

زبان و ادبیات دری

صنف هشتم



سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش

دری صنف هشتم



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیواد به تل ځلیږي
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مو دی رهبر

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوخو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه یان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زړه وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



وزارت معارف

زبان و ادبیات دری

صنف هشتم

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ .ش.

مشخصات کتاب

مضمون: دری

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دری نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: هشتم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ‌خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست

شماره درس	عنوان	صفحه
درس اول	حمد شریف	۱
درس دوم	طلوع محمد ﷺ	۵
درس سوم	وحدت ملی	۱۱
درس چهارم	سفرنامهٔ ناصر خسرو	۱۷
درس پنجم	حقوق والدین	۲۳
درس ششم	نقش تعلیم و تربیت در زنده‌گی	۲۹
درس هفتم	گلستان سعدی	۳۵
درس هشتم	تابه پای قصر شیرین	۴۱
درس نهم	ورزش	۴۷
درس دهم	طنز عزیز نسین	۵۳

شماره درس	عنوان	صفحه
درس یازدهم	ادبیات دری در قرن‌های ۳ – ۶ هجری	۵۹
درس دوازدهم	راز موفقیت	۶۷
درس سیزدهم	علامه محمد اقبال لاهوری	۷۳
درس چهاردهم	من و تو	۸۱
درس پانزدهم	طبیعت	۸۷
درس شانزدهم	فردوسی و نمونۀ شعر حماسی	۹۳
درس هفدهم	غلام محمد میمنه‌گی	۱۰۱
درس هجدهم	مرد قلم و سیاست	۱۰۷
درس نزدهم	ترحم با حیوانات	۱۱۵
درس بیستم	منابع انرژی	۱۱۹
درس بیست و یکم	ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده	۱۲۵
درس بیست و دوم	کر و همسایۀ رنجور	۱۳۱
درس بیست و سوم	خواجه عبدالله انصاری	۱۳۷
درس بیست و چهارم	داستان کوتاه(انتظار)	۱۴۳
درس بیست و پنجم	عبدالقهار عاصی	۱۴۹
درس بیست و ششم	قصه‌ها و دو بیتی‌های فولکلوری	۱۵۵
درس بیست و هفتم	ملک الشعرا عبدالحق بیتاب	۱۶۳
درس بیست و هشتم	مواد مخدر	۱۷۱
	واژه‌نامه	۱۷۷
	منابع و مآخذ	۱۸۷



درس اول

حمد شریف



مسلمانان هر کار خیر را با حمد و ثنای پروردگار آغاز می‌کنند. حمد در ادبیات دری مقام مهمی دارد. تمام شاعران و نویسنده‌گان کتاب‌های خود را با حمد و ثنای خداوندﷻ آغاز کرده اند. تمام شاعران و نویسنده‌گان حمدیه‌های خاصی در ستایش و ثنای خداوندﷻ دارند؛ حمدی که در زیر آمده است نه در قالب شعر است و نه در قالب نثر ساده، این نوع نثر را نثر مسجع می‌گویند. در چنین نوع ادبی قافیه وجود دارد؛ اما نه به صورتی که در شعر می‌آید. در این درس علاوه بر حمدیه‌سرایی در زبان فارسی دری با نمونه‌یی از حمدیه به نثر مسجع نیز آشنا می‌شوید.

الهی!
نام تو ما را جواز
و مهر تو ما را جهاز

الهی!
شناخت تو ما را امان
و لطف تـــو ما را عیان

الهی!
فضل تو ما را لوا
و کنف تو ما را ماوا

الهی!
ضعیفان را پناهی
قاصدان را بر سر راهی
مومنان را گواهی
چه بود که افزایی و نکاهی؟

الهی!
چه عزیز است او که تو او را خواهی
ور بگریزد او را درآیی
طوبی آن‌کس را که تو او را ای
آیا که
تا از خود ما که را ای؟

خواجه عبدالله انصاری

خلاصهٔ درس

خواجه عبدالله انصاری در مناجات خود ضمن حمد خداوند(ج) به نیاز تمام انسان‌ها با تکیه بر لطف خداوند(ج) نیز می‌پردازد. وی می‌گوید که انسان با تکیه به خداوند(ج) و لطف او به همه چیز دست می‌یابد و بدون رحمت خداوندی انسان هیچ چیزی نخواهد داشت.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز، پیش از آن‌که به قواعد دستوری صنف هشتم بپردازیم، بهتر است به یاد آورید که در کتاب دری صنف هفتم با این قواعد دستوری زبان دری آشنایی حاصل کرده بودید:

کلمه و تعریف آن (کلمه‌های مستقل و نا مستقل)

تعریف اسم و اقسام آن (اسم‌های خاص، عام، معرفه و نکره)

عدد و اقسام آن

تعریف صفت و اقسام آن (صفت‌های عادی، تفضیلی، عالی، فاعلی، مفعولی و نسبتی)

تعریف ضمیر و اقسام آن و نشانه‌های نگارشی

اکنون می‌پردازیم به موارد جدیدی از قواعد دستوری زبان دری و تعمیق آن مواردی که لازم است، بیشتر در بارهٔ آن آشنایی حاصل نماییم.

فعالیت ها

◆ **بشنو و بگو**

- در این سطرها مراد نویسنده از جواز و جهاز چیست؟

الهی!
نام تو ما را جواز
و مهر تو ما را جهاز

- جمله های زیر چه معنایی را افاده می‌کنند؟

چه بود که افزایی و نکاهی؟
طوبی آن‌کس را که تو او را ای

آیا مراد نویسنده از طوبی تنها درخت بهشتی است و یا هدف او تمام رحمت و نعمت خداوندی می‌باشد؟

- مفهوم مناجاتی را که خواندید به همصنفان تان بیان کنید.

بخوان و بنویس

- جملهٔ صحیح را از میان جمله‌های زیر دریافت کنید:

۱- این حمد به صورت شعر سروده شده است.
۲- نویسندهٔ این حمد میرزا عبدالقادر بیدل می‌باشد.
۳- مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه هرات است.
۴- خواجه عبدالله انصاری فعلاً حیات دارد.



- به کمک والدین و یا دوستان خود، اسم چند نوشتهٔ مشهوری را که در ادبیات دری در قالب نثر مسجع است بنویسید.
- حمدیه را چند بار بخوانید بعد کتاب را بسته و از حافظه مطالبی را که به یادتان مانده است بنویسید.
- چند مصراع و یا چند کلمه را از حمدهایی که در صنوف قبلی خوانده اید، یادداشت نموده و روز بعد در حضور همصنفان تان قرائت نمایید.



درس دوم

طلوع محمد ﷺ



آشناسازی شاگردان به قالب شعر نو و نعتیه (توصیف پیامبر ﷺ)، تقویت مهارت شعرخوانی و همچنین ذخیرهٔ واژه‌ها و تقویت مهارت‌های چهارگانهٔ زبان، می‌باشد نحوهٔ بیان شعر، خود انگیزه در شاگردان خلق می‌کند تا نعتیه را با دقت بخوانند و بعضی از بندهای آن را حفظ کنند.

گزیده‌یی از یک شعر سهیلی(۱)

زمین و آسمان مکه آن شب نورباران بود
و موج عطر گل در پرنیان باد می‌پیچید؛
امید زنده‌گی در جان موجودات می‌جوشید؛
هوا آغشته با عطر شفابخش بهاران بود؛
شبی مرموز و رویایی.

***

همه سیاره‌ها در گوش هم آهسته می‌گفتند
که: امشب نیمه شب خورشید می‌تابد،
ز شرق آفرینش اختر امید می‌تابد.

***

در آن حال آمنه در عالم سرگشته‌گی می‌دید:
به بام خانه‌اش بس آبشار نور می‌بارد
و هردم یک ستاره در سرایش می‌چکد رنگین و نورانی
و زین قدرت نمایی‌ها نصیب او؛
شگفتی بود و حیرانی.

***

سپس بشنید این گفتار:
بدو بخشیده‌ایم، ای آمنه، ای مادر تقوا !
صدای دلکش داوود وحب دانیال و عصمت یحیی
به فرزند تو بخشیدیم
کردارخلیل و قول اسمعیل و حسن چهرهٔ یوسف
شکیب موسی عمران و زهد و عفت عیسی
بدو دادیم: خُلق آدم و نیروی نوح و طاعت یونس
وقار و صولت الیاس و صبر بی‌حدِ ایوب (۲)
بود فرزند تو یکتا،

بود دلبند تو محبوب؛
سراسر پاک؛
سراپا خوب.

***

محمد زنده و جاوید خواهد ماند.
محمد تا ابد تابنده چون خورشید خواهد ماند.
جهانی نیک می‌داند؛
که نامی همچو نام پاک پیامبر مؤیّد نیست
و مردی زیر این آسمان همتای احمد نیست(۳)
زمین ویرانه باد و سرنگون باد آسمان پیر؛
اگر بینیم، روزی در جهان نام محمد نیست.



۱- مهدی سهیلی درسال (۱۳۰۳) هـ. ش. در شهر تهران پایتخت کشور همسایهٔ ما ایران دیده به جهان گشود. وی شاعر، نویسنده و نمایشنامه‌نویس بود. چند اثر وی چاپ شده است. «اشک مهتاب» نخستین مجموعهٔ شعری اوست. سهیلی در سال (۱۳۶۶) هـ. ش. پدرود زنده‌گی گفت. شعری که خواندید از کتاب او به نام «طلوع محمد ﷺ» اوست.

۲- از حضرت داوود تا حضرت ایوب علیه السلام که در این شعر اسم‌های‌شان آمده است، پیامبران قبل از بعثت حضرت محمد ﷺ بودند.

۳- «محمد» و «احمد» دو نام پیامبر بزرگوار اسلام است.



در درس گذشته مروری داشتیم بر آن دسته از قواعد دستوری زبان دری که با آن‌ها در صنف هفتم آشنایی حاصل کرده بودید.
اکنون در مورد بخش دیگری از قواعد دستوری آگاهی حاصل می‌کنید.

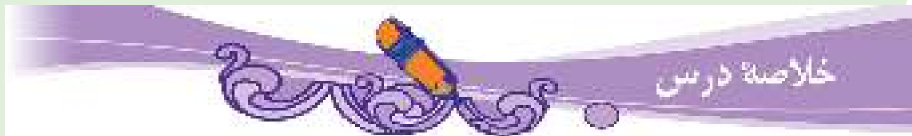
من کتاب را دیروز خوانده بودم. (فعل ماضی یا گذشته)
من کتاب را حالا می‌خوانم. (فعل حال یا اکنون)
من کتاب را فردا خواهم خواند. (فعل مستقبل یا آینده)
رو، خور(ریشه‌های شماره (۱) فعل) و رفت و خورد (ریشه‌های شماره (۲) فعل)
من، ما، تو، شما، او،...ضمیرهای شخصی منفصل و / - م، -یم، - ی، - ید و... ضمیرهای شخصی متصل اند.

- حمید به سفر رفت. (وجه اخباری فعل)
- پیش برو (وجه امری فعل)
- ممکن است فردا بروم(وجه التزامی فعل)
- خواهد رفت و یا باید گفتن(وجه مصدری یا اسم فعل)
- او دویده آمد، (چگونه‌گی)، او دوبار آمد. (مقدار)، او دیروز آمد(زمان)، او از کابل آمد(مکان)....
- پسینه / را / کتاب را خواند.
- پسوند / ام، - یم، - ی، - ید، - د، - ند و.../
- پیشینه / بر، به، با، برای، در، از، بهر، تا، اندر، و بی/
- پیشوند / می-، همی- و/ ن -/ نفی و / م -/ نهی

عطف / و /.

- ربط / نه، هم، نیز، پس، زیرا، باز، مگر و.../

هر کدام آن‌ها را در طول سال تعلیمی به صورت مشرح می‌آموزیم.



شب میلاد حضرت محمد ﷺ شهر مکه روشن و نورانی بود. همه جا معطر شده بود. ستاره‌ها در گوش هم می‌گفتند که امشب آفتاب طلوع می‌کند. در این حال آمنه مادر پیامبر ﷺ همه چیز را می‌دید و می‌شنید که همهٔ صفت‌های پیامبران را به فرزندش بخشیده اند. محمد تابنده می‌ماند و هیچ مردی همتای او نیست. شاعر، نیک می‌داند و در شعر خود آورده است که نام پیامبر ماندگار و استوار و جاودان خواهد ماند.



◆ بشنو و بگو

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- مکه کجاست؟ دربارهٔ آن تبصره کنید.
- آمنه که در متن شعر از وی یاد شده، کی بود؟
- سیاره‌ها که زبان ندارند چرا شاعر از سخن گفتن آن‌ها یاد کرده است؟
- دربارهٔ این مصرع چه می‌دانید؟ که نامی همچو نام پاک «پیامبر» مؤیّد نیست.

بخوان و بنویس

با پنسل انتخاب کنید:

از نظر زمان در این جمله کدام فعل آمده« متن کتاب را دیروز خواندم»:

الف) حال

ب) اکنون

ج) مستقبل

د) ماضی

در جملهٔ «پیش برو» کدام وجه فعل آمده است:

الف) التزامی

ب) اخباری

ج) مصدری

د) امری

صولت « الیاس» به این معنا است:

الف) آسانی« الیاس»

ب) هیبت « الیاس»

ج) قانونیت « الیاس»

د) هیچ‌کدام

- تکمیل کنید:

۱. همه سیاره‌ها (   ) هم آهسته می‌گفتند.

۲. «خوانده بود» از نظر زمان فعل(   ) است.
۳. در« ممکن فردا بروم» وجه (   ) فعل به کار رفته است.

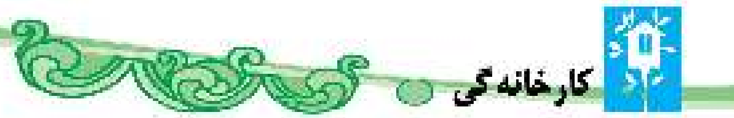
- یک یک مصراع را بخوانید:

۱- زمین و آسمان« مکه» آن شب نور باران بود.
۲- ز شرق آفرینش اختر امید می‌تابد.
۳- شکیب « موسی عمران» و زهد و عفت « عیسی»

نمونه‌های ربط را بنویسید.

۱. (   )
۲. (   )
۳. (   )
۴. (   )

- دربارهٔ فرق« حمد» و « نعت» یک سطر نوشته و به همصنفی خود برای تصحیح بسپارید.
- دربارهٔ مفهوم « طلوع محمد» یک سطر تبصره بنویسید و آن را به نوبت بخوانید.
- عطف و ربط از هم چه فرقی دارند؟ روی تخته بنویسید.



مفهوم عمومی شعر انتخابی را نگاشته در ساعت بعد بیاورید.

درس سوم

وحدت ملی

در درس گذشته در مورد نعت پیامبر گرامی اسلام موضوعاتی را فرا گرفتیم. هدف از درس جدید فراگیری اهمیت وحدت ملی است. وحدت ملی در هر جامعه‌یی از جملهٔ مهمترین و گرامیترین مسایل است. در وطن عزیز ما افغانستان که اقوام مختلف در آن زنده‌گی دارند نیز وحدت ملی بسیار مهم می‌باشد که در راه تقویت آن باید گام بگذاریم.

آیا یک جامعه می‌تواند بدون وحدت ملی به حیات خود ادامه دهد؟

هر کشوری که می‌خواهد در قطار سایر کشورها به موجودیت خود ادامه دهد لازم است به امتیازهای استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی و پیشرفت دست یافته باشد و یا دست یابد. این امر وقتی ممکن است که وحدت ملی تأمین باشد.

تأمین وحدت ملی شروط زیر را لازم دارد:

- ارادۀ آزاد و همفکری در بین مردم سراسر یک کشور برای داشتن یک محدودۀ خاص جغرافیایی به نام سرزمین و وطن به منظور زنده‌گی مشترک و دراز مدت در آن را، وحدت ملی گویند. ارادۀ آزاد و همفکری برای داشتن یک دولت مشترک ملی، طرفداری از داشتن یک قانون اساسی مشترک، داشتن و پذیرفتن یک سرنوشت مشترک و منافع مشترک و اراده و آگاهی برای حفاظت آن، داشتن دوستان و دشمنان مشترک.

ما زمانی می‌توانیم به امتیاز وحدت ملی دست یابیم که در جامعه، فرهنگ پذیرش، تفاهم و تحمل همدیگر چه اقوام و مذاهب و تیره‌های گوناگون و چه گروه‌هایی با خصوصیت‌های اجتماعی، فراهم گشته باشد.

علاوه بر آن هیچ جامعه‌یی نمی‌تواند به وحدت ملی لازم دست یابد تا به استقلال دست نیافته و یا در ارادۀ به دست آوردن آن نباشد.

وحدت ملی تنها یک احساس نیک و امر اخلاقی نیست. برای این‌که وحدت ملی بتواند پایدار و هر چه بیشتر مستحکم باشد، به دموکراسی و آزادی، پیشرفت، رفاه و عدالت اجتماعی و وجود قوانین و وثیقه‌های ملی ضرورت است. وحدت ملی زمانی می‌تواند، کاملاً تأمین گردد که هر فرد جامعه در برابر قانون مسؤول بوده تطبیق قانون بر همه‌گان مساوی باشد.

در سراسرجامعه اصول متوازن در اختیار داشتن تمام امتیازات، در حال عملی شدن باشد. انواع تبعیضات و قضاوت‌های نادرست و مغرضانه، مردود اعلام شده باشد.

تنوع قومی، گروهی، زبانی، مذهبی و دینی نمی‌تواند افراد جامعه را از هم دور نماید و مخالف با وحدت ملی باشد؛ بلکه برعکس در یک فضای سالم، گوناگونی فرهنگ‌های محلی سبب رشد و رقابت مثبت ملی می‌گردد.

وحدت ملی مردم در افغانستان تاریخ طولانی و پر افتخاری دارد. هرگز دیده نشده

که مردم افغانستان به غیر از دوستی، همدردی، معاونت و وحدت، رابطهٔ دیگری برقرار نموده باشند.

دفاع یک‌پارچه و متحد مردم در برابر اشغالگران و متجاوزان خارجی، مبارزهٔ مشترک مردم و شخصیت‌های بی‌شمار و مختلف از اقوام گوناگون کشور در برابر استبداد داخلی و برقراری ارتباطات عمیق و همه جانبهٔ مردم با همدیگر نشان می‌دهد که وحدت ملی در افغانستان بسیار مستحکم است.

در جامعهٔ ما هر فردی از مردم آن؛ چون: پشتون، تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، نورستانی، بلوچ، ایماق، پشه‌یی و چه سنی، شیعه، اسماعیلیه، اهل هنود و غیره گروه‌های کوچک و بزرگ قومی و اجتماعی خود را برابر و برادر می‌دانند. در چنین شرایطی هرگونه تبعیض و قضاوت‌های نادرستی که دشمنان وطن ما و یا بعضی‌ها از سر جهالت عنوان می‌کنند مردود خواهد بود.

وحدت ملی فقط در سایهٔ عدالت و آزادیست که می‌تواند بیشتر از امروز در جامعه پایدارتر شود. افغانستان سرزمین تمام مردمی است که در آن زنده‌گی می‌کنند.

افغان به کسی گفته می‌شود که به افغانستان، به منافع ملی وطن و به تمام مردم افغانستان و وحدت مردم آن، احترام، عشق و علاقه داشته باشد و در عمل آن را رعایت کند.

تمام داشته‌های مادی و معنوی افغانستان مربوط تمام مردم افغانستان است. هر نوع تبعیض و فکر نادرست نسبت به هر فرد آزاد این کشور قابل قبول نمی‌باشد.

در افغانستان دین مبین اسلام ضامن بزرگ دیگر وحدت ملی است که وحدت ملی ما را هرچه بیشتر پایدارتر می‌سازد. از این جهت پاسداری و تقویت وحدت ملی در افغانستان وظیفهٔ اسلامی، ملی و انسانی هر فرد افغان می‌باشد.

توضیحات

- **استقلال:** به معنای آن است که دولت و مردم یک کشور سرنوشت خود را خود تعیین نمایند.
- **دموکراسی**: یعنی آزادی انتخاب رژیم سیاسی، شرکت مستقیم مردم از طریق انتخاب نماینده‌گان خود بر سرنوشت خود و کشور همراه با آزادی حق انتخاب، آزادی بیان و تأمین حکومت قانون.
- **عدالت اجتماعی:** عدالت و برابری که بر اساس آن تمام افراد جامعه از حقوق و امتیازات مادی و معنوی در جامعه به صورت یکسان مستفید گردیده و زنده‌گی‌شان از تمام جهات در جامعه تضمین شده باشد.

قواعد دستوری

حرف‌های ربط، آن حرف‌هایی را می‌گویند که به تنهایی خود معنا نداشته فقط در جمله، کلمه‌هایی را به هم ارتباط معنایی و دستوری می‌دهند. نمونه‌هایی از حرف‌های ربط: که، تا، چون و...

اسم فعل‌ها چیست؟ به این‌چنین کلمه‌ها اسم فعل گفته می‌شود:

- گفتن، رفتن، دویدن، آفریدن

خلاصهٔ درس

- وحدت ملی برای بقا و دوام یک کشور ضرورت مبرم شناخته شده است.
- برای این‌که وحدت ملی برقرار بماند، لازم است که در جامعه، استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی وجود داشته باشد.

- وحدت و همبسته‌گی مردم افغانستان یک نمونهٔ درخشان می‌باشد.
- هیچ‌فردی نسبت به فرد دیگر در جامعه برتری ندارد؛ مگر در تقوا.



بشنو و بگو

- آیا مردم یک کشور می‌توانند بدون وجود وحدت ملی در بین مردم خود در جهان با افتخار زنده‌گی کند؟ اگر نمی‌تواند چرا؟
- افغان به چه کسی گفته می شود؟
- کدام کلمه‌ها اسم فعل اند؟

بخوان و بنویس

- شاگردان پنج دقیقه درس را در پیش خود بخوانند و بعد آنچه را خوانده اند از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسند.
- چرا لازم است که در یک کشور وحدت ملی وجود داشته باشد؟

شاگردان جواب را در چند سطر از روی آنچه در جریان درس آموخته اند بنویسند.

- نقش دین مبین اسلام در تقویت وحدت ملی در افغانستان چیست؟
- شاگردان، فکر کنند و بنویسند که چرا وحدت ملی در ضمن اینکه یک امر مهم اجتماعی است یک امر اسلامی نیز می‌باشد.
- «رسیدن» فعل است یا اسم فعل؟

هر یک از شاگردان، یک اسم فعل و یک فعل گردان شدهٔ آن را بنویسد.

دقت کرده انتخاب کنید:

- شرط اول نیرومندی یک کشور چیست؟

الف) تجارت

ب) ورزش

ج) قوای هوایی

د) وحدت ملی

- برای بر قراری وحدت ملی به صورت اساسی چه چیزی ضروریست؟

الف) سرک سازی

ب) تجارت خارجی

ج) وجود قوانین عادلانه و تساوی حقوق تمام افراد



- شاگردان نمونه‌هایی از برادری اقوام را در افغانستان که از والدین و دوستان شنیده و یا خود دیده اند، نوشته و در صنف شرح نمایند.
- شاگردان تمام فعل‌ها و اسم فعل‌هایی را که در نوشتهٔ شان می‌آید با قلم‌های مختلف نشانی نمایند.

....

....

....

....

....

....

سفرنامۀ ناصر خسرو



هدف درس آشنایی با سفرنامه‌نویسی در ادبیات کهن زبان فارسی دری و آگاهی از ارزش سفرنامه‌ها به حیث مآخذ تاریخی، جغرافیایی، اعلام بوده و نیز آشنایی با شخصیت نویسنده می‌باشد. ارائۀ تصویر دقیق کعبۀ معظم در قرن پنجم هجری در «سفرنامۀ ناصرخسرو» انگیزندۀ هر کسی برای خواندن آن، می‌تواند باشد.

سفرنامهٔ ناصرخسرو محصول مسافرت وی بود که از شهری به شهری سفر کرد و در جریان سفر با شاعران، نویسنده‌گان، دانشمندان، مردم و صاحبان مذاهب به گفتگو پرداخت. او عزم دریافت حقیقت کرده بود.

یکی از دست‌آوردهای این سفر، کتاب نفیس سفرنامه است که مشحون از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و...نیز می‌باشد.

در تاریخ ادبیات زبان فارسی دری، سفرنامهٔ ناصرخسرو یکی از آثار گران‌بهاست. این اثر نفیس منثور، معلومات زیادی در مورد جای‌ها به‌ویژه کعبهٔ متبرکه و اشخاص دارد و رویدادهای جریان مسافرت حجت خراسان* را بیان نموده است. این اثر گران‌بها با نثر روان و شیرین نگارش یافته است و در ادبیات ملت‌ما جایگاه ویژه‌یی دارد. اینک نمونه‌یی از این اثر:

« چون به بصره رسیدیم، از برهنه‌گی و عاجزی به دیوانه‌گان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر، باز نکرده بودیم و می‌خواستم که در گرمابه روم، باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هر یک لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌یی در پشت بسته از سرما گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟ خورجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم، بفروختم و از بهای آن دِرَمَکی چند، سیاه، درکاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت تر در گرمابه بگذارد که شوخ** از خود بازکنیم؛ چون آن درمک‌ها پیش او نهادم، درما نگریست، پنداشت که ما دیوانه‌ایم. گفت: «بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می‌آیند. » و نگذاشت که ما به گرمابه در رویم. از آن جا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب برفتیم. کودکان بر در گرمابه بازی می‌کردند، پنداشتند که ما دیوانه‌گانیم، در پی ما افتادند و سنگ می‌انداختند و بانگ می‌کردند. ما به گوشه‌یی باز شدیم و به تعجب در کار دنیا می‌نگریستیم و.... »



توضیحات

* **حجت خراسان:** لقب ناصرخسرو است که خلیفهٔ فاطمی مصر به او داده بود. ناصرخسرو نمایندهٔ خلیفهٔ اسماعیلی مذهب فاطمی در خراسان بود.

* واژهٔ شوخ در گذشته به معنای چرک به کار می‌رفت که اکنون بار معنایی آن تغییر یافته است و به این معنا به کار نمی‌رود.

قواعد دستوری

- کتاب نوشتن.
- کتاب را نوشت.

شاگردان پاسخ دهند که فرق بین «نوشتن» و «نوشت» چیست؟

واژهٔ «نوشتن» محدود به زمان نیست؛ ولی کلمهٔ «نوشت» محدود به زمان است.

هر فعل در یکی از زمان‌های گذشته، حال و یا آینده انجام می‌شود و یا صورت می‌پذیرد؛ نه خارج از آن.

- سفرنامهٔ ناصرخسرو محصول مسافرت وی بود. (گذشته)
- سفرنامه، مشحون از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی می‌باشد. (اکنون)
- با خواندن سفرنامهٔ ناصرخسرو، از وضعیت کعبه در قرن پنجم، آگاهی خواهید یافت. (آینده)

فعل خوردن در زمان‌های سه‌گانه

شخص‌ها		گذشته (ماضی)	اکنون (حال)	آینده (مستقبل)
شخص اول	مفرد	خوردم	می‌خورم	خواهم خورد
	جمع	خوردیم	می‌خوریم	خواهیم خورد

شخص دوم	مفرد	خوردی	می خوری	خواهی خورد
	جمع	خوردید	می خورید	خواهید خورد
شخص سوم	مفرد	خورد	می خورد	خواهد خورد
	جمع	خوردند	می خورند	خواهند خورد



سفرنامهٔ ناصرخسرو که یادداشت‌های سفر او می‌باشد، مأخذ گران‌بهای اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و اعلام است و تصویر دقیق کعبه در آن روزگار را ارائه می‌دهد.

هر فعل در یکی از زمان‌های سه‌گانهٔ گذشته، اکنون و آینده انجام می‌شود و یا صورت می‌پذیرد؛ نه بیرون از آن.



◆ **بشنو و بگو**

- سفرنامه، محصول کدام عزم و چند سال سفر ناصر خسرو بود؟
- کتاب سفرنامهٔ ناصرخسرو مشحون از کدام نوع اطلاعات است؟

برای پرسش زیر درست‌ترین پاسخ را برگزینید. سفرنامهٔ ناصرخسرو اثری بوده:

الف) منثور　　　　ب) منظوم و منثور

ج) مصور　　　　د) هیچ‌کدام

سفرنامه نویسی صرف در ادبیات کهن زبان فارسی دری رایج بود و یا در زبان‌های دیگر نیز وجود دارد؟

مأخذ به کدام یک از این معناها است:

الف) جای نوشتن ب) جای گرفتن

ج) جای نوشیدن د) جای خوردن

- مشحون به معنای پر است یا به معنای خوشی؟
- در سفرنامه دربارهٔ چه چیزها معلومات داده شده است؟

◆ **بخوان و بنویس**

ناصرخسرو در سفر هفت ساله با شاعران، نویسنده‌گان، دانشمندان و سایر افراد به گفتگو پرداخت.

تکمیل کن

سفرنامهٔ ناصرخسرو حیثیت مأخذ اطلاعات تاریخی و ( ) را نیز دارد.

در تاریخ ادبیات دری سفرنامهٔ ناصرخسرو یکی از ( ) گران‌بهاست.

در قوس خالی مقابل دقیق‌ترین بیان «ص» بگذارید.

۱- ناصرخسرو نویسندهٔ سفرنامه، شاعر توانا نیز بود. ( )

۲- نویسندهٔ سفرنامهٔ ناصرخسرو، دقیقی بلخی بود. ( )

۳- ناصرخسرو نویسنده، شاعر، دانشمند و فلسفه‌دان بود. ( )

یکی از چهار پاسخ را انتخاب کنید

سفرنامه کدام نوع اطلاعات را دربردارد؟

الف) اطلاعات ادبی دارد. ب) اطلاعات از اعلام دارد.

ج) اطلاعات دقیق دارد. د) اطلاعات تاریخی دارد.

ناصرخسرو به وسیلهٔ یادداشت‌های سفرش:

الف) سفرنامه را طی سال ۴۴۴ هـ . ق. نوشت.

ب) سفرنامه را طی مدت سه سال اقامت در مصر، نوشت.

ج) سفرنامه را در حجاز نوشت.

د) سفرنامه را بعد از سفر تکمیل کرد.

فعل از نگاه زمان:

الف) چهار نوع است.
ب) هژده نوع است.

ج) سه نوع است.
ج) پنج نوع است.

فعل به طور عموم در یکی از زمان‌های:

الف) شخص اول و دوم و سوم انجام می‌شود.

ب) چهارگانه انجام می‌شود.

ج) ماضی، حال و آینده انجام می‌شود.



شاگردان به کمک خانوادۀشان دریابند که چه دگرگونی فکری موجب شد تا ناصرخسرو هفت سال سفر کند و در نتیجه سفرنامه بنویسد؟

این وظیفه را در یک هفته انجام دهند.



درس پنجم

حقوق والدین



هدف درس، تفهیم احترام پدر و مادر و اطاعت از اوامر آن‌ها به خاطر حفظ نظام خانواده‌گی که هستهٔ هر جامعهٔ انسانی را تشکیل می‌دهد، می‌باشد و نیز تدریس ضمیرهای مشترک در زبان دری است.

آیا می‌دانید که کلمه‌هایی چون«خود» برای گوینده، شنونده و شخص سوم به حیث ضمیر استعمال می‌شود؟

آیا در سفرنامهٔ ناصر خسرو از احترام به والدین ذکری به عمل آمده است؟

اطاعت از اوامر والدین، نشان دهندهٔ اخلاق عالی هر فرزند است و نیز بیانگر فرهنگ عالی اسلامی و افغانی فرزندان هر خانواده و جوانان آن می‌باشد.

جامعهٔ افغان‌ها مانند هر جامعهٔ بشری که در گوشه‌های گوناگون جهان زنده‌گی دارند، عادات، سلوک و رواج‌های خود را دارند. این ارزش‌ها، عادات، سلوک و رواج‌ها یا صبغهٔ دینی دارند و یا بنیادهای عنعنهٔ افغانی. یکی از این ارزش‌ها شناخت حقوق پدر و مادر است و اطاعت از آن‌ها و رعایت حق آن‌ها در حیات روزمرهٔ خانواده‌گی. در بعضی از جوامع دیگر به هر اندازه‌یی که پدر و مادر پیر و ناتوان گردند، به همان اندازه تنها و منزوی می‌گردند؛ برعکس در جامعهٔ اسلامی و افغانی، پدر و مادر، هر قدر مسن‌تر شوند به همان حد فرزندان و نواده‌ها در اطراف آن‌ها گرد می‌آیند و نیز خانه‌های هر کدام آن‌ها، خانهٔ بلامنازعهٔ پدر و مادرهای شان می‌باشد. هر یک از فرزندان (دختر و پسر) داوطلبی نشان می‌دهند تا در خدمت پدر و مادر قرار داشته باشند که بدون شک در برابر این نعمت بزرگ الهی و اجتماعی، والدین نیز به فرزندان اهمیت قایل باشند.

خوشبختانه این ویژه‌گی خانواده‌گی منبعث از احکام خداوند متعال می‌باشد که فرموده است:

و لا تقُل لَهُماَ اُفٍ و لا تَنهرَهُما (در برابر آن‌ها (پدر و مادر) اف نگویید و فریاد نزنید.)

افغان‌ها اطاعت از پدر و مادر را نه تنها موجب سرور و رضایت پروردگار و والدین می‌دانند؛ بلکه مایهٔ افتخار و سرافرازی خود نیز تلقی می‌کنند. هر فرزندی که خلاف ارادهٔ پدر و مادر به راهی می‌رود و یا عملی را مرتکب می‌شود، اگر بخواهد یا نخواهد تحت محاکمهٔ وجدانی قرار می‌گیرد احساس می‌کند و نظر روانی خود را مستوجب مجازات می‌پندارد.

نه تنها نفقه رسانی پدر و مادر مسؤولیت فرزندان است؛ بلکه تأمین وسایل صحت و سلامتی و تامین لباس پاک و محل آرام استراحت برای والدین از مسؤولیت‌های هر پسر و دختر به حساب می‌آید.

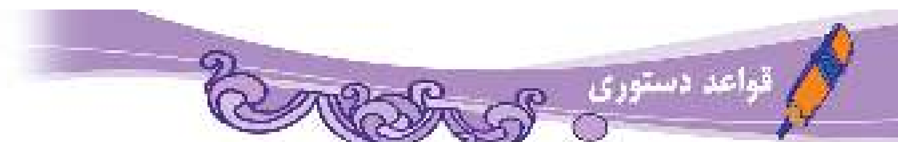
در جامعهٔ ما بر بنیاد ارزش‌های اسلامی و افغانی حتا اقارب و نزدیکان پدر و مادر نیز مورد احترام و مساعدت ممکن فرزندان قرار دارند.

به یاد داشته باشیم که این ارزش والای اخلاقی از جملهٔ نعمت‌های بزرگ برای هر فرد

سرزمین ما می‌باشد؛ زیرا فرزندان امروز پدران و مادران فردا خواهند بود و بدون شک در حق شان چیزی روا داشته می‌شود که آن‌ها به پدران و مادران خود روا دیده باشند.



*پدرها نیز باید حقوق فرزندان خود را در نظر داشته باشند. تهیهٔ نفقه، تعلیم و تحصیل فرزندان از وظایف والدین به خصوص پدر است. در هنگام کهولت والدین، برعکس فرزندان متکفل نفقه و رفع نیازهای والدین اند؛ زیرا هر کسی که درختی را می‌نشاند، انتظار میوهٔ آن را دارد.



ضمیر کلمه‌یی است که به منظور جلوگیری از تکرار جانشین اسم می‌گردد؛ مثلا:

جاوید دیروز آمده بود و به جاوید چیزی نگفته بودند.

جاوید دیروز آمده بود و به او چیزی نگفته بودند.

شما می‌بینید که در جملهٔ دوم ضمیر« او » جای نام جاوید را گرفته است.

ضمیر در زبان دری چند نوع است؛ ما از مجموع آن‌ها تنها ضمیر مشترک را توضیح می‌دهیم:

ضمیر مشترک مانند هر ضمیر دیگر به جای اسم آورده می‌شود. این‌گونه ضمیر برای مفرد و جمع هر سه شخص، گوینده، شنونده و غایب به کار می‌رود. به همین خاطر آن‌ها را ضمیرهای مشترک می‌گویند. این ضمیرها در زبان دری ۳ نوع اند: خود، خویش، خویشتن. در محاوره و نگارش امروز زبان دری بیشتر ضمیر «خود» کاربرد دارد.

جدول بیانگر ضمایر مشترک

شخص‌ها	مفرد	جمع
شخص اول	(خود، خویشتن، خویش) گفتم	(خود، خویشتن، خویش) گفتیم
شخص دوم	(خود، خویشتن، خویش) گفتی	(خود، خویشتن، خویش) گفتید
شخص سوم	(خود، خویشتن، خویش) گفت	(خود، خویشتن، خویش) گفتند



اطاعت از اوامر پدر و مادر انسان را صاحب اخلاق عالی می‌سازد. در افغانستان پدر و مادر به هر اندازه‌یی که مسن و ناتوان گردند، بر عکس بعضی از جوامع دیگر، فرزندان و اولادهای فرزندان‌شان به اطراف آن‌ها گرد می‌آیند. در وطن ما هر فرزند داوطلب خدمت به پدر و مادر می‌باشد. این اخلاق صبغهٔ دینی و عنعنه‌یی دارد. افغان‌ها رعایت و احترام حقوق والدین را افتخار خود می‌دانند و این کار موجب سرافرازی در جامعه می‌باشد. افغان‌هایی که خلاف ارادهٔ والدین عمل می‌کنند، زیر فشار وجدانی قرار می‌گیرند. فرزندان باید قدر والدین را بدانند تا قدر خودشان در آینده دانسته شود.

ضمیر مشترک عبارت از: «خود»، «خویش»، «خویشتن» است که به مفرد و جمع هر سه شخص می‌آیند.



◆ **بشنو و بگو**

به پرسش‌ها پاسخ دهید:

- چرا برسه کلمه نام ضمیر مشترک گذاشته اند؟
- چرا اطاعت از اوامر والدین اخلاق عالی خوانده شده است؟
- حقوق والدین بر فرزندان را نام گرفته می‌توانید؟
- حقوق فرزندان بر والدین کدام‌ها اند؟

در مشوره با همصنفی پهلوی خود جواب‌ها را انتخاب کنید:

* فرزندان عبارت اند از:
الف) پسران
ب) دختران
ج) پسران و دختران
د) هیچ‌کدام
* ضمیر چرا جانشین اسم می‌گردد؟
الف) نام کسی خوب نمی‌باشد.
ب) نام انسان معنای خوب نمی‌داشته باشد.
ج) برای زیبایی نام.
د) از تکرار آوردن نام جلوگیری می‌شود.
* خداوند بزرگ در مورد احترام به والدین چه هدایت فرموده است:
الف) در برابر پدر و مادر «اف» نگویید.
ب) دربرابر پدر و مادر فریاد نزنید.
ج) پدر و مادر والدین اند.
د) الف و ب صحیح است.
* کدام یک از ضمیرهای مشترک زیر را زیاد به کار می‌برید؟
الف) خود
ب) خویش
ج) خویشتن
د) خود، خویش، خویشتن
شاگردان از یک‌دیگرشان بپرسند:
اگر به پدر و مادر اعتنا نکنیم، آیا تنها گناه دینی را مرتکب می‌شویم یا چطور؟
به خاطر پدر و مادر آیا اقارب آن‌ها نیز باید مورد احترام باشند یا چطور؟
اگر طفل یک پسر گرسنه باشد، آیا بازهم برای پدر و مادر خود نفقه آماده سازد؟

◆ بخوان و بنویس

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند.

- گروه اول پاراگراف اول متن را با آواز بلند بخوانند. شاگردان گروه دوم سوال طرح کنند.
- یکی از شاگردان گروه اول پاسخ‌ها را روی تختهٔ صنف بنویسد.
- گروه دوم متن پاراگراف دوم را قرائت کند.

- یکی از شاگردان گروه اول سؤال طرح کند.
- تمام شاگردان گروه دوم پاسخ‌های سؤال‌ها را روی کتابچه‌های خود بنویسند.
- به نوبت هر کدام جواب خود را از کتابچه‌ها بخوانند.

خاموشانه بخوان

- اطاعت از اوامر والدین نشان دهندهٔ اخلاق عالی اسلامی می‌باشد.
- سلوک و روش‌های ما یا صبغهٔ دینی دارند یا بنیادهای عنعنه‌یی.
- افغان‌ها اطاعت از پدر و مادر را نه تنها موجب رضای پروردگار می‌دانند؛ بلکه به آن افتخار هم می‌کنند.
- سه جملهٔ بالا را روی تختهٔ صنف به صورت املاء بنویسند.

صحیح‌ترین پاسخ‌ها را انتخاب کنید

- ضمیرهای مشترک مانند ضمیرهای دیگر جانشین اسم می‌شوند؛ ولی جانشین:

الف) مفرد شخص اول

ب) جمع شخص سوم

ج) مفرد و جمع شخص اول و دوم

د) مفرد و جمع هر سه شخص

- هر فرزندی که خلاف ارادهٔ پدر و مادر به راهی می‌رود.... اگر بخواهد و یا نخواهد:

الف) تحت محاکمهٔ محکمه قرار می‌گیرد.

ب) به محاکمهٔ جسمی مواجه می‌شود.

ج) به محاکمه وجدانی مواجه می‌شود.

د) به محاکمه خانواده‌گی رو به رو می‌شود.

- سلوک و عادات، به خصوص احترام به پدر و مادر یا صبغهٔ دینی دارد یا:

الف) بنیاد همسایه‌گی

ب) بنیاد شخصی و مذهبی

ج) بنیاد عنعنه‌یی و افغانی

د) بنیاد افغانی و خانواده‌گی



- با استفاده از تمام فعل‌های موجود در متن درس مقاله‌یی بنویسید که احساس و نظر شما را در مورد محبت به والدین تان انعکاس دهد.
- در مورد اهمیت احترام به والدین در خانواده، یک صفحه بنویسید و با خود بیاورید.



درس ششم

نقش تعلیم و تربیت در زنده‌گی



هدف از این درس آگاهی بیشتر در مورد نقش آموزش و پرورش درحیات فردی و اجتماعی، تشویق به کسب دانش در هر سن و سال با تکیه بر هدایت پیامبر بزرگوار اسلام و تشویق شاگردان برای ادامهٔ تعلیم و تحصیل تا دوره‌های عالی و تفهیم این‌که دانایی، نیک‌بختی و نادانی بدبختی به بار می‌آورد، است.

نادانی ریشهٔ بدبختی و دانایی سرچشمهٔ توانایی و نیکبختی است. این‌که نوع بشر و حتا ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند، دلیل آن جز نادانی چیز دیگری بوده نمی‌تواند. اگر بخواهیم بی‌دانشی یا نادانی را از جامعهٔ خود محو سازیم، باید معتقد باشیم که یگانه نسخهٔ شفابخش مرض نادانی، توسل به تعلیم و تربیت و تداوم به آن است.

فرایند تعلیم و تربیت در زنده‌گی بشر، بی‌نهایت مهم و فوق‌العاده اثرگذار است. آموزش و پرورش دوای دردهای بشری و ضامن رستگاری و سعادت انسان‌ها است. تعلیم و تربیت سرچشمه و ریشهٔ همهٔ بزرگی‌هاست. این نعمت سترگ و ارجمند خادم صمیمی انسان است که در جهت کشف رموز و اسرار طبیعت، وی را کمک می‌کند و در نمودار کردن حقایق عالم خلقت، انسان را یاری می‌رساند.

همانطوری که آموزش و پرورش به انسان علم می‌بخشد، قدرت خلاقهٔ وی را تقویت می‌کند؛ او را مهذب‌تر از پیش می‌گرداند؛ به او احساس مسؤولیت ارزانی می‌کند و صفت متعهد بودن در برابر منافع ملی را به وی می‌دهد.

دورهٔ منطقی و عقلانی زنده‌گی انسان به رشد فزیکی یا جسمی بسته‌گی دارد؛ ولی رشد اکتسابی وی تا آخر زنده‌گی ادامه می‌یابد. آنچه که فرد در دورهٔ پخته‌گی می‌آموزد، سرمایهٔ عظیمی برای ادارهٔ منطقی و عقلانی زنده‌گی می‌باشد؛ پس به این نتیجه می‌رسیم که تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش، جریان توقف‌ناپذیری در زنده‌گی هر انسان می‌باشد.

چه خوش گفت پیامبر راستگوی　　　ز گهواره تا گور دانش بجوی

خلاصه می‌توان گفت که همهٔ دست آوردهای معنوی و مادی آدمی طی هزاران سال، محصول فرایند آموزش و پرورش در درون جوامع بشری بوده است.

توضیحات

۱. توسل و توصل دو واژه و به دو معنا است که نباید یکی را به جای دیگر بنویسیم. واژهٔ اولی که به «س» نوشته می‌شود، به معنای چنگ انداختن، وسیله قراردادن و دومی که با «ص» است معنای یکجا شدن یا به وصلت رسیدن و به هم وصل شدن را دارد.

قواعد دستوری

۱. رو، نویس، خوان، خور، شنو، بین، دَو، کُن و نوش.

۲. رفت، نوشت، خواند، خورد، شنید، دید، دوید، کرد و نوشید.

در زبان فارسی دری هر فعل دو ریشه دارد: ریشهٔ شماره ۱ و ریشهٔ شماره ۲. ریشهٔ شماره ۱ صیغهٔ امر و ریشهٔ شماره ۲ صیغهٔ ماضی مطلق مفرد شخص سوم هر فعل است.

قطار واژه‌های شماره ۱ در بالا، ریشه‌های شماره ۱ چند فعل است و قطار شماره ۲ ریشه‌های فعل‌های شماره ۲.

ریشهٔ شماره ۱ فعل، تجزیه‌ناپذیر یا خوردترین شکل هر فعل است که اگر حتا یک حرف آن را کم کنیم، بی‌معنا می‌شود.

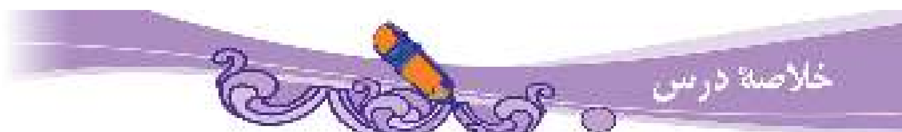
ریشهٔ فعل به کلمه‌هایی گفته می‌شود که پسوند یا شناسه به آن بچسبد و به این صورت تصریف می‌شود؛ مثلاً:

/ رو + م = روم /، / نویس + ید = نویسید /، / بین + ند = بینند /

/ رفت + ید = رفتید /، / نوشت + یم = نوشتیم، / کرد + ند = کردند /

- هر چه زودتر نویس (<u>نویس</u> + بای تأکید).
- هر چه زودتر بنویس.

- ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند (می + شو + ند).
ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند.
- توسل به معنای چنگ انداختن است (انداخت + ن).
توسل به معنای چنگ انداختن است.



دانایی سرچشمهٔ توانایی و نیک‌بختی و نادانی ریشهٔ بدبختی است. تعلیم و تربیت در زنده‌گی انسان‌ها بی‌نهایت اثرگذار است؛ زیرا انسان را در کشف رموز و اسرار طبیعت کمک می‌رساند و دانایی را جانشین نادانی می‌سازد؛ لذا مداومت در آموزش و پرورش یک مسؤولیت ملی و دینی است.

در زبان فارسی دری هر فعل دو ریشه دارد: ریشهٔ شماره ۱ و ریشهٔ شماره ۲ که پسوندها یا شناسهٔ فعل به آن چسپیده و یکجا نوشته می‌شود.



◆ بشنو و بگو

به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- دلیل گرفتاری انسان به بدبختی و مصیبت چیست؟
- رشد فزیکی و رشد اکتسابی انسان چه فرق دارد؟
- در زبان دری هر فعل دارای چند ریشه است؟
- کدام ریشهٔ فعل به کلی تجزیه‌ناپذیر است؟

- جمله‌های زیر را در کتابچه‌های‌تان نوشته جاهای خالی آن را پر کنید:
- واژهٔ.............................. به معنای چنگ انداختن است.
- پسوند به.....................های شماره ۱ و شماره ۲ فعل‌ها یکجا نوشته می‌شود.
- ....برای انسان ریشهٔ بدبختی است.
- رشد.........................تا آخر زنده‌گی انسان ادامه می‌یابد.
- آموزش و پرورش ضامن............................ و................................ است.
- تعلیم و تربیت وصف متعهد بودن در برابر.................... ملی را به انسان می‌بخشد.

بخوان و بنویس

- متن درس را بخوانید و مفهوم آن را در چهار سطر بنویسید.
- پاسخ جملهٔ چه وقت انسان به رموز و اسرار طبیعت پی می‌برد؟ را بنویسید و به همصنفی پهلوی‌تان، برای تصحیح بسپارید.
- پیامبر بزرگوار اسلام در مورد آموزش برای انسان‌ها چگونه رهنمایی فرموده‌اند؟ روی تخته بنویسید.
- یک مثال روی تختهٔ صنف بنویسید که «وند» چگونه با ریشهٔ فعل یکجا نوشته می‌شود؟
- کدام صیغه‌های فعل، ریشه‌های شماره ۱ و شماره ۲ را می‌سازد؟ روی تخته بنویسید.

انتخاب کنید

۱. دست‌آوردهای تمدن بشری محصول چیست؟

الف) نوشتن　　　ب) ورزش

ج) آموزش و پرورش　　　د) خواندن

۲. یگانه نسخهٔ شفادهندهٔ مرض نادانی عبارت است از:

الف) شنیدن　　　　ب) کسب دانایی

ج) گفتن　　　　د) گردش

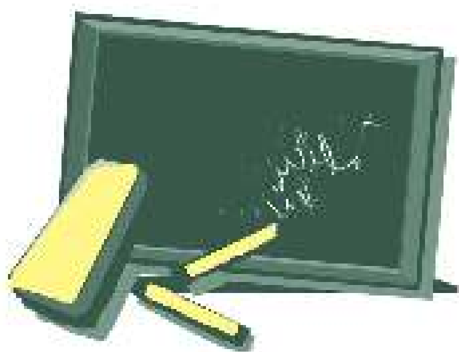
۳. ریشهٔ شماره ۱ فعل این است:

الف) رو　　ب) رفت

ج) گفت　　د) آمد



در مورد ارزش آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت یک مقالهٔ هفت سطری نوشته و نیز فعل‌های آن را در پایان آن فهرست کنید.





درس هفتم

گلستان سعدی



در درس گذشته نقش تعلیم و تربیت را در زنده‌گی خواندیم؛ اکنون به معرفی گلستان سعدی می‌پردازیم که از زمان نوشتن آن توسط سعدی تا کنون در زمینهٔ تعلیم و تربیت انسان‌های این منطقه نقش بزرگ داشته است.

آیا می‌دانید کتاب گلستان چه موضوعاتی را در بر دارد؟ آیا شما تا به حال در بارهٔ سعدی و کتاب گلستان چیزی شنیده یا خوانده اید؟

مشرف الدین مصلح بن عبدالله متخلص به سعدی شیرازی یکی از شعرا و فضلای قرن هفتم ادب فارسی دری است. معروفترین اثر سعدی گلستان نام دارد.

سعدی شاعر عارف و نویسندهٔ بزرگ در شیراز تحصیل نموده؛ سپس در مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد به فرا گرفتن علوم پرداخت و سفرهای بسیار نمود.

گلستان شاهکار نثر او از بهترین کتاب‌های زبان فارسی دری است. سعدی همچنین غزل‌های عاشقانهٔ زیبایی دارد. در عین حال قصاید عربی و دری وی مملو از اندیشه‌های گرانمایهٔ اوست.

گلستان اثر عالی منثور سعدی است که از ادب قرن هفتم هجری نماینده‌گی می‌کند. کتاب گلستان حاوی هشت باب است که از زمانه‌های قدیم در مساجد و مدارس افغانستان و ایران و بعضی کشورهای دیگر تدریس می‌شود. کتاب گلستان در بر گیرندهٔ موضوعاتی؛ چون: سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت و آداب صحبت می‌باشد.

شیوهٔ پسندیدهٔ استاد سخن چنین بود که هر چه در نثر گذشته‌گان نیکو می‌یافت می‌پذیرفت. آنگاه به مدد ذهن توانا و اندیشهٔ سحرآفرین چنان در نثر ساده و فنی زبر دستی نشان می‌داد که دیگر نویسنده‌گان با وی همداستان شده می‌گویند:

مردم همه دانند که درنامهٔ سعدی مشکی است که در طبلهٔ عطار نباشد

گلستان سعدی را به زبان‌های مهم جهان؛ چون: فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و...ترجمه کرده اند.

دو نمونه از کتاب گلستان سعدی:

نمونهٔ اول از باب "در فضیلت قناعت"

یکی از ملوک عجم، طبیبی حاذق به خدمت محمد مصطفی ﷺ فرستاد. سالی در دیار عرب بود و کسی تجربتی پیش او نیاورد و معالجتی از وی درنخواست.

پیش پیامبر آمد و گله کرد که مرین بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده اند و در این مدت کسی التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است به جای آورد. رسول ﷺ فرمود: این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود نخورند و هنوز اشتها باقی باشد که دست از طعام بدارند. حکیم گفت: این است موجب تندرستی، زمین ببوسید و برفت.

سخن آنگه کند حکیم آغاز　　　یا سر انگشت سوی لقمه دراز
کـــه ز ناگفتنش خلل زاید　　　یــــا ز ناخوردنش به جان آید
لاجــرم حکمتش بود گفتار　　　خوردنش تنـدرستی آرد بار

نمونهٔ دوم از باب "در آداب صحبت"

مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال.

عاقلی را پرسیدند:

نیکبخت کیست و بد بختی چیست؟

گفت: نیکبخت آن که خورد و کشت و بد بخت آن که مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچ کس　کـــه هیچ نکرد
که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد



در کنار کتاب گلستان، سعدی کتاب دیگری نیز دارد که بوستان نام دارد. بوستان سعدی نیز مملو از حکایات آموزنده می‌باشد که به شعر نوشته شده است.



در این درس با وندها آشنا می‌شویم:

تعریف: وندها، نشانه‌های نامستقلی اند که به تنهایی از خود معنا نداشته و در آغاز و انجام کلمه‌ها پیوسته و معنای آن‌ها را تغییر می‌دهند و مفاهیم تازه‌یی را به وجود می‌آورند.

وندها در زبان دری به سه دسته تقسیم می‌شوند:

پیشوندها

پسوندها

میان وندها

در این درس ما پیشوندها را فرا می‌گیریم.

پیشوندها در آغاز کلمه آمده معناهای جدید می‌سازند.
پیشوندها دو قسم اند:
الف) پیشوندهای صرفی
ب) پیشوندهای کلمه ساز

اول: پیشوندهای صرفی

این پیشوندها بر سر فعل آمده گردان‌های مستقلی را به وجود می‌آورند و عبارت اند از:

می و **همی:** این پیشوندها ترکیب‌های استمرار، می‌سازند؛ مانند:
می‌گفت، همی‌گفت، می‌رود و غیره

ن نفی و **م** نهی: این پیشوندها ترکیب‌هایی از همین‌گونه می‌سازند؛ مانند:
نگفت، نگوید، مرو، مخور و نظایر آن.

ب تأکید: این پیشوند در ترکیب‌های فعل برای تأکید می‌آید؛ مانند: بروم، برویم، بروی و غیره

دوم: پیشوندهای کلمه ساز

این پیشوندها در آغاز فعل، اسم و صفت آمده مفهوم‌های جدیدی را به وجود می‌آورند. بعضی از آن‌ها را نام می‌بریم:

بر: برداشت، برخورد، بر گرفت، برخاست و غیره
در: درخواست، دریافت، درخور و غیره
فرو: فرو گذاشت، فرومایه و غیره
فرا: فراخواند، فرارسید، فراخوان و غیره
بی: بی‌اراده، بیکار، بی‌پول و غیره
نا: نادان، نادرست، نابینا و غیره
هم: همدست، همراه، همدم، همسر و غیره
ام: امروز، امشب، امسال و غیره

بخش دیگر از پیشوندهای کلمه ساز را در درس‌های بعدی خواهید آموخت.



- سعدی شیرازی یکی از شعرا و فضلای قرن هفتم ادب فارسی دری است و معروفترین اثرش گلستان می‌باشد.
- گلستان شاهکار نثر سعدی شیرازی و از بهترین کتاب‌های زبان فارسی دری است.
- گلستان سعدی در برگیرندهٔ موضوعاتی؛ چون: سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت و آداب صحبت می‌باشد.
- شیوهٔ پسندیدهٔ استاد سخن سعدی چنین بود که هرچه در نثر گذشته‌گان نیکو می یافت می‌پذیرفت.



◆ **بشنو و بگو**

- آیا سعدی شیرازی تنها شاعر بود؟
- معروفترین اثرسعدی چه نام دارد؟
- نام اصلی سعدی را بیان کنید؟
- گلستان سعدی را به کدام زبان‌های مهم جهان ترجمه کرده اند؟
- وندها در زبان دری به چند دسته تقسیم می‌شوند؟
- از ترکیب **ن** نفی و **م** نهی با چند فعل واژه‌های جدید بسازید.

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های خود نوشته و جاهای خالی آن را با پنسل پر کنید:

- مشرف الدین مصلح بن عبدالله متخلص به........... یکی از شعرا و فضلای قرن هفتم ادب فارسی دری و معروفترین اثرش گلستان است.
- یکی از ملوک....... طبیبی حاذق به خدمت محمد مصطفی ﷺ فرستاد و کسی مریضی پیش او نیاورد و معالجتی از وی درنخواست.
- با اضافه کردن پیشوند بر، فرار و بی در اول کلمه‌های دیگر، واژه‌های جدید بسازید و آن را به نوبت بخوانید.

◆ **بخوان و بنویس**

- درس را خاموشانه بخوانید و بعد، آنچه را خوانده اید از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا گلستان سعدی در زمینهٔ تعلیم و تربیت انسان‌های این منطقه نقش بزرگ داشته است؟
- چراگلستان شاهکار نثرسعدی و از بهترین کتاب‌های زبان فارسی دری شمرده شده است؟
- چراگلستان سعدی را به زبان‌های مهم جهان؛ چون: فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و... ترجمه کرده‌اند.
- فکر کنید و بنویسید که حضرت پیامبر ﷺ به طبیب روم، چه گفت که طبیب قانع گردید.
- بیت زیر را بخوانید و به اصل متن درس مراجعه کرده، خلاصهٔ مطلبی را که سعدی نوشته و این بیت را برای اثبات آن آورده است از حافظه بنویسید.

مکن نماز بر آن هیچ کس‌کـــه هیچ نکرد

که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد

فهرستی از واژه‌ها را ترتیب کنید که با اضافه کردن یکی از پیشوندها معنای آن‌ها تغییر کند.

دقت کرده انتخاب کنید:

- کتاب گلستان سعدی چگونه اثریست؟

الف) تنها شعر است

ب) قسمت زیاد نثراست همراه شعر

ج) یک داستان طولانیست

د) کتاب رسامی است

- پیشوند «بی» که برای بی‌خواب، بی‌جان و غیره می‌آید از جملهٔ کدام نوع پیشوند می‌باشد؟

الف) صرفی ب) مصدر

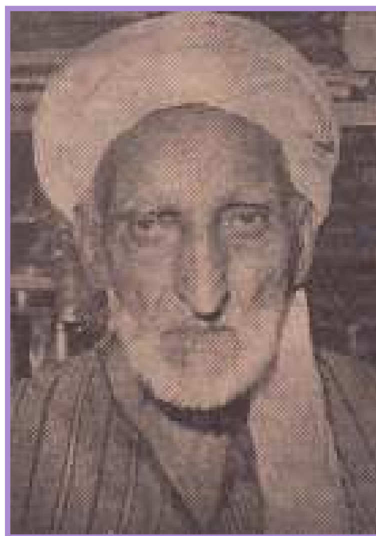
ج) کلمه ساز د) صفت



- با مراجعه به والدین، دوستان، کتاب‌ها، مجله‌ها و یا انترنت، در بارهٔ اثر معروف دیگر سعدی به نام بوستان، مطالبی تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارند.

درس هشتم

تا به پای قصر شیرین



هدف درس آشنایی به غزل و شیوه‌های بیان احساس و عواطف در آثار ادبی، درک راه‌های دریافت معانی از اشعار و تقویت احساس زیبایی شناسی، تشویق جوانان و نوجوانان به ابداع آثار ادبی، تفهیم برخی قواعد دستوری و انکشاف مهارت‌های زبانی می‌باشد. آیا می‌دانید که کدام هنرمند کشور این غزل را خوانده است؟

کس نشد پیــدا که در بزمت مرا یاد آورد
مشت خاکم را مگر بر در گهت باد آورد

یک رفیق دستگیــری در جهان پیــدا نشد
تا به پای قصر شیرین نعش فرهاد آورد

آرزوی مرغ دل زین شیوه حیرانم که چیست
تیرخون‌آلــود خود را نزد صیاد آورد

در صــف عشاق می‌بـالــد دل ناشاد من
گر به دشنامی لب لعلت مرا یاد آورد

دل کنــد لخت جگر را نــذر چشم گلرخان
همچو آن طفلی که حلوا پیش استاد آورد

باشد آن روزی که آن شوخ فراموش کار من
یادی از حال من غمگین ناشاد آورد

کیست تا از روی غمخواری در این بحر جنون
بهر دست و پای من زنجیر فولاد آورد

عشقری[1] از روی علم و فن نمی‌سازد غزل
این قدر مضمون نو طبع خداداد آورد



* عشقری، از شاعران معاصر افغانستان است. نامش غلام نبی و پدرش محمد رحیم نام داشت. در سال ۱۲۷۳ هــ.ش. در حومهٔ کابل در یک خانوادهٔ تجارت‌پیشه دیده به جهان گشود. این خانواده در بازارهای بخارا، هند، بلخ و کابل به داد و ستد می‌پرداخت. عشقری خود گفته است: «تجارت پیشهٔ ما بود چندی* به هر جا بود از ما بار بندی»؛ اما روزگار شاعر دگرگون گردید و آن سرمایه‌ها از دست وی بیرون شد؛ چنان‌که وی گفته

است «تمام هستی ما رفت بر باد نصیبم بینوایی بود او داد» او در سال ۱۳۲۵ هـ . ش. دکان کوچک صحافی در کابل گشود و بیشتر ولایت‌های کشورش را دید. عشقری را در میان شاعران معاصر دری از پیشگامان پاسداری از شعر کلاسیک می‌دانند. آنچه از عشقری به مثابهٔ میراثی ماندگار به جا مانده، همانا بهره‌گیری وی از گنجینه زبان مردمی است. مجموعه‌یی از سروده‌های حمدیه، نعتیه و منقبت‌ها است که در دفتری به نام «دل نالان» چاپ شده است.

قواعد دستوری

آیا می‌دانید که پسینه کدام است و دارای چه وظیفهٔ گرامری یا دستوری می‌باشد؟

در زبان دری پسینه در شمار نشانه‌های ساختمانی زبان بوده و در زبان دری، صرف یک کلمهٔ نامستقل«را» می‌باشد، وظیفه آن پیوند دادن یا تأمین پیوسته‌گی متمم فعل (مفعول معرفه) با دیگر بخش‌های جمله می‌باشد؛ مثلاً:

* عفیفه و اوشاس موسیقی را شنیدند.
* پرویز و آرش کتاب‌ها را می‌آوردند.
* قیس، آرش، فرهاد و اقبال فلم را تماشا کردند.

و اگر پسینه «را » در اینچنین موارد به کار برده نشود، مفعول، اسم نکره می‌باشد؛ مثلاً: فریدون فلم تماشا کرد.

عزیز، سورگل و قطب الدین کمپیوتر خریدند.

در این دو جمله اسم‌های مفعول «فلم» و «کمپیوتر» اسم‌های نکره اند؛زیرا اسم نکره آن است که نزد شنونده معلوم و معهود نباشد؛ ولی معرفه آن است که نزد گوینده و شنونده معلوم و از پیش تفاهم شده باشد: عبدالله خانه را خرید.



عشقری در غزل خود، از نبود کسی که به او التفات می‌کرد، باد را دستگیر خود می‌خواند. برای تسلای خود نبردن نعش فرهاد به قصر شیرین را به یاد می‌آورد. در برابر همه بی‌اعتنایی‌های دیگران، عاطفۀ خود را با برگردانیدن تیرخون‌آلود قلب خودش نزد صیاد به نمایش می‌گذارد و اعتنا به معشوق خود را در انتظاری به شنیدن دشنام وی برجسته می‌سازد؛ ولی در اخیر این وضعیت خود را جنون نام می‌دهد و برای مهار آن‌ها زنجیر فولاد می‌طلبد.



◆ **بشنو و بگو**

« کس نشد پیدا که در بزمت مرا یاد آورد» شکایت از کی را بیان می‌کند؟

در بارۀ مفهوم این بیت چه نظر دارید: «آرزوی مرغ دل زین شیوه...»

در بیت « کیست تا از روی غمخواری.... » عشقری چه می‌خواهد؟

- پسینه در زبان دری عبارت است از:

الف) به، برای، که　　　　ب) « را »

ج) /-م / و/ -یم/　　　　د) همه صحیح است.

- از همصنفی خود بپرسید که در بیت پنجم غزل، «حلوا پیش استاد بردن» تا چه حدی مثال خوب برای «لخت جگر نذر چشم گلرخان» کردن بوده است؟
- «قصر شیرین» و «نعش فرهاد». چه چیزی را به ذهن شما تداعی می‌کند؟

◆ بخوان و بنویس

جمله های زیر را در کتابچه‌های‌تان نوشته، جاهای خالی آن‌ها را پر کنید:

- معنای کلمۀ نعش............است.
- اسمی که نزد گوینده و شنونده معلوم و معهود باشد اسم .... می‌باشد.
- بهر دست و پای من .... آورد.

- انتخاب کن:

*« یک رفیق دستگیری در جهان پیدا نشد» مصرع دوم کدام است؟

۱- تیر خون‌آلود خون..... ۲- مشت خاکم را...

۳- بهر دست و پای من... ۴- تا به پای قصر شیرین...

در جملۀ « دل کند لخت جگر را نذر چشم گلرخان» پیشنه کدام اسم است؟

۱- را ۲- به

۳- قصر ۴- هیچ‌کدام

نام عشقری چه بود؟

۱- محمد رحیم ۲- غلام نبی

۳- علامه محمد رحیم ۴- هیچ کدام

متضاد کلمه‌های جدول را بنویسید:

شماره	واژه (کلمه)	متضاد از نظر معنا
۱	رفیق	مثال: دشمن
۲	شیرین	
۳	جنون	
۴	غمگین	
۵	باشد	
۶	علم	

مترادف کلمه‌های « عشق، صیاد، شیوه، علم و یاد » را به ترتیب در کتابچه‌های تان فهرست کنید:

۱- (   )

۲- (   )

۳- (   )

۴- (   )

۵- (   )



◆ کار خانه‌گی

شعر را حفظ کنید.

درس نهم

ورزش



در درس گذشته پارچه شعری را مطالعه کردیم و دربارهٔ آن نکاتی را آموختیم.

می‌دانیم که هنر و ادبیات برای تربیت، تقویت و سلامت روح و روان ما کمک می‌کند. در این درس ما به موضوع تربیت بدنی می‌پردازیم:

آیا می‌دانید ورزشی که برای صحت و توانمند شدن بیشتر بدن لازم است، کدام است؟

هرکار جسمی می‌تواند مثل ورزش در تقویت بدن تأثیر داشته باشد؛ اما ما نمی‌توانیم به هر کار جسمی ورزش بگوییم. ورزش اصول و قواعد معین دارد و برای هدف مشخصی استفاده می‌شود.

پس ورزش چیست؟ شروع ورزش را با قواعد و اصول آن از یونان قدیم می‌دانند. در اول ورزش بسیار سخت و خشن بود. در یونان قدیم به جاهایی که در آن ورزش صورت می‌گرفت، جمنازیوم گفته می‌شد. کلمهٔ جمنازیوم از واژهٔ "گیمنوس" که در یونانی برهنه معنا داشت ریشه گرفته است؛ زیرا در آن زمان با بدن برهنه ورزش صورت می‌گرفت. بعدها واژهٔ "جمناستیک" نیز به همین ارتباط برای بعضی از ورزش‌ها به کار رفت.

انسان‌ها در گذشته که بیشتر با کار جسمی برای تهیه غذا، زنده‌گی کردن و دفاع از خود کار جسمی می‌کردند و چه حالا که با رشد کار فکری زنده‌گی خود را به پیش می‌برد، تربیت بدنی خود در برابر سختی‌ها و مقاومت در مقابل حوادث طبیعی و اجتماعی احتیاج داشت و دارد. به همین خاطر ورزش بهترین وسیله برای تربیت بدن بوده است.

ورزش و تربیت بدنی که با همدیگر رابطهٔ نزدیک دارند؛ دارای تعریف‌ها و اصول جداگانه می‌باشند.

تعریف ورزش

ورزش به هر نوع حرکت یا فعالیت بدنی منظم جهت به دست آوردن توان بیشتر گفته می‌شود که در جریان فعالیت‌های رقابتی مربوط مهارت‌های بدنی و برای به دست آوردن نتایج خاصی انجام می‌گیرد.

تعریف تربیت بدنی

پیشبرد جریان منظم فعالیت در رابطه به آن نوع تعلیم و تربیت که هدف آن تقویت جسمی، ذهنی و سلامتی باشد، تربیت بدنی گفته می‌شود.

تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیت عمومی می‌باشد و به آن بخشی از تعلیم و تربیت ارتباط پیدا می‌کند که از راه فعالیت‌های جسمی؛ مانند: بازی‌های ورزشی، حرکات نرمشی، جمناستیک و غیره شرایط را برای رشد و پرورش کامل استعدادها فراهم می‌سازد.

تاریخچه بازی‌های المپیک

بازی‌های المپیک از حدود سالهای۷۷۶ پیش از میلاد مسیح در دامنهٔ کوه المپ یونان شروع و تا هزار و دو صد سال پیوسته برپا می‌شد.

هدف از بر پایی مسابقات المپیک این بود که نیروهای رقیب به جای جنگ و کشتار با همدیگر در عرصهٔ ورزش برتری خود را ثابت کنند.

بعدها این مسابقات شکل منظم تری به خود گرفته در استدیوم نزدیک به کوه المپ در ۴۰۰ کیلومتری شهر آتن(پایتخت یونان) با شرکت بیش از بیست هزار تماشاچی اجرا می‌شد. در شروع تنها مسابقه دویدن بود؛ اما بعدها رشته بازی‌های دیگر ورزشی بدان اضافه گردیده مجموعاً تعداد بازی‌ها به پنج بازی رسید.

مسابقات المپیک بعدها به علل مختلفی برگزار نگردید تا آن‌که بعد از یک وقفهٔ طولانی در سال ۱۸۹۴ میلادی به کوشش یک فرد فرانسوی به نام "پیردوکوبرتین" دو باره این مسابقات به راه افتاده که تا هنوز جریان دارد.

مسابقات تابستانی و زمستانی المپیک در هر چهار سال در یکی از شهرهای مهم دنیا که شرایط اجرای بازی‌ها در آن ممکن باشد، صورت می‌گیرد. علاوه بر بازی‌های المپیک، جام جهانی فوتبال فیفا(FIFA) و ده‌ها نوع اتحادیه‌ها و جام‌های ورزشی در جهان موجودند که مطابق برنامه‌هایی که خود وضع نموده اند کار خود را به پیش می‌برند. یکی ازشاخه‌های المپیک، پارا المپیک نام دارد که برای معلولان می‌باشد. این نشان می‌دهد که نقص جسمانی مانع ورزش‌نمی‌شود.

المپیک شامل دو نوع بازی است:

۱ ـ بازی‌های انفرادی؛ مانند: پهلوانی، جمناستیک، شمشیر بازی، بوکس، دویدن، پینگ پانگ، تینس، سکی، آب بازی(شنا) و غیره.

۲ـ بازی‌های جمعی؛ مانند: فتبال، والیبال، هندبال، باسکتبال، هاکی وغیره.

علامت المپیک پنج حلقه متصل بهم با پنج رنگ سیاه، سرخ، زرد، سبز و آبی است که سمبول پنج قارهٔ جهان می‌باشد.

ورزش‌های ملی و محلی در افغانستان

افغانستان در کنار ورزش‌هایی که در جهان موجود است و از آن‌ها استفاده می‌نماید، از خود نیز دارای ورزش‌های ملی و محلی می‌باشد.

بعضی از این ورزش‌ها در گذشته شیوه‌های جنگی داشتند که به تدریج به ورزش مبدل شدند: بزکشی، توپ‌دنده، نیزه‌بازی، دنده‌کلک و غیره از جملهٔ آن ورزش‌هایی‌اند که تاکنون در افغانستان مروج اند.

ورزش در جهان کنونی وسیله‌یی است که رقابت مثبت و روحیهٔ تفاهم را بار آورده و در کشور ما افغانستان به ما کمک می‌کند که انسان‌های سالم و نیرومندی را برای ساختن یک آیندهٔ بدون خشونت و در عین حال دارای پیشرفت و ترقی آماده نماییم.



جام یا کپ امتیازهایی اند که بعد از یک سلسله بازی‌ها به برنده‌ها چه فرد باشد یا جمع و یا تیم داده می‌شود؛ اما به صورت خلاصه جام به بازی‌هایی که در دوره‌های معین صورت می‌گیرد، نیز گفته می‌شود؛ مانند: جام جهانی، جام آسیا، جام افریقا، جام اروپا و غیره.



شاگردان عزیز! ادامهٔ درس پیشوندهای کلمه ساز را در این درس می‌آموزید.

پیشوندهای کلمه ساز:

ب: در واژه‌های به‌هوش، به‌نام، به‌کار

ن: در واژه‌های نفهمیده، ندانسته، نخواسته

فراهم: در واژه‌های فراهم کرد، فراهم گشت

دش: در واژه‌های دشنام، دشمن، دشوار

با استفاده از مثال‌های ذیل واژه‌های پیشوند دار مشابه را بنگارید:

ب: در واژه‌های به‌هوش،............. ،............،.............

ن: در واژه‌های نفهمیده،............... ،.................

فراهم: در واژه‌های فراهم کرد،...............،..............

دش: در واژه‌های دشنام،.......... ،...........

در: در واژه‌های .... ،............،..............

فرا: در واژه‌های .... ،............،.............



- ما نمی‌توانیم به هر کار جسمی ورزش بگوییم.
- شروع ورزش را با قواعد و اصول آن از یونان قدیم می‌دانند.
- ورزش و تربیت بدنی با همدیگر رابطهٔ نزدیک دارند؛ اما دارای تعریف‌ها و اصول جداگانه می‌باشند.
- بازی‌های المپیک از حدود سالهای۷۷۶ پیش از میلاد مسیح در دامنهٔ کوه المپ یونان شروع و تا هزار و دو صد سال همیشه برپا می‌شد.
- بعد از یک وقفهٔ طولانی در سال ۱۸۹۴ میلادی به کوشش یک فرد فرانسوی به نام "پیر دو کوبرتین" دوباره این مسابقات به راه افتاده که تا هنوز جریان دارد.
- بزکشی، توپ دنده، نیزه بازی، دنده کلک، خوسی وغیره از جملهٔ آن ورزش‌هایی اند که تاکنون در افغانستان مروج اند.
- ورزش در جهان کنونی وسیله‌یی است که رقابت مثبت و روحیهٔ تفاهم را بار می‌آورد.
- ورزش به ما کمک می‌کند که انسان‌های سالم و نیرومندی برای ساختن یک جامعهٔ مترقی و به دور از خشونت بسازیم.



◆ بشنو و بگو

- آیا هر کار و فعالیت جسمی را می‌توانیم ورزش بنامیم؟
- در یونان قدیم جاهایی را که در آن ورزش صورت می‌گرفت چه می‌گفتند؟
- کلمهٔ جمنازیوم از کدام واژه در زبان یونانی ریشه گرفته و آن واژه به چه معنا بوده است؟
- ورزش و تربیت بدنی یکی‌اند و یا از هم فرق دارند؟
- بازی‌های المپیک شامل چند نوع بازی است؟

- وندها در زبان دری به چند دسته تقسیم می‌شوند؟
- علامت پنج حلقهٔ متصل به هم، سمبول چه چیز است؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- ما نمی‌توانیم به هر کار جسمی............. بگوییم.
- ورزش و تربیت بدنی که با همدیگر............. نزدیک دارند؛ اما دارای تعریف‌ها و اصول جداگانه می‌باشند. .
- در آغاز نخستین هدف از برپایی مسابقات المپیک این بود که نیروهای رقیب به جای......... و............... همدیگر در عرصه ورزش برتری خود را ثابت کنند.
- بازی‌های المپیک شامل دو نوع بازی است:

۱ ـ بازی‌های.............

۲ ـ بازی‌های...........

◆ بخوان و بنویس

- پنج دقیقه درس را خاموشانه بخوانید و بعد، آنچه را خوانده اید از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسید.
- چرا به کار و فعالیت جسمی نمی‌توان ورزش گفت؟
- آیا ورزش و تربیت بدنی هر دو یک مفهوم را دارند؟
- چرا تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیهٔ عمومی می‌باشد؟
- در یونان قدیم به جاهایی که در آن ورزش صورت می‌گرفت،چه می‌گفتند؟



- نام چند قهرمانان ورزشی افغانستان را با نام ورزشی که در آن موفق بوده‌اند، بنویسید.
- در مورد ورزش دلخواه خود و نحوهٔ اجرای آن بنویسید.



درس دهم

عزیز نسین



در درس قبل با ورزش و اهمیت آن آشنا شدیم. حالا با نمونه‌یی از ادبیات جهان و یکی از نویسنده‌گان بزرگ آن آشنا می‌شویم. ادبیات جهان، جهان و مردم آن را به ما معرفی می‌کند.

آیا در جملهٔ نویسنده‌گان جهان، نام عزیز نسین، نویسندهٔ بزرگ ترکیه را شنیده اید؟

عزیز نسین یکی از نویسنده‌گان بزرگ کشور ترکیه است. بیشتر آثارش داستان‌های کوتاه است. او رومان (داستان طولانی) و شعر نیز دارد؛ اما شهرت او در داستان‌نویسی می‌باشد که داستان‌هایش به صورت طنز بیان گردیده‌است. داستان‌های عزیز نسین به بیشتر از سی زبان دنیا ترجمه شده است؛ او توانسته جوایز مختلف جهانی را نصیب خویش سازد. اصل نام او نصرت و نام هنری‌اش عزیز نسین و هنر بزرگ او نوشتن در قالب طنز بود.

طنز آن شکل ادبی است که در آن نویسنده و یا شاعر، استبداد، بی‌عدالتی، کجروی و انحراف‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره را به صورت جدی؛ اما با زبان ظاهراً ظریف و خنده برانگیز به انتقاد می‌کشد.

مجموعهٔ آثار عزیز نسین شامل سی و هفت عنوان کتاب است. عزیز نسین بارها به‌خاطر نوشته‌های خود به زندان رفت و بدین‌صورت مجموعاً پنج ونیم سال عمر خود را در زندان گذراند.

عزیز نسین نویسندهٔ دردهای مردم فقیر و ستم‌کشیده بود. او به تمام مردم کشورش و مردم جهان فکر می‌کرد. او در سال (۱۳۷۴) خ. - ۱۹۹۵م. جهان را وداع گفت. در نمونه یی از آثارش را که شرح حال طنز آمیز زنده‌گی او به قلم خودش است توجه کنید:

شرح زنده‌گی عزیز نسین

پدرم از دهکدهٔ آنادولو بود. او در ایام جوانی مجبور شد که عازم استانبول شود و با مادرم که نیز از اهالی آنادولو بود و گویا این‌که مجبور بودند تا برای به وجود آوردن من چنین راه دور و درازی را طی کنند، ازدواج می‌کنند. از آن‌جایی‌که انتخاب زمان در دست من نبود در بدترین زمان؛ یعنی در یکی از خونین‌ترین روزهای جنگ اول جهانی و بازهم چون انتخاب مکان در دست من نبود؛ لذا در یکی از محلات پول‌دارنشین استانبول دیده به دنیا گشودم. با این گفته‌ها نمی‌خواهم خود را آدم بد شانس بشمارم. برعکس افتخار می‌کنم که در خانوادهٔ فقیر که نود در صد ملت ما را تشکیل می‌دهد؛ چشم به دنیا گشوده‌ام. اسمم را که آن‌هم به دست خودم نبود نصرت گذاشتند و این کلمه در عربی کمک کننده معنا دارد و به اصطلاح من کمک کننده‌یی بودم که از طرف خداوند به پدر و مادرم ارزانی شده بودم و این اسم برایم اسم با مسمایی بود. در

حالی‌که پدر و مادرم امیدی به زنده ماندن من و خودشان نداشتند، امیدشان را به آن بالاها بسته بودند. همان‌طوری‌که اسپارت‌ها عادت داشتند فرزند ضعیف شان‌را به دست خود از بین ببرند، این‌کار را طبیعت در خانوادۀ ما بدون درد سری انجام می‌داد. چهار برادرم تاب گرسنه‌گی و تشنه‌گی را نیاوردند و یکی پس از دیگری به ابدیت پیوستند. حالا شما پی‌می‌برید که من در زنده ماندن چقدر سخت جان بودم.

شما می‌توانید به دیوانه‌گی من وقتی پی‌ببرید که من در ده ساله‌گی در کشوری مانند ترکیه شوق نویسنده‌گی به سرم زد و خوش‌مزه این‌جاست که در تمام خانوادۀ ما کسی که قادر به خواندن و نوشتن باشد وجود نداشت.

زمانی‌که پدرم از این امر خبر شد، مانند دیگر پدران خیرخواه به من گفت: "پسرم از همین حالا کوشش کن که استعدادت را در راه درستی به‌کاراندازی که تا در آینده با آن یک لقمۀ بخور ونمیری به دست بیاوری، اگر از من می‌شنوی نویسنده‌گی و شاعری را کنار بگذار که جز رنج کشیدن و محروم بودن از زنده‌گی چیزی دیگری در بر ندارد. "

بدبختی این بود که هنوز قلم به دست نگرفته بودم که مرا به لیسۀ عسکری فرستادند. در تمام طول عمرم آنچه را که می‌خواستم انجام دهم به آن‌ها نرسیدم و آنچه را هم که کردم بعدا خودم نپسندیدم. درحالی‌که من می‌خواستم نویسنده شوم سرباز شدم. علت آن‌هم این بود که در آن زمان فرزندان بی‌بضاعت فقط می‌توانستند در مکاتب عسکری درس بخوانند و از امتیاز لیلیه برخوردار شوند. بالاخره از من یک افسر عسکری ساختند؛ اما فقط شش سال را در آن زندان سپری کردم و بیرون شدم و به کار دلخواه خود به نویسنده‌گی ادامه دادم... در آغاز به شاعری پرداختم؛ اما به خاطر احترام زیادی که به شعر قایل بودم نخواستم آن‌را خراب کنم. بعداً تصمیم به نوشتن رومان گرفتم. با این منظور اولین داستان خودم را نوشتم و برای انجمنی سپردم. مدیر مسؤول بعد از خواندن آن به جای آن‌که زار زار بگرید، قاه قاه خندید و گفت:

آفرین بر شما باز هم از این نوع داستان‌ها برای ما بیارید.... این یأس و نامیدی در عالم نویسنده‌گی‌ام هنوز است و از یادم نرفته. آنچه را برای گریه کردن مردم نوشتم آن‌ها را خنداند و بدین‌وسیله مرا فکاهی نویس معرفی کردند؛ اما حالا هم که سال‌ها از آن زمان می‌گذرد واقعاً نمی‌دانم طنزنویسی چیست؟

توضیحات

- استانبول بزرگترین شهر ترکیه است که در میان دو قارهٔ آسیا و اروپا قرار دارد.
- عزیز نسین یکی از طنزنویسان بزرگ ادبیات جهان است.

قواعد دستوری

◆ ضمیر

در این درس با ضمیر آشنا می‌شویم.

تعریف ضمیر:

ضمیر کلمه‌یی است که جانشین اسم شود و بر اول شخص یا دوم شخص و یا سوم شخص دلالت کند؛ مانند:

او در ایام جوانی مجبور شد که عازم استانبول شود.

من در ده ساله‌گی درکشوری مانند ترکیه شوق نویسنده‌گی به‌سرم زد

در این‌جا «او» جانشین پدر عزیز نسین و «من» جانشین خود عزیز نسین است.

ضمیر سه نوع است:

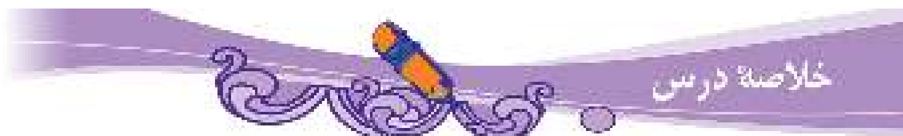
۱ـ ضمیر شخصی: آن است که جانشین اسم انسان شود و تعداد آن شش است:

مفرد	جمع
من: شخص اول مفرد	ما: شخص اول جمع
تو: شخص دوم مفرد	شما: شخص دوم جمع
او(وی): شخص سوم مفرد	آن‌ها(آنان): شخص سوم جمع

۲ـ ضمیر مشترک: ضمیر مشترک هم به جای اسم به کار می‌رود؛ ضمیرهای مشترک در زبان فارسی دری عبارت‌اند از: خود، خویش، خویشتن

که برای مفرد و جمع شخص‌های اول و دوم و سوم به کار می‌روند.

۳ـ **ضمیر اشاره**: ضمیر اشاره هم جانشین اسم می‌گردد؛ مانند: این، آن برای مفرد و اینان، آنان، این‌ها، و آن‌ها برای جمع.



- عزیز نسین یکی از نویسنده‌گان بزرگ کشور ترکیه است.
- بیشتر آثارش داستان‌های کوتاه اند.
- اصل نام او نصرت و نام هنری‌اش عزیز نسین است. هنر بزرگ او نوشتن در قالب طنز بوده.
- طنز آن قالبی از ادبیات است که در آن نویسنده و یا شاعر کجروی و انحراف‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره را به صورت جدی؛ اما با زبان ظاهراً ظریف و خنده برانگیز به انتقاد می‌کشد.
- مجموعهٔ آثار عزیز نسین شامل سی و هفت جلد کتاب است.



بشنو و بگو

- بیشتر آثار عزیز نسین کدام نوع داستان‌ها می‌باشد؟
- اصل نام عزیز نسین چه بوده و نام هنری اش چه می‌باشد؟
- کدام قالبی از ادبیات را طنز می‌گویند؟
- عزیز نسین به چه علت زندانی شد؟

◆ بخوان و بنویس

- هر شاگرد پنج دقیقه درس را در پیش خود بخواند و بعد آنچه را خوانده از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- انتقاد از استبداد، بی‌عدالتی، انحراف‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره را به صورت جدی؛ اما با زبان ظاهراً ظریف و خنده برانگیز چه می‌گویند؟
- در جمله‌های زیر دقت نموده ضمیرها را نشانی کنید و مشخص سازید که هر یک کدام نوع ضمیر اند؟
  - بازهم از این نوع داستان‌ها برای ما بیارید.
  - این یأس و ناامیدی در عالم نویسنده‌گی‌ام هنوز است.
  - بعد خودم نپسندیدم.

دقت کرده انتخاب کنید:

- مجموعهٔ آثار عزیز نسین شامل چند جلد کتاب است؟

الف) بیست عنوان　　　ب) پنجاه عنوان

ج) سی و هفت عنوان　　　د) دع عنوان

- عزیز نسین با نوشته‌هایش:

الف) بد معرفی شده بود　　　ب) خوب معرفی شده بود



نوشتن طنزی را مشق و تمرین کرده در صنف بیاورید.





درس یازدهم

ادبیات دری در قرن‌های سه‌تاشش هجری



در درس قبلی با نمونه‌یی از ادبیات جهان به ویژه با نویسنده و طنزنویس بزرگ کشور ترکیه عزیز نسین آشنا شدیم. حالا می‌پردازیم به اینکه ادبیات فارسی دری در گذشته چه فراز و نشیب‌هایی را طی نموده است.

آیا می‌دانید که ادبیات فارسی دری در طول قرن‌ها تغییراتی یافته است؟

پس این تغییرات چه می‌باشند؟

با مشرف شدن مردم سرزمین ما به دین مقدس اسلام، زبان عربی در زبان و ادبیات ما به طور گسترده نفوذ نمود.

در تاریخ سیستان آمده است که شعرا، یعقوب لیث صفاری را به عربی مدح گفتند و او که عربی نمی‌دانست گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟» پس محمدبن وصیف دبیر رسایل یعقوب، شعر دری گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم، او گفت.

قرن سوم هجری تمام نشده بود که دولت قوی دیگر در کنار جیحون به وجود آمد و آن دولت سامانیان بود. در این دوره بود که شاهنامه ابوعلی بلخی هستی یافت و به قولی ابو منصور عبدالرزاق شاهنامهٔ منثور را گردآوری کرد. دقیقی بلخی نیز شاهنامهٔ منظوم نوشت و بعد از مرگ او توسط فردوسی کار او به پیش برده شد و شاهنامهٔ فردوسی به حیث شاهکار شعر فارسی دری مطرح گردید. کتاب حدودالعالم که قدیم‌ترین کتاب فارسی دری در جغرافیه است، در این دوره نوشته شد. ابوعلی سینا و ابوریحان نیز تألیفاتی به زبان فارسی دری داشتند. رودکی سمرقندی شاعر بزرگ عهد سامانی ظهور کرد که او را اولین شاعر صاحب دیوان در شعر فارسی دری دانسته‌اند.

قصیدهٔ معروف رودکی «بوی جوی مولیان آید همی» سبب شد تا امیر سامانی که ماه‌ها در هرات مانده بود به بخارا برگردد.

ادبیات و زبان دری در قرن پنجم و ششم هجری نیز به انکشاف و ترقی خویش دوام داد. شاعران و نویسنده‌گان در این سده‌ها ادبیات دری را که رودکی، فردوسی و دیگران در خراسان (افغانستان امروزی) و ماورالنهر بنیان نهاده بودند، باز هم تکامل بخشیدند.

در این دوره دگرگونی و تحول در شعر بیشتر از لحاظ مضمون و از لحاظ حسن انتخاب کلمه‌های فصیح و زیبایی کلام و در نظر گرفتن تناسب معنا و آهنگ کلمه‌ها و ترکیب‌ها و به‌کار بردن صنایع بدیعی و انواع شعر می‌باشد.

ادبیات در این دوره از لحاظ موضوع و مضمون، این خصوصیات را دارد:

موضوع و مضمون اشعار این عصر مثل قرن قبلی بیشتر مدح، توصیف طبیعت، پند

و اندرز، هجو، مرثیه و وصف جشن‌ها و اعیاد است.

در رابطه به مدح باید گفت که مدایح این دوره از جهت گسترده بودن دامنۀ موضوع و وزنۀ سیاسی خود با قرن چهار هجری تفاوت داشت.

مهمترین شاعران نیمۀ اول قرن پنجم هجری این‌ها استند: رودکی، فردوسی، عنصری، فرخی، منوچهری، ناصرخسرو، اسدی طوسی، مسعود سعد سلمان، فخرالدین اسعد گرگانی و دیگران.

در این دوره عده‌یی از این شاعران مانند عنصری، عسجدی، فرخی و منوچهری که در دربار غزنویان دارای اعتبار و عزت زیاد بودند با این‌که از نظر فن شعر، شاعران بزرگی به حساب می‌آمدند؛ اما بازار مدح‌سرایی را گرم ساخته بودند. آنان شاهان، وزیران، جنگ‌ها، پیروزی‌ها، دربار و خوشگذرانی‌های خود را به زبان شعر وصف می‌کردند و از جانب درباریان صله و هدایای گران‌بها می‌گرفتند.

در این میان البته تعداد کمی از شاعران نیز بودند که هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند و مدیحه‌سرایی را نمی‌پسندیدند.

از دیگرخصوصیات این دوره پیشرفت در قصیده‌سرایی بود؛ اما برعکس قصیده‌سرایی مدحی در قرن چهارم که به واقعیت نزدیکتر بود؛ در قرن پنج اشعار مدحی و قصیده‌سرایی از واقعیت دور شده و به مبالغه گرایش پیدا کرد؛ چنان‌که نظامی عروضی سمرقندی می‌گوید:

"نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو نشان دهند. "

اما از جانب دیگر از خصوصیات این دوره طبیعت‌گرایی در شعر است. شاعران این دوره؛ مانند: فرخی، منوچهری و دیگران بیشتر به توصیف طبیعت می‌پردازند؛ برخی شاعران دیگر؛ مانند: ناصر خسرو بلخی که بیشتر موضوعات شعر شان را حکمت، پند و اندرز ساخته بودند.

عدۀ دیگری از شاعران که در آثار خود آرزوهای مردم را منعکس کرده و بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی و بیدادگری‌های ظالمان و حاکمان را به زبان شعر محکوم می‌نمودند.

در این دوره طرز بیان تصویری نسبت به گذشته بیشتر به چشم خورده و شاعرانی که در گذشته

بیشتر به توصیف و تشبیه محدود مانده بودند، در این دوران در محدودیت قرار نداشتند.

اغراق یکی از خصوصیاتی است که در شعر این دوره زیادتر به چشم می‌خورد اکثر شاعران می‌کوشیدند شاهان، زورمندان و حاکمان را با صفت‌های پر از اغراق مدح نمایند تا صلهٔ بیشتری را نصیب خویش گردانند.

اما در قرن ششم هجری، ما با شخصیت‌های بزرگ در عرصهٔ شعر مواجه استیم که بعضی از آن‌ها مثل سنایی هر چند بخشی از عمر خود را به مداحی گذشتانده بودند؛ ولی بعداً در فضای دیگری که بیشتر فلسفه و اخلاق است قلم زده‌اند. سنایی و خیام از جمله معروف‌ترین شاعران قرن ششم هجری به حساب می‌روند.

خیام شاعر، ستاره‌شناس و فیلسوف بود. او بیشتر اشعار فلسفی سرود.

در شعر این دوره جای روحیهٔ حماسی‌سرایی را بیان حالات زاهدانه و صوفیانه گرفت. قالب‌های دیگر شعر؛ مثل: ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قطعه و مسمط نیز در این دوره ابداع گردید.

شعر عرفانی با اشعار سنایی برای نخستین بار وارد شعر این دوره گردید.



- **بدیع:** علمی است که در آن از صنعت‌های کلام و زیبایی‌های الفاظ و انواع آن در نظم و نثر بحث می‌شود.
- **ماوراالنهر:** آن مناطقی‌اند که امروز به نام آسیای میانه یاد می‌شوند. سه کشور آن تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در شمال کشور ما افغانستان قرار دارند که با کشور ما همسایه و هم‌سرحد می‌باشند.
- **نظامی عروضی سمرقندی:** نویسندهٔ کتاب «چهار مقاله» که دو بحث کتابش در بارهٔ شعر و شاعران می‌باشد.
- سنایی غزنوی، نخستین شاعری است که مفاهیم عرفانی را در شعر داخل کرد.



قواعد دستوری

در یکی از درس‌های گذشته خواندیم که اسم فعل و فعل چه تفاوت دارند. اکنون در مورد فعل بیشتر بیاموزیم.

فعل در لغت به معنای کار کردن است؛ اما در اصطلاح انجام کاری را در یکی از سه زمان گذشته، حال و آینده را بیان می‌کند؛ مانند: همایون سفرکرد. میرویس سفر می‌کند و بنفشه سفر خواهد کرد.

کرد: مربوط زمان **گذشته** (ماضی)

می کند: مربوط زمان **حال**

خواهد کرد: مربوط زمان **آینده** (مستقبل)

فعل معلوم: آن فعلی است که فاعل یا کنندۀ آن معلوم باشد؛ مانند:

علی کتاب را آورد.

زلمی می‌رود.

گلنار کتاب می‌خواند.

فعل مجهول: فعلی است که فاعل و کنندۀ آن معلوم نباشد؛ مانند:

کتاب آورده شد.

که معلوم نیست توسط چه کسی آورده شده است.

فعل لازمی: فعلی است که به مفعول احتیاج ندارد؛ مانند:

معلم آمد، باران بارید.

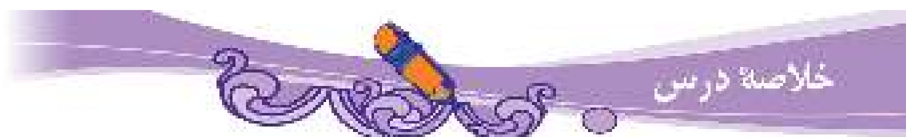
که معلم و باران هر دو فاعل استند و «آمد» و «بارید» فعل می‌باشند.

فعل متعدی: فعلی است که برعلاوۀ فاعل، به مفعول نیز ضرورت دارد؛ مانند:

شاگرد کتاب را آورد.

در مثال بالا شاگرد، فاعل؛ کتاب مفعول و آورد فعل متعدی است.

یادداشت: افعال دیگری نیز وجود دارد که در درس‌های بعدی با آن‌ها آشنا می‌شویم.



- ادبیات در قرن چهار و پنج بیشتر مدح و ستایش شاهان و امیران بوده است.
- در ادبیات قرن پنج و شش برعکس گذشته که به واقعیت نزدیک بود به مبالغه و غیر واقع‌گرایی پرداخته شده بود.
- شاعرانی هم در قرن پنج و شش بودند که به مسایل اجتماعی و فلسفی می‌پرداختند.



◆ بشنو و بگو

- قبل از شاعران قرن پنج و شش، شاعران بزرگ زبان فارسی دری کی‌ها بودند؟
- فردوسی و رودکی بعد از قرن پنج و شش زنده‌گی می‌کردند و یا قبل از آن؟
- صنایع بدیعی چیست؟
- اغراق و مبالغه خصوصیت ادبیات و شعر کدام دوره بود؟
- نظامی عروضی سمرقندی درباره شعر این دوران چه می‌گوید؟
- خیام و سنایی از جمله کدام شاعران بودند؟

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های‌تان نوشته و جاهای خالی آن را با پنسل پر کنید:

- شاعرانی مانند .... که بیشتر موضوعات شعر شان را حکمت، پند و اندرز می‌ساخت.
- در این میان البته تعداد کمی از..... نیز بودند که هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند.
- خیام شاعر، ستاره شناس و..... همان دوره بود او توانست بدون گرایش به عرفان، فلسفه را با زبان خاص فلسفی وارد شعر نماید.
- اسم فعل‌های زیر را در فعل‌های مربوط زمان گذشته(ماضی)، اکنون و آینده (استقبال) گردان کنید.

رفتن، دویدن، خوابیدن، خواندن، خوردن، دیدن

◆ بخوان و بنویس

- درس را خاموشانه بخوانید و بعد آنچه را خوانده‌اید از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- اغراق در ادبیات چیست و آیا در زنده‌گی عادی قابل تطبیق است؟
- هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند. در جملهٔ زیر نمونهٔ کدام نوع فعل را می‌توانیم پیدا نماییم؟ فعل معلوم یا فعل مجهول؟
- مدیحه‌سرایی را نمی‌پسندیدند. کلمهٔ «نمی‌پسندیدند» از نظر شخص و زمان کدام نوع فعل می‌باشد؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

- رودکی و فردوسی شاعران این دوره بودند:

الف) قرن پنج وشش
ب) دوران قبل از پنج وشش
ج) قرن سیزدهم
د) دوران قبل از اسلام

- درقرن پنج وشش در ادبیات و شعر دری کدام قالب‌های شعر بیشتر رواج داشت؟

الف) اشعار تصوفی		ب) فلسفی

ج) مدیحه‌سرایی		د) حماسه‌سرایی

آن شاعری که به مدح نپرداخت و شعر فلسفی سرود، کی بود؟

الف) عنصری		ب) فردوسی

ج) سنایی		د) عمر خیام



شاگردان با طرح سؤال از والدین یا دوستان و یا با مراجعه به کتاب‌ها و مجله‌هایی را که در اختیار دارند و یا از طریق دسترسی به انترنت، نام یک یا چند شاعر مدیحه سرا یا پند و اندرزگوی یا شاعر حماسه‌سرای مشهور را پیدا نموده در کتابچه‌های خود بنویسند.



درس دوازدهم

راز موفقیت



راز پیروزی در برنامه ریزی، پشت کار و پدرود با یأس و ناامیدی و استقبال از ثبات و پایداری در راه رسیدن به هدف نهفته است. انسان‌های موفق همیشه با برنامه بوده هدفمند گام بر می‌دارند.

به نظر شما، چه راه‌هایی دیگری وجود دارد تا شما را افراد موفق و توانا بار آورد؟

موفقیت، دستیابی به آرزو، کامیابی و رسیدن به هدف را گویند. رسیدن به پیروزی یا موفقیت در اثر سعی و تلاش خسته‌گی‌ناپذیر ممکن است.

هر انسان در آرزوی دستیابی به موفقیت است. بعضی انسان‌ها به آن می‌رسند؛ عده‌یی به آن نزدیک می‌شوند؛ ولی کسانی هم استند که با داشتن علاقه‌مندی رسیدن به موفقیت، برابر با گام‌هایی که به این منظور برمی‌دارند، برعکس از آن دور می‌شوند.

چرا چنین واقع می‌شود که بعضی‌ها راز موفقیت را تشخیص داده‌اند و عده‌یی دیگر موانعی داشته‌اند که سد راه‌شان شده از این‌رو به آن نرسیده‌اند؛ اما اندکی نزدیک شده‌اند. برخی هم در شناخت راز موفقیت توان نداشته‌اند؛ لذا برای نایل آمدن به موفقیت باید زمان طولانی را سپری کنند. کسانی که با وجود علاقه‌مندی به موفقیت، در تشخیص راز رسیدن به آن – خلاف اراده – [1] اشتباه کرده‌اند؛ به موفقیت نرسیده‌اند.

موفقیت در هر امری علاوه بر این‌که رازهای متباین دارد، رسیدن به آن در امور مختلف، دارای رازهای مشترک و واحد نیز است: برنامه‌ریزی و سنجش امکانات یکی از این رازها به شمار می‌رود. برنامه‌ریزی را پلانگذاری نیز می‌گویند. هر برنامه‌یی با موجودیت امکانات یا منابع تحقق می‌پذیرد. اولویت اهداف را تشخیص دادن، تصمیم‌گیری و عزم راسخ و پیگیری و ثبات قدم نیز در موفقیت تطبیق پلان نقش دارد؛ ولی توجه داشته باشیم که منابع دو بخش دارد: یکی مالی و دیگری بشری.

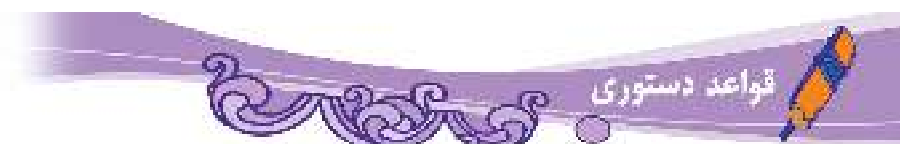
منابع مالی بدون منابع بشری و منابع بشری بدون منابع مالی، کاری را از پیش برده نمی‌تواند؛ مثلاً: شخصی پول زیاد دارد، فکر می‌کند به تنهایی اگر تجارت کند، نفع هنگفتی را نصیب خواهد شد. کار را شروع می‌کند؛ ولی در ظرف یکی دو ماه به عوض مفاد، به ضرر بزرگ روبه‌رو می‌شود. به این دلیل که راز موفقیت در این اقدام را نمی‌دانست، برنامه‌ریزی نداشت، تقاضای بازار را نمی‌شناخت، از بازاریابی و عرضه بی‌خبر بود و...این رازها و رازهای دیگر را وقتی می‌گشود که نخست اشخاص دارای قابلیت و فهم تجارت را استخدام می‌کرد و به اشتراک آن‌ها تجارت خود را برنامه‌ریزی می‌نمود. در غیر آن صرف داشتن پول، منفعت نمی‌آورد. در پهلوی پول، قابلیت بشری می‌تواند سودآور باشد.

یک شاگرد مکتب وقتی می‌تواند مؤفق باشد که برای هر ۲۴ ساعت خود برنامهٔ

دقیق داشته باشد: وقت برای خواندنِ درس‌های مکتب، آموزشِ زبان خارجی، فراگیری تکنالوژی معاصر، ورزش، ادای نمازهای پنج‌گانه، کمک با پدر و مادر در کارهای خانه و بیرون و مساعدت با خواهر و برادر خوردتر از خود در درس‌های‌شان را در برنامه‌ریزی خود دقیق زمان‌بندی کند. ارادۀ قوی داشته باشد. از انبوه وظایف هراس نداشته باشد. در پیشبرد وظایف آن‌چنان عجله نکند که از پای بماند. هیچ‌گاه وقت خود را به بیکاره‌گی و یا کارهای زیان‌آور نگذراند. وظایف پلان شده را مرحله‌وار انجام دهد. با این شیوه نایل آمدن به موفقیت، میسر خواهد شد.



عبارت «خلاف اراده» به خاطری بین دو خط فاصله (-) گرفته شده که یک عبارت معترضه است؛ یعنی در بافت دستوری آن جمله سهم ندارد. به همین خاطر بحث نقطه‌گذاری این شیوه را تجویز نموده است. اصل جمله چنین است: «...در تشخیص راز رسیدن به آن اشتباه کرده‌اند...».



وی، او، من، تو، شما، ما و آن‌ها (ایشان)، ضمیر اندکه جای گزین اسم می‌شوند و از تکرار آن جلوگیری می‌کنند؛ مانند: وی و آن‌ها در جمله‌های زیر:

فریبا شب به خانه ماند؛ زیرا فریبا فراموش کرده بود که به خانۀ پدرش دعوت شده بود.

فریبا شب به خانه ماند؛ زیرا وی فراموش کرده بود که به خانۀ پدرش دعوت شده بود.

ضمیر واژه‌یی است که در گفتار و نگارش برای جلوگیری از تکرار، جانشین اسم می‌شود.

هما رفت، در حالی‌که او نباید می‌رفت.

ابن سینای بلخی دانشمند بزرگ بود؛ وی کتاب قانون را دربارهٔ طب نوشت.
پوهاند عبدالحی حبیبی، میر غلام محمد غبار و احمدعلی کهزاد از جملهٔ تاریخ‌نویسان کشور ما بودند، آن‌ها آثاری را از خود به ارث گذاشته‌اند.
ضمیرها در زبان دری چند نوع اند که از جمله یکی ضمیر شخصی است و این خود دو نوع است: منفصل و متصل.

جدول ضمیرهای شخصی منفصل

شماره	شخص اول	شخص دوم	شخص سوم
۱	من	تو	او (وی)
۲	ما	شما	آن‌ها (ایشان)



موفقیت به ساده‌گی به دست نمی‌آید. برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی باید کرد. برای تحقق برنامه، منابع را دقیق پیشبین باید بود. بُعدهای مالی و بشری منابع کافی نیست. مواردی چون پیگیری، امید به فردا و دیگر امکانات مورد نیاز را نباید از محاسبه کشید.

ضمیر جانشین اسمی می‌گردد که پیشتر ذکرش در کلام آمده باشد و آن اسم را مرجع ضمیر می‌گویند.



◆ **بشنو و بگو**

پرسش‌ها را دقیق بشنوید مطابق به هر کدام آن پاسخ‌های مناسب ارائه کنید:

- موفقیت به چه چیزی گفته می‌شود؟
- رسیدن به پیروزی چگونه ممکن است؟
- برخی از اشخاصی که توان شناخت راز موفقیت را ندارند برای نایل آمدن به موفقیت چه

باید کنند؟

- برای تطبیق برنامه‌ها کدام منابع وجود دارد؟
- در متن درس عبارت «خلاف اراده» چرا در بین دو خط فاصله (- -) گرفته شده است؟
- برای مفرد شخص سوم در دو جملۀ جداگانه کدام دو ضمیر جانشین اسم می‌آید:

الف) آن‌ها و ایشان.

ب) من و ما

ج) تو و شما

د) او و وی

- به جای اسم‌های جمع شخص سوم در صورت ضرورت کدام ضمیرها به کار برده می‌شود؟

الف) من و ما

ب) تو و شما

ج) آن‌ها، آنان و ایشان

د) او و وی

- ضمیر به چه منظور در گفتار و نگارش جانشین اسم می‌گردد؟

◆ بخوان و بنویس

- جمله‌ها را در کتابچه‌های‌تان نوشته جاهای خالی آن را توسط کلمه‌های مناسب پُر نمایید
- اگر کسی راز موفقیت در تجارت نداند به عوض................... ضرر خواهد کرد.
- اگر کسی می‌خواهد موفق شود، در پیشبرد وظایف آن‌چنان................ نکند که از پای بماند.
- یک شاگرد مکتب وقتی موفق می‌شود که برای هر (۲۴) ساعت خود............. داشته باشد.
- صحیح‌ترین پاسخ برای هر پرسش را دریافت نموده نشانی کنید:
- موفقیت در تجارت چه وقت نصیب ما نمی‌شود؟

۱- برنامه‌ریزی را ندانیم.

۲- پول نداشته باشیم
۳- قابلیت کاری نداشته باشیم،
۴- هر سه جواب صحیح است.

- چرا ضمیرها را در گفتار و نگارش به کار می‌بریم؟

۱- شخص اول و دوم تکرار نشود.
۲- شخص اول تکرار نشود.
۳- نام‌ها تکرار نشود.
۴- هر سه جواب صحیح است.

- فقیر کسی است که

۱- پول نداشته باشد.
۲- ثروت و جایداد نداشته باشد.
۳- قابلیت کاری نداشته باشد.
۴- ۱ و ۲ صحیح است.



اگر شما بخواهید که در آینده وزیر کنترول مواد مخدر شوید، کدام اقدامات را روی دست می‌گیرید؟ آن‌ها را شماره‌وار نوشته بیاورید.

درس سیزدهم

علامه محمد اقبال لاهوری



در درس گذشته در بارهٔ راز موفقیت خواندیم. اقبال لاهوری نیز از جملهٔ آن اندیشمندانی‌است که در رابطهٔ راز موفقیت انسان‌ها در زنده‌گی اندیشه‌های بزرگی داشته است.

اقبال لاهوری کی بود؟ چه اندیشه‌ها و چه آثاری دارد؟

محمد اقبال لاهوری سخن‌سرای بزرگ، شاعر توانا و سیاست‌مدار آزادی طلب بود. او درد اجتماع خود و سایرکشورهای استعمار شده را به خوبی حس می‌کرد و تازیانهٔ استعمار را بر دوش ملل شرق می‌دید. اقبال لاهوری از نابه‌سامانی‌های مسلمانان درد عظیمی در دل داشته و اشعارش که مملو از اندیشه‌های اسلامی و مبانی اخلاقی و فلسفی است مسلمانان را از قید غیر باز می‌دارد.

عمق اندیشه و قدرت بیان او به شعرش اوج خاصی بخشیده است.

اقبال این سخنور بزرگ، سرزمین افغانستان و مردم آن را دوست داشت و به آن‌ها عشق می‌ورزید و افغانستان را قلب آسیا می‌دانست؛ چنان‌که سروده است:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از گشاد او گشاد آسیا
از فساد او فساد آسیا

زبان مادری اقبال هر چند اردو و یا به گفتهٔ خودش هندی بود؛ اما علاقهٔ خاصی به زبان فارسی دری داشت، چند مجموعهٔ شعر خود را به این زبان سروده و خود گفته است:

گرچه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است

اقبال لاهوری به عرفان سرزمین ما و شاعران عارف آن چون سنایی، مولانا جلالدین بلخی عشق و ارارت وافر داشت. به کابل آمده و به قندهار رفت در آنجا برای خرقهٔ مبارک پیامبر اسلام سر تعظیم فرود آورد.

اقبال‌لاهوری اگرچه زبان دری را در شمال غرب هند سابق(پاکستان امروز) فرا گرفته بود؛ اما به دلیل داشتن استعداد قوی و نبوغ سرشار توانست که در این زبان تا حد سرودن اشعار ناب مرتبهٔ مهمی را به دست آرد.

اقبال سال‌های زیاد عمر خود را با افکار و اشعار بزرگترین اندیشمند دنیای عرفان

اسلامی یعنی مولانا جلال الدین محمد بلخی گذرانید و در بیان آمال افکار و آرمان‌های خود تحت تأثیر وی بود.

اقبال لاهوری تنها مرد تحقیق و نوشته نبود او همچنین انسان مبارزی بود که کوشش داشت هند مستعمرۀ آن زمان، استقلال خود را از بریتانیا بگیرد و سایر ملل و مخصوصاً ملل مسلمان به استقلال و آزادی دست یابند.

امروز ما اقبال لاهوری را نه تنها به عنوان شاعر، نویسنده و سیاست‌مدار؛ بلکه او را به عنوان مبارز انسان‌دوست و عدالت پسند بزرگ نیز می‌شناسیم.

اقبال که در سال ۱۸۷۷ میلادی در سیالکوت هندوستان متولد شد در سال ۱۹۳۸ قبل از آن‌که هند تجزیه شده و پاکستان به وجود آید وفات یافت.

مهمترین وقایع زنده‌گی علامه اقبال لاهوری

در بیست ساله‌گی با درجۀ ممتاز از فاکولته در زبان‌های انگلیسی و عربی لیسانس گرفت و دو سال بعد در پوهنتون لاهور به تدریس پرداخت. در سی سالگی از پوهنتون مونشن آلمان در رشتۀ فلسفه دکتورا گرفت. یکسال بعد در پوهنتون لندن استاد شد. در سال ۱۹۳۳ به دعوت پادشاه افغانستان به وطن ما سفر نمود.

آثار مهم اقبال لاهوری به زبان‌های مختلف عبارت اند از: تاریخ هند، اسرار خودی، پیام شرق، بانگ درا، زبورعجم، جاویدنامه، مثنوی مسافر، ضرب کلیم، پس چه باید کرد؟ و غیره

نمونۀ کلام او

پیام اقبال

چون چــراغ لاله ســوزم در خیــابان شما

ای جوانان عجم جان من و جان شما

غوطه‌ها زد در ضمیر زنــده‌گی اندیشه ام

تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما

مهرومه دیده نگاهم برتر از پروین گذشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما

تا سنانش تیزتـــر گردد فرو پیچیدمش
شعلهٔ آشفــته بود اندر بیــابان شما

فکر رنگینم کند نــذر تهی‌دستان شرق
پارهٔ لعلی که دارم از بدخشان شما

می‌رسد مردی کــه زنجیر غلامان بشکند
دیــده ام از روزن دیــوار زندان شما

حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیــاکان شما



- اقبال لاهوری اگرچه پیش ازتشکیل کشوری به نام پاکستان وفات نمود؛ اما چون زادگاه و محل زنده‌گی‌اش پاکستان امروزه بوده، به نام پاکستانی یاد می‌شود.
- دکتورا به درجهٔ تحصیلی‌یی می‌گویند که بعد از اخذ لیسانس و ماستری و بعد از طی دورهٔ دیگر تحقیق اعطا می‌گردد.
- مونشن یکی از شهرهای بزرگ آلمان می‌باشد.



چون با پیشوندها در درس‌های گذشته آشنا شدیم، در این درس فقط با پسوندها آشنا می‌شویم:

◆ پسوندها

پسوندها در زبان دو قسم اند:

الف) پسوندهای صرفی

ب) پسوندهای اشتقاقی یا کلمه ساز

الف. پسوندهای صرفی

این پسوندها در آخر فعل، صفت یا اسم می‌آیند و گردان‌های مستقلی را به وجود می‌آورند. تعداد پسوندهای صرفی، هشت پسوند بوده که در این درس صرف چهار پسوند معرفی شده است:

۱- پسوندهای فاعلی با ریشهٔ شماره یک(ریشهٔحال)

مانند: ام، ایم، ی، ید، د، اند؛ مثلا: نویسم، نویسیم، نویسی، نویسید، نویسد، نویسند.

۲ ـ پسوندهای فاعلی با ریشهٔ شماره دو (صیغهٔ گذشته یا ماضی مطلق؛

مانند: ام، یم، ی، ید، اند؛ مثلا: نوشتم، نوشتیم، نوشتی، نوشتید، نوشت، نوشتند

۳- پسوندهای فاعلی با صفت:

مانند: ام، یم، ی، ید، مثلا: آگاهم، آگاهی، آگاهید، آگاهست، آگاهند

۴- پسوندهای مفعولی که با فعل‌های متعدی می‌آیند و با مفعول شان گفته می‌شود

مانند: ام، امان، ات، اتان، اش، اشان مثلا: خواستم(مرا خواست)، خواستمان، خواستت، خواستتان، خواستش، خواستشان

ب. پسوندهای اشتقاقی یا کلمه ساز

پسوندهای کلمه ساز حدود یازده می‌باشد که در این درس با پنج نوع آن آشنا گشته و باقی را در درس‌های بعدی خواهیم شناخت:

۱- پسوندهای اسم ساز که اسم فعل می‌سازند مانند: ان، اش، مان، ی، یت، ه، آر، مانند: نوشتن، دانش، بینش، سرخی، خوبی، انسانیت، بشریت، خنده، گریه، گفتار، کردار.

۲- پسوندهای مکان؛ مانند: ستان، کده، سار، سیر، زار، لاخ، بار، نا، دان، گاه؛ مثلاً: کودکستان، دانشکده، بوستان، کوهسار، گرمسیر، گلزار، سنگلاخ، رودبار،

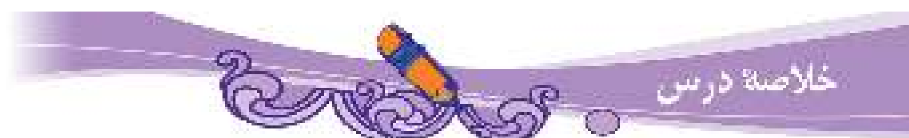
جویبار، خاکنا، آبنا، گلدان، ایستگاه، پرورشگاه، نمایشگاه و غیره.

۳- پسوندهای زمان مانند: گاه، ستان، کده، سار، سیر، زار، لاخ، بار، نا و دان می‌باشد.

این پسوندها در کلمه‌هایی، چون: سحرگاه، شام‌گاه، کودکستان، افغانستان، میکده، دانشکده، کوهسار، سردسیر، سبزه‌زار، سنگلاخ، جویبار، خاکنا، آبنا، گلدان و غیره را می‌سازند.

۴- پسوندهای توصیفی مانند: تر، ترین، ام، امین، ین، ینه، آنه، ناک، گین، ه، آک؛ مثلا: خوبتر، کوتاه‌ترین، بیستم، چهارمین، نخستین، سیمین، زرین، زرینه، بلخی، طلایی، خانه‌گی، زنانه، طفلانه، تابناک، غمناک، غمگین، زهرآگین، دو روزه، سبزه، سرخه، خوراک، پوشاک

۵- پسوندهای تشبیهی مانند: گون، گونه، فام، وش، آسا، سان، وار؛ مثلا: گلگون، گلگونه، پریوش، آیینه‌فام، گلفام، برق‌آسا، ذره‌سان، شیشه‌سان، بنده‌وار، برادروار



- محمد اقبال لاهوری سخن‌سرای بزرگ، شاعر توانا و سیاست‌مدار آزادی طلب بود.
- محمد اقبال لاهوری افغانستان را قلب آسیا می‌دانست.
- اقبال لاهوری تنها مرد تحقیق و نوشته نبود او همچنین انسان مبارز نیز بود.
- اقبال تحت تأثیر اندیشه‌های مولانا جلال الدین بلخی قرار داشت.



◆ **بشنو و بگو**

- محمد اقبال لاهوری افغانستان را چه خطاب کرده است؟
- محمد اقبال لاهوری نسبت به افغانستان چه احساسی داشت؟
- اقبال سیاست‌مدار بود یا شاعر و نویسنده؟

- زبان مادری اقبال چه بود؟
- آیا اقبال تنها به زبان مادری خود می‌نوشت؟
- اقبال غیر از زبان مادری خود، یعنی اردو به کدام زبان دیگر اشعار خود را سروده است؟
- در این مصراع "طرز گفتار دری شیرینتر است" کدام پسوند را پیدا کرده می‌توانیم؟
- گون و گونه از کدام نوع پسوندهاست؟

جاهای خالی را در کتابچه‌های تان با پنسل پر کنید:

- افغانستان را........ آسیا می‌دانست.
- گرچه......در عذوبت شکر است.
- طرز گفتار....... شیرین‌تر است.
- اقبال سال‌های زیاد عمر خود را با افکار و اشعار بزرگترین اندیشمند دنیای عرفان اسلامی یعنی...................... گذرانیده و در بیان آمال افکار و آرمان‌های خود تحت تأثیر وی بوده است.
- پسوندها در زبان دو قسم اند:

۱. پسوندهای........

۲. پسوندهای اشتقاقی یا............

◆ **بخوان و بنویس**

- درس را خاموشانه بخوانید و بعد، آنچه را خوانده اید از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- اقبال در مورد هند چه فکر می‌کرد و در آن زمان برای هند چه آرزو می‌نمود؟
- چرا اقبال را شاعر پاکستانی می‌گویند؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

- کدام یک از زبان‌های زیر زبان مادری اقبال بود؟

الف) انگلیسی   ب) دری

ج) اردو   د) عربی

- اقبال کدام کشور را قلب آسیا می‌گفت؟

الف) پاکستان   ب) افغانستان

ج) هند   د) ایران

- پسوندهایی را که خواندید با کلمه‌های دیگر ترکیب کرده یک قاموس بسازید و ترتیب الفبا را در آن در نظر بگیرید.

مثال: آریا   آریایی

بلخ   بلخی



- شعری از اقبال لاهوری را با مراجعه به والدین، دوستان، کتاب‌ها، مجله‌ها و یا انترنت، پیدا نموده، در حضور همصنفان خود دکلمه نمایید.



درس چهاردهم

من و تو



معرفی ادبیات مهاجرت افغان‌ها و فریاد دوری از وطن و هیچ دیدن خود در غربت و عطش بازگشت به میهن؛ همچنان آشناسازی با شعر نو افغانستان و مفهوم‌گیری از این نوع پدیدهٔ ادبی و تفهیم یکی از قواعد دستوری هدف این درس را می‌سازد.

ریشه‌های شعر امروز از گنجینهٔ ادبیات گشن بیخ زبان فارسی دری آب می‌خورد و رسالت بیان حقایق زنده‌گی مردم زمان خود را دارد.



مـن خشکِ خشکِ خشکم، تو رودبار جـاری
من یک سـکوت سـردم، تو یک قفس، قناری
من شعلـهٔ شکسته، در آسـتان مغرب
تویک طلوع سـبزی، از شـهر شب فراری
من یک شب غمـینم، بی‌مـاه، بی‌سـتاره
تو بامـداد روشن، تو صبـح یک بهـاری
در من ترانـه‌ها بود، شور جـوانه‌ها بود.
در تو هوای جنگل، در توصـفای یـاری
اینک شکسـته بالم، گمنـام و بی‌جلالم
گم کرده آشیانم، گـم کرده بردبـاری
گم کرده خویشِ خویشم، دل ریشِ ریشِ ریشم
باورشکسـته و زار، تو بـاورم نداری.
من سرد سرد سـردم، بنشسته چشـم در راه
تا تو برایم ای دوسـت، خورشید را بیـاری
تو رفتـه دور دوری، بیزار از درنـگی
من بسـته‌پا درختم، تو رودبـار جـاری

از لیلا صراحت روشنی*



* لیلا صراحت در سال ۱۳۳۷ هـ. ش. در شهر چاریکار مرکز ولایت پروان در یک خانوادهٔ منور دیده به جهان گشود. پدرش سرشار روشنی از نویسنده‌گان بنام بود که در شکل‌گیری و

شگوفایی شخصیت هنری دخترش لیلا صراحت نقش داشت. لیلا لیسانس زبان و ادبیات فارسی دری را از پوهنتون کابل به دست آورد. وظیفهٔ معلمی داشت. وی با غزل‌سرایی به دنیای شعر روی آورد. از ۱۳۵۳ هـ . ش. شعرهایش درنشریه‌های گوناگون منتشر شده است. در سال ۱۳۶۵ هـ . ش. نخستین گزینه از سروده‌های وی در دفتری با نام «طلوع سبز» به کوشش انجمن نویسنده‌گان افغانستان چاپ شد.

شعرهای صـراحت روشنی از زبانی صمیمانه و اندیشه‌یی ژرف برخوردار است و تعبیرهای نو و شورانگیز در شعر او دیده می‌شود. دومین مجموعهٔ شعرش به نام «تداوم فریاد» در سال ۱۳۷۰ هـ . ش. در کابل چاپ شد. وی در خارج از کشور پدرود زنده‌گی گفت و پیکرش در کابل به خاک سپرده شد.



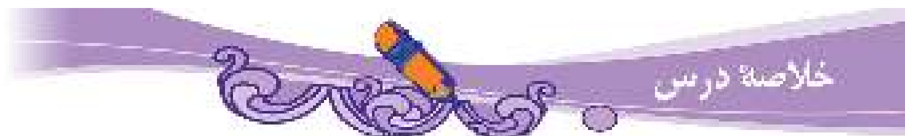
شما فرق پسینه‌ها و پسوندها را در چه می‌دانید؟

بحث پسینه را در درس های قبلی آموختید اکنون تفاوت پسینه و پسوند را باید بدانید.

در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت است از «را» می‌باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می‌آید و هم نشانهٔ معرفه بودن آن است؛ مثلا: او خانه را خرید. من کتاب را آوردم. در این دو جمله «خانه» و «کتاب» مفعول و معرفه‌اند. بعضاً مفعول بدون پسینه می‌آید و این در صورتی است که مفعول معرفه نباشد؛ مثلا: کاغذ آورد. کتاب خواند. در این حالت سؤال وجود دارد که کدام کاغذ را و کدام کتاب را؟ یعنی شنونده اسم‌های نکرهٔ کاغذ و کتاب را معرفه می‌خواهد.

پسوندها مورفیم‌های نامستقلی اند که به تنهایی معنا ندارند؛ اما با پیوند در آخر کلمه‌های مستقل به آن کلمه‌ها معنای جدید می‌بخشد.

پسوندها در زبان دری دو قسم است: پسوندهای تصریفی و پسوندهای اشتقاقی یا واژه ساز ؛مثلا: / -م /، / -ید/ نویسم و نویسید که آن‌ها را شناسه نیز می‌گویند.



لیلا صراحت در غزل خود از غربت فریاد کشیده و خود را خاموش و وطنش را پر از آوازهای خوش خوانده است. وضعیت خود را در دیار غربت با وضعیت امیدوارکننده در داخل وطن مقایسه کرده و خود را شب و وطن را صبح یک بهار خوانده است. درنهایت از دوری و نبود در وطنش یاد می‌کند و خود را درخت پای بسته می‌خواند و نیز وطن را چون رودبار جاری می‌بیند.



◆ **بشنو و بگو**

انتخاب کنید:

در مصرع «من یک سکوت سردم، تو یک قفس قناری» چه چیزهایی در برابر هم قرار دارد؟

الف) من و تو　　　ب) فریاد و فغان

ج) سکوت و خاموشی　　　د) بی‌صدایی و صدای زیبا

لیلا صراحت روشنی یک شاعر زن بود از کشور:

الف) ایران　　　ب) تاجیکستان

ج) افغانستان　　　د) پاکستان

در شکل‌گیری و شگوفایی شخصیت هنری ادبی لیلا صراحت چه کسی نقش داشت؟

الف) مادرش　　　ب) پدرش

ج) برادرش　　　د) خودش

به پرسش‌ها پاسخ دهید:

- پسوندها کلمه‌های نامستقلی اند که به چه چیزی می‌پیوندند؟
- در شعر لیلا صراحت چگونه تعبیرهایی دیده می‌شود؟
- صراحت در شعر « من و توی» خود با کی و یا چه سخن گفته است؟
- صراحت در بیت چهارم غزل از کدام حالت خود یاد می‌کند به چه دلیل؟ با تکیه بر دلایل موجود در آن بیت صحبت کنید.
- ترکیب‌های موجود در شعر صراحت را که در این درس خوانده اید، به کمک همصنفی تان تعبیر کنید؛ مثلا:

۱- صبح‌بهار	۴- شهر شب
۲- شعلۀ شکسته	۵-درخت بسته پا
۳-باور شکسته	۶- طلوع سبز

با هر کدام از این پسوندها سه کلمه بسازید و آن را بخوانید:

❊ / - ان/ = درختان

❊ / -ها/ =

◆ بخوان و بنویس

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های‌تان نوشته خالیگاه‌ها را با پنسل پر کنید:

لیلا صراحت در غزل خود از..............فریاد کشیده است.

صراحت با..............به دنیای شعر روی آورد.

نخستین گزینه از سروده‌های صراحت به نام............... چاپ شد.

دومین مجموعۀ شعر لیلا صراحت به نام..................... در کابل چاپ شد.

مفهوم این بیت‌ها را در کتابچه‌های تان بنویسید:

در من ترانه‌ها بود، شور جوانه‌ها بود　　　در تو هوای جنگل، در توصفای یاری

اینک شکسته بالم، گمنام و بی‌جلالم　　　گم کرده آشیانم، گم کرده برده باری

چهارجمله بنویسید که در آن‌ها پسینه « را » به کار برید؛ مثلا: وحیدالله و خواهرش تلویزیون را برای ترمیم بردند.

جمله‌های زیر را در کتابچه های تان نوشته در مقابل جمله‌های صحیح از نظر مفهوم«ص» و مقابل غلط آن «غ» بنویسید:

(　　)- در زبان دری تنها یک پسینه یا نشانه مفعولی وجود دارد.

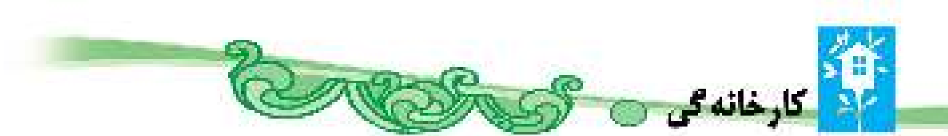
(　　)- پسوندها در زبان دری دو نوع اند: یکی واژه ساز و دیگری گردان کننده.

(　　)- پسینه‌ها در زبان دری انواع مختلف دارد.

(　　)- جنازهٔ لیلا صراحت به کابل انتقال و مدفون گشت.

(　　) – در یک مصرع غزل صراحت آمده: « من بسته پا درختم، تو رودبار جاری»

با تفاهم با خانواده و اقارب الی اخیر هفته نام چهار شاعر زن را از جملهٔ شاعران افغانستان فهرست نموده بیاورید.



اثرات منفی دوری از وطن را از غزل لیلا صراحت دریافت نموده در مورد آن یک مقاله بنویسید.

....



درس پانزدهم

طبیعت



هدف این درس پرورش حس زیبایی‌پسندی تقویت توانایی لذت بردن از مناظر طبیعی حفظ محیط زیست و احساس مسؤولیت برای تشویق دیگران در حفظ زیبایی‌های طبیعی به حیث بخشی از ثروت‌های ملی و نیز تقویت توانایی مهارت بیان شفاهی و نگارش است.

شما گاهی زیبایی طبیعت را حس کرده اید؛ در کدام فصل و چرا؟

طبیعت لطافت بخش روح آدمی است. انسان با سیر و تماشای طبیعت می‌تواند از خسته‌گی روزانۀ خود بکاهد، طبیعت کتاب عبرت آموزی و تأمل است. وقتی می‌توانیم از طبیعت لذت ببریم که به زیبایی‌های آن توجۀ عمیق داشته باشیم.

بلندی کوه‌ها، پهنای دشت‌ها، خروشنده‌گی دریاها، نوای دلنشین آبشاران، تازه‌گی جنگل‌ها، آسمان آبی رنگ روزها، چشمک زدن ستاره‌گان در شب‌ها و هزاران هزار زیبایی دیگر را در طبیعت باید با چشمان باز ببینیم و در آن حالت است که با طبیعت بیشتر آشنا می‌شویم. روحیۀ علاقه‌مندی و توجه به طبیعت در ما تقویت می‌شود. خداوند ﷻ نیز در قرآن کریم گردش در طبیعت را به انسان سپارش می‌فرماید. طبیعت سرشار از آیات و نشانه‌های قدرت خداوند ﷻ است. هوای پاک کوه‌ها رنج آدمی را کم می‌سازد. دیدن سبزه‌ها و گل‌های وحشی کوهساران، بینایی چشمان انسان را تقویت می‌کند.

حین گردش در کوه‌ها و هنگام زیستن در نزدیکی جنگل‌ها باید از قطع درختان جنگل خودداری کنیم و هم به دیگران بفهمانیم که جنگل‌ها از جملۀ ثروت‌های ملی ما اند که نباید آن‌ها به نفع شخصی بریده شوند. برای داشتن طبیعت زیبا و استفادۀ مفید و دوامدار از آن باید از محیط زیست حراست نماییم.

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کوهسار

خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی‌قیاس

بید را چون پر طوطی برگ روید بی‌شمار

دوش وقـت صبحدم بـوی بهـار آورد بـاد

حبذا باد شمال و خرما بوی بهار

بادگـویی مشک سـود ه دارد اندر آسـتین

باغ گویی لعبتان جلوه دارد بر کنار

نسترن لولوی بیضا دارد اندر مرسله

ارغوان لعل بدخشی دارد اندر گوشوار

تا بر آمد جام‌های سرخ مُل بر شاخ گل

پنجه‌های دست مردم سر فرو کرد از چنار

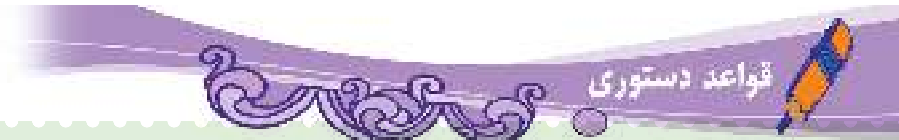
باغ بوقلمون لباس و شاخ بوقلمون نمای

آب مروارید گون و ابر مروارید بار

فرخی سیستانی



قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؛ بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند ﷻ چگونه آفرینش را به وجود آورده است. (سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۲۰.)



۱- نویس+ - م = نویسم / نویس+ - یم = نویسیم (ضمیرهای متصل شخص اول)

۲- نویس+ - ی = نویسی / نویس+ - ید = نویسید (ضمیرهای متصل شخص دوم)

۳- نویس + - د = نویسد / نویس+ - ند = نویسند (ضمیرهای متصل شخص سوم)

ضمیرهای متصل از جملهٔ «وند»ها استند؛ که آن‌ها را به نام «شناسه‌ها» یاد می‌کنند. شناسه وظیفهٔ تصریف یا «گردان» فعل را به عهده دارد:

(۱) - نویسم = من می‌نویسم. (۲) - نویسیم = ما می‌نویسیم.

(۳) - نویسی = تو می‌نویسی. (۴) - نویسید = شما می‌نویسید.

(۵) - نویسد = او می‌نویسد. (۶) - نویسند = آن‌ها می‌نویسند.

مثال‌های دیگر: از اسم فعل‌های «خواندن» و «نوشتن» که تصریف یا گردان شده است.

- خواندم – خواندیم. خواندی – خواندید. خواند – خواندند.
- نوشتم – نوشتیم. نوشتی – نوشتید. نوشت[1] – نوشتند.



طبیعت زیبایی‌هایی دارد که باید شناخته شود. طبیعت و هوای پاک آن فرحت می‌آورد. اگر طبیعت را دوست داریم؛ برای داشتن طبیعت زیبا و استفادهٔ مفید از آن باید در حراست از محیط زیست مسؤولیت احساس کنیم.



◆ **بشنو و بگو**

به پرسش‌ها پاسخ دهید:

- طبیعت به روح آدمی چه می‌بخشد؟
- انسان از سیر و تماشای طبیعت چه فایده‌یی به دست می‌آورد؟
- طبیعت چگونه کتابی است و از دیدن آن چه می‌آموزیم؟
- در طبیعت چه چیزهایی را بسیار خوش دارید؟

از همدیگر بپرسد:

- وقتی درخت و یا جنگل را می‌بینید در برابر آن چه مسؤولیتی را حس می‌کنید؟
- اگر بخواهید دربارهٔ خاطرهٔ فراموش ناشدنی‌تان معلومات دهید، چه خواهید گفت؟
- گاهی بر کوه بالا شده‌اید؟ اگر جواب‌تان بلی است، چه حالت داشتید؟

۱– مفرد شخص سوم، حین تصریف ریشهٔ‌شماره ۲ شناسه نمی‌پذیرد.

- گفته می‌توانید در حین تماشایی دریا و شنیدن صدای آب چه حسی به شما دست می‌دهد؟

◆ بخوان و بنویس

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های تان نوشته جاهای خالی آن را تکمیل کنید:

- ضمیر متصل از جملهٔ.......... ها است.
- ضمیر متصل یا پیوست در اخیر ریشهٔ............ فعل‌ها به شش قسم می‌آید.
- (ند) ضمیر متصل برای جمع.................... می‌آید.
- هوای پاک کوه‌ها............ آدمی را کم می‌کند.

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های خود بنویسید.

صحیح‌ترین پاسخ‌ها را نشانی کنید:

- (ید) پسوند ضمیر متصل است برای:

۱- جمع شخص دوم　　　　۲- جمع شخص سوم

۳- جمع شخص اول　　　　۴- مفرد شخص سوم

- با طبیعت وقتی بیشتر آشنا می‌شویم که به زیبایی های آن دقت و توجه کنیم به:

۱- پهنای دشت‌ها و خروشنده‌گی دریاها

۲- نوای دلنشین آبشاران و تازه‌گی جنگل‌ها

۳- آسمان آبی رنگ و چشمک زدن ستاره‌ها

۴- هر سه درست است.

- دیدن سبزه‌ها و گل‌های وحشی .... تقویت می‌کند:

۱- دست و پای انسان را　　　　۲- گوش‌های انسان را

۳- بینایی چشمان انسان را　　　　۴- هر سه غلط است

● یکی از تأثیرگزاری بازدیدهای پی در پی مظاهر طبیعت بر انسان عبارت است از:

۱- افسرده‌گی روحی و جسمی انسان

۲- کم‌شدن بینایی انسان

۳- پرورش‌احساس زیبایی‌پسندی انسان

۴- تقویت توانایی حس لذت بردن از طبیعت



فکر کنید و روی تخته بنویسید:

● حفظ محیط زیست چیست؟

● آلوده‌گی محیط زیست بر انسان‌ها و دیگر جانوران چه اثر دارد؟



کارخانه‌گی

دربارهٔ یکی از تصویرهای زیر به اندازهٔ یک صفحه شرحی بنویسید:

● منظرهٔ کوه پر سبزه و درخت و گل

● منظره‌یی از یک دریا و ساحل آن

● منظره‌یی از فصل خزان و برگ‌های سرخ و زرد درختان در آن



درس شانزدهم

فردوسی و نمونۀ شعر حماسی



در درس گذشته با طبیعت و خصوصیات آن آشنا شدیم. اکنون با شعر حماسی و بزرگترین حماسه‌سرای ادبیات فارسی دری ابوالقاسم فردوسی آشنا می شویم.

آیا نام فردوسی را شنیده اید؟ می‌دانید شاهنامه چگونه اثری است؟

چرا حماسه‌سرایی با نام فردوسی و شاهنامه گره خورده است؟

فردوسی طوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای زبان فارسی دری است. او در سال ۳۲۹ هـ . ش. در قریهٔ باژ طوس به دنیا آمد. فردوسی در سال ۳۷۰ هـ . ش. شروع به نظم شاهنامه کرد و پس از سی سال(۴۰۰ هـ .) آن‌را به پایان رساند:

بسی رنج بردم در این سال سی　　　عجم زنده کردم بدین پارسی

شاهنامهٔ فردوسی بزرگترین شاهکار حماسی و از عالی‌ترین نمونه‌های شعر ساده و روان است.

موضوع شاهنامه، تاریخ قدیم سرزمین ما از آغاز تمدن مردم ما تا ختم دورهٔ ساسانی به دست مسلمانان است و به روی هم به سه دورهٔ اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم می‌شود.

در دورهٔ اساطیری، قصه‌های جنگ‌ها و جنگ با دیوان گفته شده است.

در این دوره ضحاک ستمگر به پادشاهی می‌رسد و ده‌ها سال بعد فریدون به کمک کاوهٔ آهنگر و حمایت مردم او را از میان می‌برد.

دورهٔ پهلوانی یا حماسی از پادشاهی فریدون شروع می‌شود. در این دوره داستان‌های دلاورانی چون زال، رستم و سهراب بخش مهم شاهنامه را می‌سازند.

زرتشت هم در این دوره است. در جنگ‌ها، اسفندیار به دست رستم کشته می‌شود و رستم به دست برادر خود شغاد. با مرگ رستم دورهٔ پهلوانی به پایان می‌رسد.

دورهٔ سوم، دورهٔ تاریخی است. در این دوره اسکندر مقدونی حمله می‌کند و پس از کشتن داریوش به پادشاهی می‌نشیند. پس از اسکندر دورهٔ پادشاهی به طور خلاصه بیان می‌شود و سپس ساسانیان روی کار می‌آیند و با شکست آن‌ها به دست مسلمانان، شاهنامه به پایان می‌رسد. در شعر فردوسی وصف‌های مناظر، احوال اشخاص و حکمت و عبرت با هم آمیخته است.

شعر حماسی

حماسه به معنای شجاعت و دلاوری است. در اصطلاح بیان، قصه‌ها و روایت‌های افسانه‌یی یا تاریخی را اغلب به صورت منظوم است. جنگ‌هایی که در آن قهرمانان

بزرگ کارهای خارق العاده انجام می‌دهند و شاعر آن را بسیار با شکوه و تعجب بر انگیز وانمود می کند و به نظم می‌آورد. حماسه‌ها حکایت از افتخارات ملت‌ها و یادآوری از قهرمانی‌های گذشته و یا امروزشان است.

ویژه‌گی اصلی حماسه، تخیلی و داستانی بودن آن است. وجود انسان‌های برتر و قهرمان از خصوصیات دیگر حماسه به شمار می‌رود. از این رو در حماسه‌ها، رویدادهای غیر طبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می‌شود.

در این درس نمونۀ شعر حماسی را از شاهنامه فردوسی انتخاب کرده ایم. در این شعر که جنگ رستم و سهراب عنوان دارد، داستان جنگ پدر و فرزندی است که از قبل یک‌دیگر را ندیده اند و در حال ناشناسی به جنگ هم می‌روند، بیان گردیده است:

رزم رستم و سهراب

به کشتی گرفتن بر آویختند — زتن خون و خوی را فرو ریختند
بزد دست سهراب چون پیل مست — برآورد از جای و بنهاد پست
یکی خنجر آبگون بر کشید — همی‌خواست از تن سرش را برید

وقتی که سهراب، رستم را مغلوب می‌کند و بر زمین می‌زند. رستم به او می‌گوید که رسم و آیین ما طوری است که مغلوب را نمی‌کشند و سر او را قطع نمی‌کنند:

کسی کاو به کشتی نبرد آورد — سر مهتری زیر گرد آورد
نخستین که پشتش نهد بر زمین — نبرد سرش گرچه باشد به کین
دلیر جوان سر به گفتار پیر — بداد و ببود این سخن دلپذیر

سهراب از گفتار رستم فریب خورده و او را رها کرد؛ ولی پس از چند دقیقه رستم دوباره به جنگ سهراب آمد و او را بر زمین زد:

زدش بر زمین بر به کردار شیر — بدانست کاو نماند به زیر
سبک تیغ تیز از میان بر کشید — بر شیر بیدار دل بر درید

در این حال سهراب به رستم می‌گوید:

کنون گر تو در آب ماهی شوی وگر چون شب اندر سیاهی شوی
و گر چون ستاره شوی بر سپهر ببری ز روی زمین پاک مهر
بخواهد هم از تو پدر کین من چو بیند که خاک است بالین من
از این نامداران گردن کشان کسی هم برد سوی رستم نشان
که سهراب کشته است و افگنده خوار همی خواست کردن ترا خواستار
چو بشنید رستم، سرش خیره گشت جهان پیش چشم اندرش تیره گشت
بپرسید زان پس که آمد بهوش بدو گفت با ناله و با خروش
که اکنون چه داری ز رستم نشان که کم باد نامش ز گردن‌کشان

سهراب به رستم گفت: اکنون که با تیغ پهلوی مرا بریده‌ای و در حال مرگ استم پدرم که رستم است، انتقام مرا از تو خواهد گرفت. زیرا نشان بدن مرا به او خواهند برد. رستم می‌خواهد نشان بدن او را ببیند، وقتی سهراب می‌گوید پیراهن جنگی مرا باز کن و رستم آن مهره را می‌بیند:

چو بگشاد خفتان و آن مهره دید همه جامه بر خویشتن بر درید
همی ریخت خون و همی کند موی سرش پر ز خاک و پر از آب روی
بدو گفت سهراب کان بدسری است به آب دو دیده نباید گریست
ازین خویشتن کشتن چه سود؟ چنین رفت و این بودنی کار بود

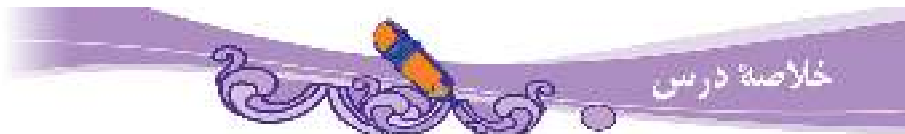


- فردوسی از شاعران بزرگ زبان فارسی دری است. شاهنامهٔ فردوسی از مشهورترین آثار منظوم فارسی دری و ادبیات جهان به شمار می‌رود.
- فردوسی کوشیده است تا شاهنامه را با واژه‌های فارسی دری ناب و خالص بسراید و از واژه‌های عربی کمترین استفاده را بنماید.
- او داستان‌های زیادی را به نظم در آورده و لغت‌های بی‌شماری را به‌کار گرفته است.



قواعد دستوری

در درس‌های گذشته با انواع ضمیر آشنا شدیم، اکنون ضمیر اشاره را می‌خوانیم:
ضمیر اشاره به آن ضمیری می‌گویند که به چیز دور یا نزدیک اشاره می‌کند.
در زبان دری دو نوع ضمیر اشاره وجود دارد:
۱ ــ آن: برای اشاره به دور
۲ ــ این: برای اشاره به نزدیک
علامت ضمیر اشاره، این است که می‌توان آن را در جمله جمع بست.
به طور مثال: این از آن بهتر است. که می‌توان گفت: «این‌ها» از آن‌ها بهتراند.
گاهی بعد از «این» و «آن»، «آن‌ها» و «این‌ها» و«آنان» و «اینان» است.
گاهی به «این» و «آن» اسم اشاره و در این اواخر صفت اشاره‌یی گفته می‌شود؛ اما فقط در حالتی که نتوانیم «این» و «آن» را جمع ببندیم؛ مانند: این اتاق کلانتر از آن اتاق است که نمی‌توانیم بگوییم این‌ها اتاق از آن‌ها اتاق کلانتر اند.
شاگردان عزیز بکوشند در متن اصلی درس جستجو نمایند که ضمیرهای اشاره چگونه استفاده شده اند.
شاگردان جواب دهند:
ضمیر اشاره برای دور کدام است؟
ضمیر اشاره برای نزدیک کدام است؟
شاگردان جواب دهند:
ضمیرهایی را که در این درس خواندید کدام ضمیرها می‌باشند؟
در جملهٔ زیر کدام ضمیرها برای نزدیک و کدام ضمیرها برای دور استفاده می‌شوند؟ آن‌ها را در کتابچه‌های تان نوشته تکمیل کنید.
جنگ‌هایی که در..... قهرمانان بزرگ کارهای فوق العاده انجام می‌دهند.



- فردوسی طوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای زبان فارسی دری است.
- فردوسی به نظم کشیدن شاهنامه را پس از سی سال به پایان رساند.
- موضوع شاهنامه، تاریخ قدیم سرزمین ما است.
- حماسه به معنای شجاعت و دلاوری است. در اصطلاح قصه‌ها و روایات افسانه‌یی یا تاریخی را غالباً به صورت منظوم بیان کردن است.
- شاهنامه فردوسی از مشهورترین آثار منظوم زبان فارسی دری و از جملهٔ آثار معروف ادبیات جهانی به شمار می‌رود.



◆ **بشنو و بگو**

- شاهنامهٔ فردوسی شاهکار کدام نوع آثار ادبی شناخته می‌شود؟
- فردوسی در ظرف چند سال سرودن شاهنامه را کامل کرد؟
- شاهنامه از نظر قصه پردازی به چند دوره تقسیم می‌شود؟
- حماسه‌ها از چه چیزحکایت دارند؟
- فردوسی کوشیده است تا شاهنامه را با واژه‌های ناب و خالص کدام زبان بسراید؟
- فردوسی کوشیده است تا در شاهنامه از واژه‌های کدام زبان کمترین استفاده را بنماید؟
- «آن» ضمیر اشاره به نزدیک است یا به دور؟
- ضمیر اشاره به نزدیک، کدام است؟

◆ بخوان و بنویس

- چرا فردوسی را بزرگترین شاعر حماسه سرای فارسی دری می‌دانند؟
- چرا رستم فرزند خود را می‌کشد؟
- ویژه‌گی‌های حماسه را نام ببرید.

جمله های زیر را در کتابچه های تان بنویسید و جاهای خالی آن را پرکنید:

- فردوسی در سال ۳۷۰ هـ. ش. شروع به نظم........ کرد و پس از......سال ۴۰۰هـ. ش. آن‌را به پایان رساند.
- بسی......بردم در این سال سی...... زنده کردم بدین پارسی
- در جنگ‌ها، اسفندیار به دست........ کشته می‌شود و رستم به دست برادر خود........
- در این دوره، ضحاک ستمگر به پادشاهی می‌رسد و ده‌ها سال بعد.......... به کمک.......... آهنگر و حمایت مردم او را از میان می‌برد.
- در زبان فارسی دری دو ضمیر اشاره وجود دارد:

۱........ برای اشاره به دور

۲....... برای اشاره به نزدیک

◆ بخوان و بنویس

- درس را خاموشانه بخوانید؛ سپس آنچه را خوانده‌اید ازحافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسید.

دقت کرده انتخاب کنید:

- فردوسی طوسی بزرگترین شاعر:

الف) غزل سراست   ب) قصیده سراست

ج) حماسه سراست   د) عرفانی سراست

- شاهنامه در چند سال سروده شد؟

الف) پنجاه سال   ب) سی سال

ج) ده سال   د) شصت سال

- فرزند رستم چه نام داشت؟

الف) ضحاک   ب) اسفندیار

ج) اسکندر   د) سهراب

- چند جمله بنویسید که در آن اسم و ضمیر اشاره به کار رفته باشد.



- داستان رستم و سهراب را به نثر تبدیل کرده و نشانه‌گذاری را در نوشتهٔ خویش رعایت کنید.



درس هفدهم

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی



هدف این درس آشنایی بیشتر با آثار بزرگ هنری و هنرمندان بوده، همچنان ارجگذاری به مقام شخصیت های افغانستان را تقویت می کند. لقب پروفیسوری هیچ‌گاهی به یک آدم عادی داده نمی‌شود. میمنه‌گی آن را در رشته و مسلک خویش به دست آورده است و مایهٔ افتخار ما است.

تا به حال کدام اثر نقاشی را دیده‌اید؟

آیا می‌دانید تفاوت نقاشی و تصویر در چه است؟

غلام محمد میمنه‌گی از درخشان‌ترین سیماهای هنری عصر ما است. میمنه‌گی فرزند عبدالباقی خان مینگ باشی است او در سال ۱۲۵۲هـ. ش. در شهر میمنهٔ ولایت فاریاب به دنیا آمده و تا هفت ساله‌گی در آنجا به سر برده؛ سپس توسط حکومت وقت به کابل آورده شد و در نظارت حکومت به سر می‌برد. او از همان آوان کودکی و نوجوانی صاحب استعداد هنری در رسامی بود؛ به شعر و ادبیات علاقه‌مند بود و در سرایش شعر دست بلندی داشت. که با تخلص مصور شعر می‌سرود. وی ۱۶ ساله بود که در گسترهٔ هنر شهرت یافت.

در زمان شاه امان الله، غلام محمد میمنه‌گی را نظر به استعداد و لیاقتش برای مدت دو سال برای تحصیل به جرمنی فرستادند. وی پس از تحصیل در اکادمی هنرهای زیبای برلین در بین ۴۰۰ نفر از نقاشان خارجی از کشورهای مختلف جهان، حایز درجهٔ اول در امتحان می‌گردد و او را با دادن عنوان پروفیسوری در رشتهٔ هنر افتخار می بخشند. و در ضمن جایزه‌های قیمتی را به دست آورد. مجله‌ها و جراید آلمان از او به لقب‌های نقاش افسانوی، نقاش کیمیاگر، نقاش ادیب و نویسنده یاد کردند.

غلام محمدمیمنه‌گی، تمام شیوه‌های هنر رسامی، نقاشی و گرافیک و مهارت‌های لازم در این بخش را قبل از بازگشت به میهن آموخته بود. پیش از آن یعنـــی در سال ۱۲۷۰ هـ. ش. موصوف مدتی مشغول تدریس هنر رسامی در مکتب‌های حبیبیه و حربیه بود.

شادروان پوهاندعبدالحی حبیبی دربارهٔ وی حین بازگشت از آلمان نوشته بود: «...و چون به کابل آمد از او پذیرایی شایانی شد و مکتب صنایع نفیسه را تأسیس کرد؛ شاگردان هنرمند را پروراند و در رشتهٔ هنری دارای مقام ارجمند استادی و آموزگاری بود. »

پروفیسور به اثر لیاقت و کاردانی با شخصیت‌های بزرگ آسیای میانه، ایران، هند و شخصیت‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی کشور آشنایی داشت و مورد احترام همهٔ آن‌ها قرار داشت.

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی فرزند مینگ باشی یکی از مشروطه خواهان و جدش صوفی مینگ باشی یکی از اشخاص بانفوذ میمنه به شمار می‌رفت. میمنه‌گی با سپری نمودن ۶۲ سال زنده‌گی پربار برای وطن خود در ۱۴ قوس ۱۳۱۴ هـ.ش. در خانهٔ شخصی خود واقع باغ نواب کابل پدرود زنده‌گی گفت و در قبرستان عاشقان و عارفان در دامنهٔ شرقی کوه شیر دروازه مدفون گشت.

در زمان پادشاهی محمد ظاهر شاه به پاس خدمات شایستهٔ میمنه‌گی مؤسسهٔ هنری آموزشی به نام «مؤسسهٔ هنری پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی» از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ وقت در شهر کابل تأسیس گردید که خدماتی را در بخش توسعهٔ هنر نقاشی انجام داد.



* میمنه‌گی علاوه بر هنر نقاشی و سرایش اشعار در پست‌های دولتی نیز ایفای وظیفه نموده است.



فعل به اقتضای کلام، شکل و صورت‌های گونه‌گونی را به خود می‌گیرد. از این‌رو فعل به پنج وجه عمدهٔ اخباری، امری، التزامی، مصدری و وصفی در زبان دری تشخیص شده است.

۱. امروز هوای کابل گرم است. (وجه اخباری) خبر دادن از وقوع حادثه‌یی.

۲. درس بخوان و ورزش کن. (وجه امری) امر کردن به اجرای کاری.

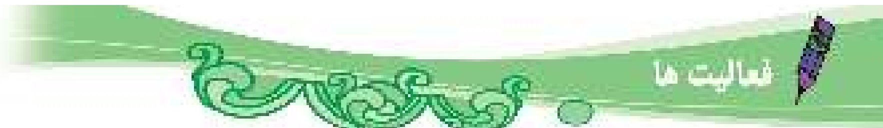
۳. ممکن هوا بیشتر گرم شود. (وجه التزامی) با شک از وقوع حادثه‌یی یاد کردن.

۴. خواهد رفت. آن‌جا باید رفتن. (وجه مصدری) با ریشهٔ ماضی مطلق یا اسم فعل ساخته می‌شود.

۵. قدریه خندیده به صنف درآمد. (وجه وصفی) با کاربرد وجه وصفی (خندیده) جمله گفته شود.



پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی در شهر میمنه تولد شده است او یکی از شخصیت های برجسته در عرصهٔ هنر نقاشی و ادبیات است. وی تحصیلاتش را در آلمان تکمیل کرد. تأسیس مکتب صنایع نفیسه و آموزش شاگردان در آن از کارهای مهم میمنه‌گی می‌باشد. در نهادهای مختلف دولت خدمت کرده است. که از آن جمله عضویت در جریدهٔ سراج الاخبار، عضویت انجمن معارف، همکاری با مطبعهٔ دولتی را نام برد. علاوه بر افتخارات دیگری که به کشور خود آورد، لقب پروفیسوری را نیز دریافت کرد. وی آثار نقاشی با ارزشی را از خود به جا گذاشت و شاگردان زیادی را تربیه نمود.



بشنو و بگو

- غلام محمد میمنه‌گی به منظور کسب تحصیلات عالی به کجا رفت و چه خواند؟
- سال و جای تولد میمنه‌گی را کی گفته می‌تواند؟
- میمنه‌گی در بین چه تعداد شاگردان دیگر کشورها در ختم تحصیل اول نمره شد؟
- میمنه‌گی در کدام مکتب‌ها مضمون رسم را تدریس می‌کرد؟
- چه کسی می‌تواند جمله‌یی بگوید که در آن وجه اخباری فعل به کار برده شده باشد؟
- مجله‌های کشور آلمان در مورد میمنه‌گی چه نوشته بودند؟

درست و نادرست

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های‌تان نوشته بعد درست‌ترین جمله را نشانی کنید.

۱. غلام محمد میمنه‌گی در دو مکتب مضمون رسم را درس می‌داد. (   )

۲. غلام محمد میمنه‌گی ۱۶ ساله بود که در گسترهٔ هنر شهرت یافت. (   )

۳. « گپ بزن » وجه اخباری فعل را دارد. (   )

۴. میمنه‌گی لقب پروفیسوری را از پوهنتون کابل به دست آورد. (   )

به دوستانت بگو

* میمنه‌گی هنرمند نقاش چیره‌دست کشور ما است.

*فعل‌ها در زبان دری دارای پنج وجه عمده می‌باشد.

* نقاشی هنری است که هیچ‌گاه پیشرفت عکاسی جای آن را گرفته نمی‌تواند.

* هنرمندان کشور خود را به دیدهٔ احترام بنگریم.

* اطفال را عادت دهیم تا آنچه در ذهن دارند، نقاشی نمایند.

◆ **بخوان و بنویس**

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های تان بنویسید

- تصویرگر، معادل واژهٔ (   ) در زبان دری است.
- معادل کلمهٔ متکلم (   ) در زبان دری است.
- کلمهٔ «میمنه‌یی» معادل (   ) در زبان ما است.
- واژه‌های هم‌معنا را درکتابچه‌های‌تان نوشته بعد واژه‌های هم‌معنای دو ستون را با هم وصل کنید:

معلم	روش
نقاش	آگاهی‌ها
شیوه	قبرستان
اطلاعات	آموزگار
حضیره	نگارگر
تأسیس	بنیان‌گذاری
ارجمند	ارزشمند

با هم بخندیم

مریضی بعد از معاینه از داکتر پرسید که از چه پرهیز کنم؟ داکتر گفت: از خوردن فیس داکتر.

بگرد و پیدا کن

نام‌های هنرمندان کشور را در مقابل نام هنر مربوط شان، پیدا کرده در کتابچه‌های‌تان بنویسید:

- هنر موسیقی
- هنر نقاشی
- هنر معماری
- هنر مجسمه‌سازی
- هنر تیاتر
- هنر سینما

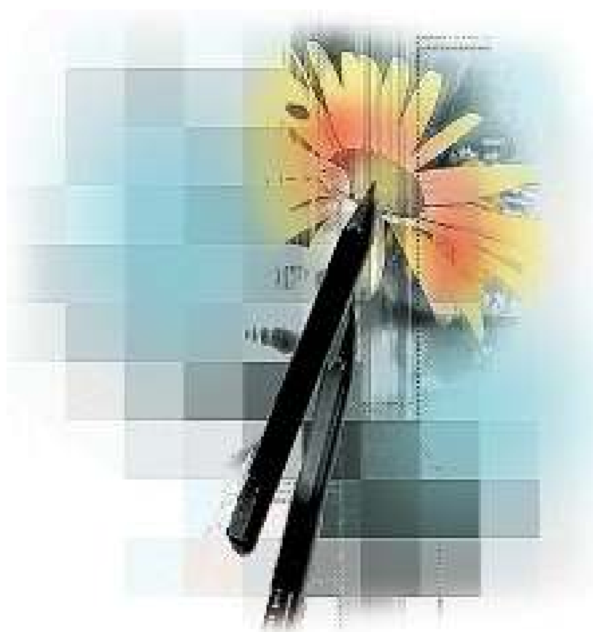


نام‌های چند اثر نقاشی پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی را از ریاست‌های اطلاعات و فرهنگ ولایت خود تیلفونی پرسیده، با پنسل در کتابچه های خود بنویسید.



درس هژدهم

مرد قلم و سیاست



هدف درس یادکرد از جنبش مشروطه‌خواهان در افغانستان، ارجگذاری به مبارزات ضد استعماری و آزادهی‌خواهی، معرفی عبدالهادی داوی شاعر و مشروطه‌خواه نامدار و آشنایی با اندیشه و افکار آزادی‌خواهان کشور ما می‌باشد.

عبدالهادی داوی شاعر و نویسندهٔ توانا محقق و پژوهشگر پر تلاش، خطیب و سخنور بزرگ، مرد حقگو، حقجو و شخصیت سیاسی مشروط خواه و ضد استبداد و یک آزادی‌خواه وطن‌دوست بود. وی در سال۱۲۷۴ هـ . ش. در باغ علیمردان کابل زاده شد. تحصیلات خود را در مکتب حبیبیه به پایان رساند. اساسات آموزش‌های سیاسی را درهمین مکتب از دو مشروطه‌خواه (مولوی عبدالرب و مولوی محمد سرور واصف) فرا گرفت؛ سپس به گروه مشروطه خواهان* پیوست.

داوی که نخست «پریشان» تخلص می‌کرد؛ آموزش‌های ادبی و شعری را از استادان خود، ملک‌الشعرا قاری عبدالله و عبدالغفور ندیم فرا گرفته و بعد به محرری سراج‌الاخبار ** گرداننده‌گی جریدهٔ امان افغان موظف شد.

فعالیت‌های ادبی وکار ترجمهٔ مطالب سیاسی و اجتماعی از زبان ترکی و تهیهٔ دیگر مواد نشراتی سراج‌الاخبار را در واقع با آغاز کار در این نشریه شروع کرد. داوی از طرفداران هدفمند بودن شعر بود و با اتکا بر ارزش‌های دورهٔ تجدد ادبی در کشور، واقعیت‌های اجتماعی را در قالب‌های شعری بیان می‌کرد.

داوی در زمان شاه امان‌الله به سیاست و کار در ادارهٔ دولتی نیز کشانیده شد. در این وقت بود که سراج‌الاخبار به نام «امان افغان» یاد شد و عبدالهادی داوی در سال ۱۲۹۹هـ . ش. مسؤولیت گرداننده‌گی این جریده را عهده دار شد. در همین وقت به حیث عضو هیأت افغانی جهت مذاکرات سیاسی با انگلیس‌ها رهسپار شهر میسوری هندوستان گردید. او مشاغل سیاسی دولتی نیز داشت که عبارت بود از عهدهٔ سفارت در بخارا، وزیرمختار در لندن، وزیر تجارت و سفیر در برلین که بعد از به سر رسیدن این مأموریت‌ها، پس از سقوط امان‌الله‌خان داوی مشروطه‌خواه زندانی گردید. پس از رهایی از زندان در پست‌های سرمنشی دربار سلطنت، رئیس شورای ملی، سفیر کشورش در مصر، وزیر مختار در اندونیزیا و ریاست مجلس اعیان (سنا) خدمت کرد.

داوی به شعر و ادب دسترسی زیاد داشت و یکی از پیشگامان ادبیات معاصر دری به شمار می‌رود.

نمونهٔ شعر

تا به کی؟

تا به کـــی؟ اولاد افــغان تا به کی؟
تا به کی؟هان تا به کی؟هان تا به کی؟

نـــور بیـــداری جهـــانی را گـــرفت
خواب غفلت ای حریفان تا به کی؟

کوکوی مرغ سحر آمد به گوش
خــرخــر خواب گران جان تا به کی؟

ســـبزهٔ خوابیده هم بر داشت ســـر
بـــــر نمی‌داری تو مژگان تا به کی؟

مـــی وزد بـــاد خـــزانت در چمـــن
شوق گلگشت بیابان تا به کی؟

شوق تعمیر و ســـرای و خانه چند
خاکبازی همچو طفلان تا به کی؟

روزِ کـــار و روزگـــار عبـــرت اســـت
خواب راحت در شبستان تا به کی؟

هست مـــکتب جان ملت، جان من
تا به کی باشیم بیجان تا به کی؟

کودکان را مـــکتب است و مدرسه
خاکبازی در بیابان تا به کی؟

یک نفس ســـر در گریبان در کنید
فکر کالر ای جوانان تا به کی؟

رفت وقت خنده و هـــزل و مـــزاح
خردسالی خـــرده سالان تا به کی؟

ای قـــلم آخر زبانت می‌برند
اینقدر حرف پریشان تا به کی؟

عبدالهادی داوی

توضیحات

* **مشروطه خواهان:** عده‌یی از جوانان و استادانی که به خاطر نظام شاهی مشروطه و بر ضد شاهی مطلقه مبارزه کردند، به نام مشروطه‌خواهان یاد می‌شدند. در نظام شاهی مشروطه، شاه درعین زمان که رئیس دولت می‌بود، ریاست حکومت را به عهده نمی‌داشت؛ بلکه صدراعظم در رأس قوهٔ اجراییهٔ دولت قرار می‌داشت و کلیه صلاحیت‌های اجرایی را نظر به قانون، صدراعظم عهده‌دار می‌بود. که خود توسط پارلمان انتخابی رأی اعتماد به دست می‌آورد.

** **سراج الاخبار:** نشریه‌یی بود که در زمان امیر حبیب الله پدرشاه امان الله به نشرات آغاز کرده بود.

قواعد دستوری

پیشوند و پیشینه چه فرق دارد؟

پیشوندها درآغاز کلمه آمده معانی جدید می‌سازند و دو قسم‌اند:

پیشوندهای تصریفی یا واژه ساز (اشتقاقی)

پیشوندهای تصرفی یا گردان کننده، آن است که بر سر فعل‌ها می‌آیند و گردان‌های مستقلی را به وجود می‌آورند و عبارت اند از:

/ می/ و / همی/ که صیغه‌های استمرار را می‌سازند؛ طور مثال: می‌گفت، همی گفت، می‌رود، همی رود و نظایر آن.

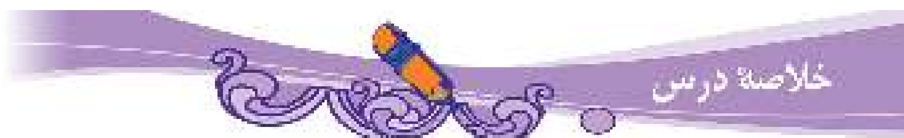
/ن/ نفی و / م / نهی که صیغه‌ها یا ساخت‌هایی از همین گونه می‌سازند؛ طور مثال: نگفت، نگوید، مرو و غیره.

و اما پیشینه‌ها آن‌گونه کلمه‌های نامستقل اند که در جلو متمم (یا مفعول غیر مستقیم) می‌آیند و آن را به جمله پیوست می‌کنند. پیشینه‌ها عبارت اند از: به،، بر،

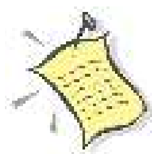
با، برای، در، از، بهر، تا، اندر و بی؛ مانند: به خانه، بر زمین، با برادرش، برای وطن، در بازار، از سفر، بهرتو، تا بلخ، اندرخانه، بایار و بی‌یار.

باید گفت که بعضی از متمم‌ها به خصوص در محاوره بدون پیشینه هم می‌آید؛ یعنی که آن‌جا پیشینه حذف می‌شود؛ چون: بازار رفت. (به بازار رفت) او خانه هست. (او در خانه هست.)

پیشوندها (تصریفی و واژه ساز) که فعل را در حال استمرار گردان می‌کنند و برای نفی و نهی به کار می‌روند؛ برای واژه‌ها معنای جدید می‌بخشند؛ ولی پیشینه‌ها کلمه‌های نامستقلی‌اند که در جلو متمم فعل (مفعول غیر مستقیم) می‌آیند و آن‌ها را به جمله پیوست می‌سازند.



عبدالهادی داوی مرد قلم، سیاست، مبارزه و خدمت بود. شعر را متعهد به پیشرفت و ترقی وطن می‌دانست. در نخستین جرقه‌های آزادی‌خواهی سهم گرفت. از سرمنشی دربار سلطنت تا گرداننده‌گی جریدهٔ وزین سراج‌الاخبار و بعداً جریدهٔ امان افغان را عهده‌دار گردید. در کشورهای دیگر سفیر و کارمند سیاسی وطن خود بود. در شعر و ادبیات دسترسی زیاد داشت و یکی از پیشگامان ادبیات معاصر افغانستان در زبان دری به شمار می‌رفت. در نمونه‌یی از شعرش خطاب به هم‌وطنان به خاطر رهنوردی در مسیر ارتقای وطن پیام داده است.





◆ بشنو و بگو

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

عبدالهادی داوی به وسیلۀ کدام پادشاه افغانستان به سیاست و کار در ادارۀ دولتی کشانیده شد و چرا؟

داوی چرا یکی از طرف‌داران هدف‌مند بودن شعر بود؟

پیشوندهای واژه ساز (اشتقاقی) با پیشوندهای تصریفی (گردان شونده) چه فرق دارد؟

هدف عبدالهادی داوی از سرایش شعر « تا به کی؟» چه بود؟ و چه پیامی را می‌رساند؟

با همصنفی پهلوی خود مشوره کرده، انتخاب کنید:

پیشوندهای نشان دهندۀ حالت استمرار فعل عبارت اند از:

الف) / همی/

ب) / همی /

ج) / ب- /

د) «ب» و «ج » صحیح است.

داوی شخصیتی بود که در بخش‌های آتی توانایی داشت:

الف) صرف شاعری

ب) صرف سیاست و اداره

ج) ادبیات، علوم، خطابه، سیاست و اداره، مشروطه‌خواهی

د) هیچ‌کدام

چرا داوی گفت: « ای قلم آخر زبانت می‌برند* این قدر حرف پریشان تا به کی؟»

الف) از استبداد می‌ترسید.

ب) ضد استبداد بود.

ج) دموکراسی را تمثیل کرد.

د) آزادی بیان را نمایش داد.

◆ بخوان و بنویس

بیت‌های زیر را بخوانید و در کتابچه‌های‌تان دودو سطر در مورد آن توضیح دهید:

شـــوق تعمیر و سرای و خانه چند   خـاکبازی هم‌چو طـــفلان تا به کی؟

رفت وقت خنده و هـــزل و مـزاح   خـرد سالیِ خـــرده سالان تا به کی؟

سبزهٔ خـوابید هـــم برداشت سر   بر نمی‌داری تـــو مـژگان تا به کی؟

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های‌تان نوشته، جاهای خالی آن را تکمیل کنید:

داوی یکی از پیشگامان............... به شمار می‌رود.

به، بر، با، برای و در از جملهٔ................... در زبان دری اند.

داوی فعالیت‌های ادبی و کار ترجمهٔ مطالب................... و................. از زبان ترکی برای سراج الاخبار را داوی انجام می‌داد.

رابطهٔ واژه‌های زیر را با انتقال شماره‌های ستون چپ به راست تامین کنید:

خطیب و سخنور بزرگ (   )   ۱. داوی از مکتب حبیبه آموخت.

اساسات آموزش سیاسی را(   )   ۲. یکی از انواع پیشوندهای زبان دری.

واقعیت‌های اجتماعی را داوی(   )   ۳. داوی بود که گردانندهٔ «امان افغان» نیز بود.

پیشوندهای واژه ساز(   )   ۴. یکی از صفات عبدالهادی داوی بود.

به محرری سراج‌الاخبار برگزیده شد(   )   ۵. در قالب‌های شعری بیان می‌کرد.

زنده‌گی‌نامۀ داوی را که خواندید در چهار سطر خلاصه بسازید.

....

....



چرا شعر داوی نسبت به شعر بیدل از نظر معنا و شکل خیلی ساده و عام فهم است؟
این موضوع را با کمک دوستان و خانوادۀتان پیدا کرده بنویسید.

....

....

....

....

....





درس نزدهم

ترحم با حیوانات



کتاب‌های قدیم زبان فارسی دری که شامل نثر و نظم اند که در برگیرندهٔ موضوعات؛ چون: اخلاق، سیاست، پند، اندرز، حکایت‌های تاریخی، جغرافیه، تاریخ، طب، نجوم، شعر، نویسنده‌گی و... می‌باشد. یکی از این کتاب‌ها سیاست‌نامه است که با نمونه‌یی از متن آن آشنا می‌شوید.

آیا شما با متن‌های قدیم زبان دری آشنایی دارید؟

و آیا تا به حال از کتاب سیاست‌نامه چیزی شنیده و یا خوانده اید؟

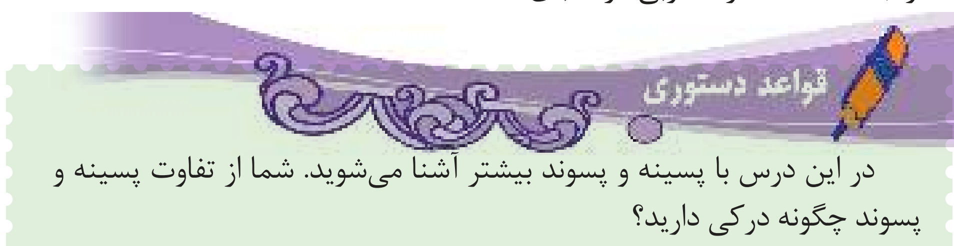
موسی علیه السلام قبل از آنکه به پیامبری مبعوث شود، پیامبر نشده بود شبانی شعیب پیامبرعلیه السلام را می‌کرد. گویند روزی از قضا میشی از رمه جدا افتاد. موسی خواست که آن را به رمه باز برد. میشک برمید و در صحرا افتاد و گوسفندان نمی‌دید و از بد دلی همی‌رمید و موسی پس از او همی دوید تا مقدار دو سه فرسنگ، چنانکه میشک را نیز طاقت نماند و از مانده‌گی بیفتاد چندانکه بر نمی‌توانست خاست.

موسی در وی رسید و بر او رحمتش آمد، گفت: "ای بیچاره، چرا می‌گریزی و از که می‌ترسی؟ " چون دید که طاقت رفتن ندارد، برداشتش و بر گردن و دوش گرفت تا بَر رمه. چون چشم میش بر رمه افتاد، دلش به‌جای باز آمده تپیدن گرفت. موسی زود او را از گَردن فرو گرفت و به میان رمه اندر شد. ایزد تعالی ندا کرد به فرشته‌گان آسمان‌ها، گفت: " دیدید بندهٔ من با آن میش دهن بسته چه خلق کرد و بدان رنج که از او بکشید او را نیازرد و بر او بخشود. به عزت من که او را بر کشم و کلیم خویش گردانم و پیامبریش دهم و بدو کتاب فرستم، چنان‌که تا جهان باشد ازو گویند." پس این‌همه کرامات او را به ارزانی داشت.

سیاست‌نامه



- سیاست‌نامهٔ خواجه نظام‌الملک طوسی از کتاب‌های مهم و مشهور نثر فارسی دری در قرن پنجم هجری است. این کتاب از متن‌های مهم تاریخی و یکی از آثار زیبای نثر فارسی دری و مشتمل بر مسایل حکومتی، سیاسی و اجتماعی دورهٔ سلجوقیان است. در سیاست‌نامه داستان‌های عبرت آمیز، تعلیمی و اخلاقی نیز آورده شده است.
- ترحم بر حیوانات، عنوان یکی از قصه‌های این کتاب است که در بالا نقل شد.
- خواجه نظام الملک طوسی از وزیران معروف سلطنت سلجوقیان بود. نظام‌الملک کتاب "سیاست‌نامه" یا "سیرالملوک" را برای جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی نوشته است.
- وجود حرف «پ» ثابت کنندهٔ آن است که تپیدن با «ت» نوشته می‌شود نه با «ط» که از جملهٔ هشت حرف عربی در الفبای ماست.



در این درس با پسینه و پسوند بیشتر آشنا می‌شوید. شما از تفاوت پسینه و پسوند چگونه درکی دارید؟

پس بیایید تفاوت آن‌ها را بدانیم.

قبل از همه لازم است تا پسینه و پسوند توضیح گردد:

در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت از «را» می‌باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می‌آید. پسینه در عین حال نشانهٔ معرفه بودن مفعول را بیان می‌دارد؛ به طور مثال: او خانه را خرید. من کتاب را آوردم. در این دو جمله خانه و کتاب هم مفعول اند و هم معرفه؛ زیرا پس از آن‌ها پسینهٔ را آورده شده است. گاهی مفعول بدون پسینه نیز می‌آید و این حالتی است که مفعول معرفه نباشد؛ به طور مثال: کریم کاغذ آورد. و یا وحید کتاب خواند. شما می‌بینید که کاغذ و کتاب اسم‌های نکره اند؛ زیرا پس از آن‌ها پسینهٔ را نیامده است.

ولی پسوندها آن گونه وندهایی اند که در انجام کلمه‌های مستقل می‌پیوندند و کلمه‌های دارای معنای جدید را به وجود می‌آورند.

شاگردان عزیز می‌توانند برای آگاهی بیشتر به قواعد دستوری درس‌هایی مراجعه کنند که در آن پسوندها به طور مفصل توضیح داده شده است.



- کتاب های قدیم زبان فارسی دری شامل نثر و نظم است.
- گویند روزی موسی علیه السلام، گوسفندان را می‌چرانید.
- میشی از رمه جدا افتاد.
- موسی بر او رحمتش آمد، دید که طاقت رفتن ندارد، برداشتش و بر گردن و دوش گرفت.
- ایزد تعالی ندا کرد به فرشته‌گان آسمان‌ها، گفت: " دیدید بندهٔ من با آن میش دهن بسته چه خُلق کرد به عزت من که او را بَر کشم و کلیم خویش گردانم و پیامبریش دهم و بدو کتاب فرستم، چنان‌که تا جهان باشد ازو گویند. "



◆ بشنو و بگو

- کتاب‌های قدیم زبان فارسی دری شامل چه موضوعاتی می‌باشند؟
- متن درسی را که خواندید، چگونه متن است؟
- وقتی میش از رمه جدا شد حضرت موسی با او چگونه رفتار کرد؟
- در این جمله میشک را نیز طاقت نماند، پسینهٔ را در مورد میشک چه را نشان می‌دهد؟
- حضرت موسی علیه‌السلام چرا آن میش را بر گردن و دوش گرفت؟

- خداوندﷻ به فرشته‌گان در مورد حضرت موسی‌علیه السلام چه گفت؟

◆ بخوان و بنویس

- درس را خاموشانه بخوانید و بعداً آنچه را خوانده‌اید، ازحافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا حضرت موسی‌علیه السلام آن میشک را بر دوش و شانه گرفت؟
- کلیم به چه معناست و چرا لقب حضرت موسی‌علیه السلام کلیم الله بود؟
- پسینه و پسوند چه تفاوتی دارند؟
- آیا پسینه در آخر کلمه می‌آید و کلمه‌های جدید می‌سازد؟ اگر بلی، چگونه با مثال واضح سازید.
- از درس بالا چه نتیجه در رابطهٔ برخورد خود نسبت به حیوانات گرفتیم؟
- چرامهربانی با حیوانات ارزش دارد؟ در این حکایت خداوندﷻ به خاطر مهربانی حضرت موسی‌علیه السلام نسبت به آن حیوان به فرشته‌گان چه گفت؟
- به اضافهٔ پرسش‌های بالا در مورد نظام‌الملک، مقام او در سلطنت سلجوقیان و موضوع و مقصد این حکایت فکر کنید، پرسش‌های جدیدی طرح کنید و از همدیگر بپرسید.

دقت کرده انتخاب کنید:

- سیاست‌نامه کتاب:

الف) منظوم است   ب) رسامی است
ج) منثوراست   د) در بارهٔ موسیقی است

- «را» در دستور زبان

الف) پیشوند است   ب) فعل است
ج) صفت است   د) پسینه است

- خواجه نظام الملک در زمان کدام یک از دودمان‌های زیر زنده‌گی می‌کرد؟

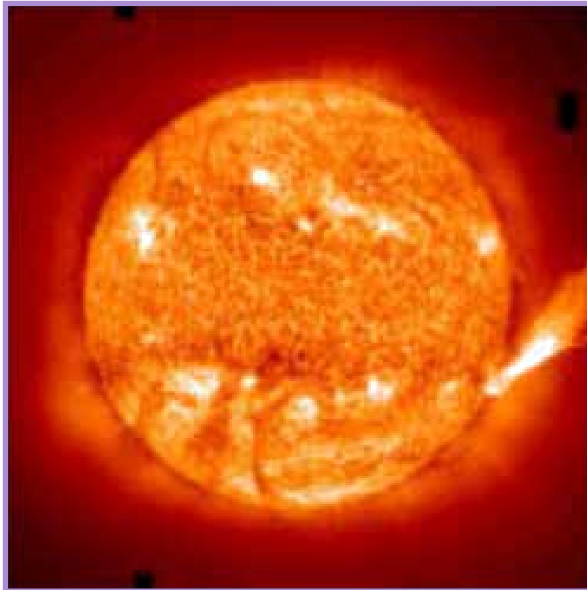
الف) غزنویان   ب) سلجوقیان
ج) ابدالیان   د) سامانیان



شاگردان با مطالعه و پرسش از دیگران معلوم نمایند که آیا آثار دیگری نیز در ادبیات دری وجود دارد که دارای حکایت‌های اخلاقی و آموزنده باشد؟

درس بیستم

منابع انرژی



هدف درس آگاهی در مورد انرژی و منابع آن و تقویت توانایی استفادهٔ مؤثر از آن می‌باشد. جوامع بشری در کنار ارزش‌های معنوی به پیشرفت، ترقی و زنده‌گی مرفه به منابع انرژی نیاز دارند.

بدون انرژی، جامعهٔ انسانی نمی‌تواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد. آیا شما تا کنون فکر کرده اید که انرژی چیست؟، منابع انرژی در زنده‌گی ما چه ارزشی دارد؟

با پیشرفت جامعهٔ انسانی توانمندی در یافتن و ضرورت استفاده از انرژی نیز زیاد گردید؛ اما از آن‌جایی که منابع انرژی محدود است، تلاش برای دسترسی به انرژی بیشترشده است. بشر به‌کمک وسایلی که توسط انرژی به کار می‌افتد، نیروی انسانی کمتری را مورد استفاده قرار می‌دهد.

انسان‌ها کوشیدند علاوه بر برق، نفت (تیل)، زغال سنگ و موادی که برای سوخت و حرارت مورد استفاده قرار می‌گیرد و مقدار آن هر روزه کمتر می‌گردد، از منابع دیگر مثل باد، آب و آفتاب نیز استفاده نمایند.

به گونهٔ مثال با توجه به انرژی باد، آسیاب‌های بادی را ساختندکه ازگذشته‌ها (از قرن ۱۲ــ ۱۸م.) آسیاب‌های بادی در اروپا برای آرد کردن گندم مورد استفاده بوده است. چون در کشور هالند باد بیشتر می‌وزد، این کشور را کشور آسیاب‌های بادی می‌گویند.

در آغاز قرن نزدهم در انگلستان ده هزار آسیاب بادی وجود داشت. بعدها در این گونه آسیاب‌ها توربین‌ها را نیز نصب کردند. این توربین‌ها به وسیلهٔ باد به حرکت آمده سبب تولید برق می‌شدند.

اکنون در انگلستان هزار آسیاب بادی وجود دارد که یک فیصد تمام احتیاجات کشور را از ناحیهٔ انرژی رفع می‌سازد. در نقاط مرتفع ایالات متحدهٔ امریکا به آسیاب‌های بادی ماشین‌هایی را نصب می‌کردند که به وسیلهٔ آن پنج فیصد احتیاجات برق بر آورده می‌شد.

کشف تأثیرات رعد و برق و مقناطیس در قرن هژدهم تجارب علمی بالای برق را سرعت بخشید. در دههٔ سوم قرن نزدهم از انرژی برقی استفادهٔ وسیع صورت گرفت و ماشین‌های مختلف توسط آن به حرکت آمد؛ همچنان ماشین‌های بزرگ تولید برق ساخته شد.

زمانی که ادیسون به واسطهٔ انرژی برق، چراغ را روشن کرد، به اهمیت برق افزوده و ساحهٔ نفع برداری از آن وسیعتر شد و انسان‌ها توانستند از انرژی آفتابی نیز استفاده

نمایند. شکـل ابتدایی استفاده از انـــرژی آفـتابی طوری است که نخست چند نل که درآن‌ها آب جریان دارد، پهلوی هـــم قـــرار داده می‌شوند و بدین ترتیب آب گـرم می‌شود.

در امریکا از این نوع آبگرمی‌ها حتا در تعمیرهای جدید استفاده به عمل می‌آید.
بر علاوه در دنیای امروز از انرژی برق اتومی نیز استفاده می‌گردد؛ زیرا تمام اجسام از ذرات کوچکی ساخته شده اند که به نام اتوم یاد می‌گردند. در گذشته چنین فکر می‌شد که اتوم غیر قابل تجزیه است؛ اما امروز تجزیۀ اتوم امکان پذیر گردیده است. زمانی که اتوم تجزیه شود، مقدار زیاد انرژی آزاد می‌گردد.

انرژی اتومی را از یورانیوم غنی شده به دست می‌آورند و این انرژی را به منظور استحصال مقدار زیاد برق مورد استفاده قرار می‌دهند. به وسیلۀ چنین برق تعداد زیادی از فابریکه‌ها به کار افتاده و شهرها و دهات تنویر می‌گردند.



در جهان امروز، کمبود انرژی یکی از بزرگترین مشکلاتی است و مبنای مشکلات بزرگ را در جهان تشکیل می‌دهد. استفادۀ نادرست از انرژی به آلوده‌گی محیط زیست می‌انجامد. به این خاطر استفاده از انرژی آفتابی، بادی و آبی و غیره که کمتر به آلوده‌گی محیط زیست می‌افزاید، مورد توجه انسان‌هایی است که به آینده و سلامت بشر فکر می‌کنند.

ادیسون با اختراع وسایل برقی تغییری بزرگ در جهان به وجود آورد.

قواعد دستوری

در این درس با قید و کاربرد آن بیشتر آشنا می‌شوید.

قید واژه‌یی است که معنای «فعل» را در جمله مشخص و معین می‌کند؛ یا به عبارت دیگر به مفهوم فعل چیزی اضافه می‌کند و توضیحی در بارهٔ آن می‌دهد و یا گفته می‌توانیم که «فعل» را به مفهوم جدیدی وابسته و مقید می‌سازد. فعل در جمله به علت آنکه به موضوعات و نکات زیادی در ارتباط می‌باشد، معنای نامشخص و نامحدود دارد؛ مثلاً: محل وقوع، کمیت وقوع چگونه‌گی وقوع و ... کلمه‌یی که این نکات مرتبط به فعل را در جمله توضیح می‌دهد و معنای فعل را در همین رابطه آشکار می‌کند«قید» است.

قید از نگاه معنا دارای انواع زیادی است؛ مانند: قید زمان، قید مکان، قید مقدار، قید حالت، قید تأکید، قید پرسشی، قید شک، قید تمنا، قید نفی، قید نتیجه و... .

از طرف دیگر قید بر خلاف صفت به اسم و جانشین اسم چیزی اضافه نمی‌کند.

به طور مثال: در جملهٔ **فرزانه تیز می‌رود**. در این جمله کلمهٔ «**تیز**» قید است و فعل «**می‌رود**» را مقید می‌سازد و کیفیت فعل«می‌رود» آن را نشان می‌دهد.

و یا **فرزانه بسیار تیز می‌رود**. در این جمله **بسیار** قید است برای **تیز** که **تیز** خود **قید** است برای **می‌رود**.

یا در جملهٔ **احمد بسیار خوب است**. در این جمله **بسیار** قید **مقدار** است برای کلمهٔ «**خوب**» که صفت احمد است.

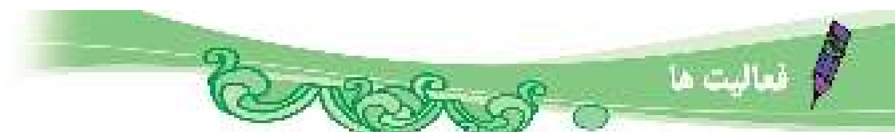
مشخصهٔ قید در زبان فارسی دری این است که می‌توان آن را از جمله حذف کرد، بدون آن‌که معنای جمله اشتباه شود.

به طور مثال: فرزانه می‌رود و یا احمد خوب است. که قیدها از هر دو جمله حذف گردیده است؛ اما جمله‌ها بی‌معنا نشده اند.



۱- جوامع بشری در کنار ارزش‌های معنوی به پیشرفت و زنده‌گی مرفه نیاز دارد. یکی از راه‌های رسیدن به زنده‌گی مرفه استفاده از منابع انرژی است.

۲- بدون انرژی جوامع بشری نمی‌تواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد.



◆ بشنو و بگو

- منابع انرژی شامل چه چیزها می‌شود؟
- در جملهٔ «احمد بسیار خوب است»، «احمد»، «بسیار»، «خوب» و «است» را از نظر دستور زبان مشخص سازید.
- اگر قید از جمله حذف شود، چه تغییری در جمله به میان می‌آید؟

◆ بخوان و بنویس

- چرا بدون انرژی جامعهٔ انسانی نمی‌تواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد؟
- اختراعات ادیسون چرا اهمیت بزرگ در جهان معاصر دارد؟
- چرا انسان‌ها کوشیدند علاوه بر برق، نفت(تیل)، زغال سنگ، از منابع دیگر مثل باد، آب و آفتاب نیز استفاده نمایند؟
- در صورت حذف کدام یک از اجزای جمله (فعل، قید، اسم و صفت) جمله بی‌معنا نمی‌شود؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

چرا آسیاب‌های بادی ساخته شدند؟

الف) برای زیبایی مناظر ب) انرژی باد را شناخته بودند

ج) برای این‌که قیمت برق زیاد بود د) برای استفاده از انرژی اتومی

استفاده از انرژی آفتابی، بادی و آبی برای این صورت می‌گیرد که:

الف) آسان است ب) ارزان است ج) قیمت است د) هیچ‌کدام



- نام چند بندآبی افغانستان را که برق تولید می‌کنند، یادداشت کنید.





درس بیست و یکم

ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده





هدف درس، شناساندن علامت‌ها و نشانه‌های ماین‌ها و مهمات منفجرناشدهٔ دوران جنگ است. آشنایی با اقسام قید در زبان دری می‌باشد.

کشور عزیز ما افغانستان در چند دهۀ اخیر از مصیبت جنگ رنج می‌برد. در برخی از مناطق کشورما ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده وجود دارد که گاهی باعث تلفات انسان‌ها، حیوانات و واسطه‌های نقلیه می‌گردد. برای این که بتوانیم از خطر ماین‌ها در امان بمانیم باید در مورد ماین‌ها معلومات داشته باشیم. بسیار مشکل و حتا غیر ممکن خواهد بود که ماین‌های کار گذارده شده را به چشم ببینیم؛ زیرا ماین‌ها زیر خاک مدفون‌اند. در صورتی‌که شما در یک محلی زنده‌گی می‌کنید و یا در نزدیکی ساحه‌های ماین‌زار سفر می‌نمایید، باید همیشه علامت‌ها و نشانه‌های خطر را در نظر داشته باشید که نشاندهندۀ ساحۀ خطرهای ماین و مهمات منفجر ناشده می‌باشد.

برای ساحه‌های مختلف سه نوع علامت وجود دارد:

۱- علامت‌ها و نشانه‌های رسمی که توسط ماین‌پاکان گذاشته شده، حسب زیر است:

- سنگ‌های رنگ شده با رنگ سرخ که نشاندهندۀ خطر ماین می‌باشد.
- سنگ‌های رنگ شدۀ با رنگ آبی که نشاندهندۀ خطر مهمات منفجر ناشده و ساحۀ جنگ زده می‌باشد.
- سنگ‌های رنگ شدۀ سفید که نشاندهندۀ ساحه محفوظ و پاک از ماین و خطرات دیگر می‌باشد.

علامت‌های ذکر شده می‌تواند روی دیوارها، خانه‌های مخروبه، ساحه‌هایی که خط اول جنگ بوده، خانه‌های متروکه[۱] پهلوی سرک‌ها و برخی جاهای دیگر دیده شوند.

در بعضی جاها پایه‌های سمنتی[۲] به رنگ‌های سفید و سرخ دیده می‌شود که طرف سرخ آن خطر و طرف سفید آن ساحۀ پاک شده را نشان می‌دهد.

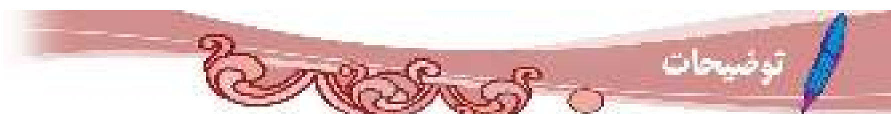
۲- علامت‌ها و نشانه‌های غیر رسمی (محلی) که توسط مردم محل گذاشته می‌شود، قرار زیر اند:

- کوت سنگ و یا خاک
- تیری که از چوب یا سنگ ساخته شده و به طرف ساحۀ خطرناک توجیه شده باشد.
- شاخچه‌های درختان، چوب و غیره چیزهایی که راه یا سرک را مسدود کرده باشد.

- سنگ‌هایی که بر عرض جاده قرار داده شده باشد.
- علامت چلیپا (×) که از چوب ساخته شده باشد.
- و دیگر علامت‌ها و نشانه‌ها

۳- علامت‌ها و نشانه‌های احتمالی موجودیت ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده:

- در منطقه‌یی که قبلاً جنگ اتفاق افتاده باشد.
- موجودیت پوست یا استخوان حیوانات در یک ساحه
- قرارگاه‌ها و موضع‌های نظامی و کمین گاه‌ها
- نباتات خشک وحشی و اراضی که تغییر شکل نموده باشد.
- موجودیت صندوق‌های مهمات، خول‌ها، مرمی‌ها و بقایای وسایل نظامی خراب شده در یک ساحه
- موجودیت سیم و یا سیم خاردار در یک ساحه
- راه‌ها، سرک‌ها، مزارعی که کشت نشده باشد و...



۱- متروکه ترک شده که شاید به اثر شدت جنگ در آن ساحه‌ها، خانه یا خانه‌ها را مردم ترک گفته و به جای دیگر بی‌جا یا مهاجر شده باشند.

۲- حتا ممکن است سنگ‌ها سرخ و سفید رنگ شده باشند وسمنتی نباشند، که سرخ آن خطر و سفید آن بی‌خطری را نشان می‌دهد.



قواعد دستوری

در درس گذشته قید را شناختیم و کاربرد آن را در مثال‌ها فهمیدیم. در این درس انواع قید آشنا می‌شویم:

قید از نگاه معنا به انواع زیر تقسیم شده است:

۱. **قید زمان:** آن است که وقت وقوع فعل را مشخص می‌سازد؛ طور مثال: شفیع و هدیه **دیروز** آمدند.

۲. **قید مکان:** قیدی است که جای وقوع فعل را بیان می‌دارد؛ طور مثال: وحید **کابل** رفت.

۳. **قید مقدار:** به آن قیدی گفته می‌شود که اندازه و مقدار حالت وقوع فعل را بیان کند؛ مثلاً: وحیده **بسیار** کوشید. لیزا **کم** می‌آید. احمد **دوبار** آمده بود.

۴. **قید حالت:** قیدی است که چگونه‌گی وقوع فعل را بیان بدارد؛ طور مثال: عبدالکریم و داوود **آهسته‌آهسته** آمدند.

۵. **قید تأکید:** قیدی است که تشدید وقوع فعل را در برداشته باشد؛ طور مثال: فریده و تهمینه **حتماً** می‌روند.

۶. **قید پرسشی:** آن قیدی است که در مورد وقوع فعل، استفهام به عمل بیاورد؛ طور مثال: رویا و شگوفه **چرا** رفتند؟

۷. **قید شک:** که وقوع فعل را به عدم ایقان و گمان بکشاند؛ مانند: روزینا **شاید** رفته باشد.

۸. **قید نفی:** آن است که عدم وقوع فعل را تأکید نماید؛ به طور مثال: عایشه **هرگز** نمی‌آید.

۹. **قید تمنا:** آن است که دربارهٔ وقوع فعل خواهش و تمنا و آرزو صورت بگیرد؛ مثل: **کاش** فواد بیاید.

۱۰. قید نتیجه: آن است که نتیجهٔ عمل را نشان دهد؛ طور مثال: کاکا قدوس **بالآخره** آمد.
در درس قواعد آنچه آموختیم، مثال‌های دیگری را نیز شاگردان در کتابچه‌های خود می‌نویسند.



ماین‌ها و مهمات منفجرناشده در کشورهایی که جنگ را سپری کرده باشند و یا در حالت جنگ باشند در هرجای آن ممکن است با ماین رو به رو شویم؛ لذا باید به خاطر ایمنی خود و دیگران دربارهٔ محل موجودیت ماین‌ها و خطرات آن و نیز فعالیت‌هایی که برای ازبین بردن آن‌ها صورت می‌گیرد، آگاهی پیدا کنیم؛ چنان‌که نشانه‌های رسمی، غیر رسمی و احتمالی به ارتباط نشانی کردن محلات خطر وجود دارد؛ همچنان رنگ‌های سرخ، آبی و سفید را باید شناسایی و تفکیک کنیم که برای چه منظوری به کار می‌روند.
ده نوع قید را شناختیم که هر کدام آن‌ها را با مثال‌های آن‌ها از نظر گذراندیم.



◆ **بشنو و بگو**

پاسخ دهید:

- علامت رنگ سرخ در ماین پاکی چه مفهوم دارد؟
- رنگ آبی در ساحهٔ احتمالی ماین زار چه مفهوم را بیان می‌دارد؟
- رنگ سفید به حیث یکی از نشانه‌ها و علامت‌های ماین به ما چه پیامی دارد؟
- قید حالت چگونه قیدی است؟ در یک جمله مثال دهید.

◆ **بخوان و بنویس**

جمله های زیر را در کتابچه‌های‌تان نوشته جاهای خالی آن را پر کنید:

موضع‌های نظامی و کمین‌گاه‌ها از علامت‌ها و نشانه‌های.....................می‌باشد.

قیدها در زبان فارسی دری در مجموع به تعداد........................نوع است.

قید پرسشی در مورد وقوع فعل...................... به عمل می‌آورد.

کوت سنگ و خاک از علامت‌ها...................... در ماین‌پاکی می‌باشد.

در جمله‌های زیر کدام کلمه‌ها قید اند؟

- فرخ شنبه به جمنازیوم می‌رود.

- رستم آهسته وارد کتابخانه شد.

- تهمینه بسیار کوشا است.

یک داستان کوتاه در مورد جلوگیری از خطرهای ماین بنویسید و در آن انواع قید را در آن نشان بدهید.



۱- تمام مفهوم این درس را به اعضای خانواده معلومات دهید.





درس بیست و دوم

کر و همسایهٔ رنجور



هدف درس تشویق شاگردان به مطالعهٔ متون قدیم ادبیات فارسی دری و دریافت توانایی تحمل تأمل و تفکر در زنده‌گی و احترام به تفاوت های افراد در جامعه است. آشنایی با قواعد دستوری نیز از جملهٔ اهداف اساسی این درس است.

آیا شما با کسی که گپ شما را نمی‌شنود، گاهی صحبت کرده‌اید؟

به نظر شما، با کسانی که دارای یک معلولیت مثل ناشنوایی یا نابینایی‌اند چگونه رفتار کنیم؟

در یکی از حکایت های مثنوی مولانا آمده است. مردی که گوش‌هایش به درستی نمی‌شنید و ناشنوا بود؛ خواست به عیادت همسایهٔ بیمار خود برود؛ اما قبل از رفتن با خود فکر کرد که هنگام احوال‌پرسی باید جواب‌های لازم را بدهد و چون حرف‌های مریض را نمی‌شنود؛ باید پیش از پیش پرسش‌های خود را و پاسخ‌های احتمالی بیمار را بسنجد و آماده‌گی لازم را داشته باشد. این پیش بینی و سنجش راکاملاً ضروری می‌دانست؛ زیرا اشتباه در پاسخ و یا دادن جواب ناشایسته خود یک کار نادرست و خلاف آداب و اخلاق است.

صحنهٔ احوال‌پرسی را چنین تصور و پیش بینی کرده بود:

سوال می‌کنم که حالت خوب شده؟

جواب می‌گوید: بلی،

می گویم: خدا را شکر!

بعد از او می‌پرسم چه خورده ای؟ او نام یک غذا یا خوراک را می‌گیرد، پس می‌گویم: نوش جانت!

در آخر سؤال می‌کنم که طبیب معالج شما کیست؟ و او نام یک طبیب را خواهد گرفت.

پس می‌گویم که قدمش نیک است.

گفت با خود کر که با گوش گران — من چه در یابم ز گفت آن جوان

چون بگویم چونی ای محنت کشم — او بخواهد گفت نیکم یا خوشم

و وقتی نام یک طبیب را بگوید:

من بگویم بس مبارک یارت او — چونکه او آمد شود کارت نکو

پای او را آزمودستیم ما — هر کجا شد می‌شود حاجت روا

این جوابات قیاسی راست کرد — پیش آن رنجور شد آن نیک مرد

اما وقتی نزد مریض می‌رود و سؤال‌های پیش‌بینی شده را مطرح می‌کند، سؤال و جواب این شکل را به خود می‌گیرد:

- مرد ناشنوا: چطور استی؟
- بیمار: در حال مرگ!
- مرد ناشنوا: خدا را شکر!

- مرد ناشنوا: چه خورده ای؟

- بیمار که سخت بر آشفته شده بود، گفت: زهر!

- مرد ناشنوا: نوش جانت!

- مرد ناشنوا: طبیب شما کیست؟

بیمار که بسیار ناراحت و قهر شده بود گفت: عزرائیل!

- مرد ناشنوا: قدمش بسیار نیک است و نزد هرکسی که رفته راحت و آرامی نصیب او شده!

در مثنوی مولوی این بخش چنین آمده:

بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زهر — گفت نوشت باد افزون گشت قهر

بعد از آن گفت از طبیبان کیست او — کاو همی آید به چاره پیش تو

گفت عزرائیل می‌آید برو — گفت پایش بس مبارک شاد تو



در این داستان مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی یک پیام صریح وجود دارد و آن این‌که، نباید در برابر سخنان کسی فوراً ناآرام شوید. برعکس در پی‌علت برآیید تا به نیت اصلی شخصی پی ببرید هر چند که در ظاهر سخنان وی برای شما و هرکس دیگر قابل تعجب بوده باشد و یا این‌که خود ما از آنچه به دیگران می‌گوییم قبل از گفتنش اطمینان حاصل کنیم که از صحبت ما شنونده را پریشانی دست ندهد؟



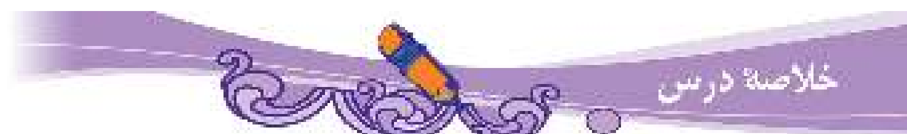
در این درس قواعدی از دستور زبان را از متن درس جستجو می‌نماییم و معرفی می‌کنیم:

* مردی که گوش‌هایش به درستی نمی‌شنید: (مرد + ی + که + (گوش +ها + ی+ ش) + به + (درست + ی) + (ن+ می+ شنید)

مرد = کلمهٔ مستقل- نام – ذات – مفرد – عام – مذکر

ی= نا مستقل- پسوند نکره.
که = نامستقل- نشانهٔ ربط.
گوش= مستقل- نام – ذات- مفرد – عام
ها = نامستقل – پسوند جمع
ی = نامستقل – صامت میانجی
ش = نامستقل – ضمیرشخصی وابسته
به = نامستقل – پیشوند قید ساز
درست= مستقل- معنا- مفرد- صفت
ی = نامستقل – پسوند مصدری یا اسم معنا
ن = نا مستقل- پیشوند تصریفی – نفی
می = نامستقل – پیشوند تصریفی- صیغهٔ استمرار می‌سازد.
شنید= مستقل - فعل – مفرد- شخص سوم- ماضی مطلق

از مشاهدهٔ این جمله و تشریح اجزای آن معلوم می‌گردد که یک جمله از اجزای کوچک‌تری ساخته شده است که هر کدام آن باید شناسایی شود. در جملهٔ بالا صرف قواعد صرفی دستور را تطبیق کردیم در حالی‌که به امور نحوی پرداخته نشده است.



مرد ناشنوایی آرزوی احوال‌پرسی از یک همسایهٔ بیمار خود را داشت؛ ولی به عوض خوش ساختن همسایه، به پریشان ساختن وی منتهی شد. پیام مولانا در این حکایت این است که در شنیدن و گفتن تأمل داشته باشید.

جمله از چندین جزء مستقل و نامستقل تشکیل می‌شود.



◆ **بشنو و بگو**

چرا مولانا این‌چنین حکایتی را در مثنوی خود آورده است؟

- چه چیزی مرد ناشنوا را وادار ساخته بود تا به احوال‌پرسی همسایهٔ بیمارش برود؟
- به نظر شما، مرد ناشنوا چگونه یک شخصیتی داشت؟
- درسی که ما باید از این حکایت بگیریم چیست؟

انتخاب کنید:

- عیادت از نظر لغوی به یکی از معانی زیر است:

الف) خوشی کردن

ب) ملاقات و احوال‌پرسی

ج) عودت دادن

د) ب و ج صحیح است

در این جمله: «طبیب شما کیست؟» کلمهٔ شما از نظر دستوری چه نام دارد؟

الف) اسم

ب) پیشوند

ج) فعل

د) ضمیر

چرا بیمار با سخنان نادرست شخصی ناشنوا عصبی شد؛ درحالی‌که یکدیگر را می‌شناختند؟

الف) شاید نمی‌شناختند.

ب) وضعیت صحی بیمار، وی را عصبی ساخت.

ج) از بس‌که به وی نزدیک بود.

د) مرد ناشنوا در گفتار عجله کرد.

- پیام حکایت مولانا چه بود؟

الف) نباید نزد مریض رفت.

ب) مرد ناشنوا خاموش می‌بود.

ج) تحمل و تأمل را فراموش نکنیم.

د) هیچ‌کدام

مفهوم بیت را بگویید:

بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زهر   گفت نوشت باد افزون گشت قهر

◆ بخوان و بنویس

- بیت‌های مثنوی را به ترتیب و نوبت بخوانید:
- هر شاگرد یک جمله دربارهٔ حکایت، روی تخته بنویسد.

جمله های زیر را در کتابچه‌های تان نوشته، جاهای خالی‌ها آن را پرکنید:

فعل کلمه‌یی است که ....

اسم واژه‌یی که ....

قید کلمه‌یی است که ....

صفت واژه‌یی است که ....

بنویسید:

- در کتابچه‌های خود یک حکایت کوتاه را بنویسید و بعد آن را بخوانید.
- از جمله‌های زیر اسم، صفت، قید و فعل را بیرون‌نویس کنید.
- علی، شاگرد ذکی و هوشیار است درس‌هایش را به آسانی فرا می‌گیرد.
- نیایش، می‌خواهد در آینده یک پیلوت موفق شود.
- هر کدام یک دیالوگ بنویسید که کمتر از پنج سطر نباشد.



شاگردان با همکاری اعضای خانواده، تمام حکایت خوانده شده را از روی مثنوی مولانا نوشته و روز آینده آن را در صنف بخوانند.



درس بیست و سوم

خواجه عبدالله انصاری



درس قبلی حکایتی را از مثنوی مولانا خواندیم، اکنون با یکی از شخصیت‌های بزرگ ادبی کشور آشنا می‌شویم. ما در این کتاب با مناجاتی از خواجه عبدالله انصاری آشنا شدیم؛ اکنون با زنده‌گی و شرح حال او نیز آشنا می‌گردیم؛ زیرا آشنایی با شخصیت‌های بزرگ کشور و از آن‌جمله آشنایی با شخصیت‌های ادبی و افکار آن‌ها مسیر درست زیستن را به ما نشان داده از گذشتهٔ تاریخی و فرهنگی کشور مان آگاه می‌شویم.

آیا دربارهٔ خواجه عبدالله انصاری، کارها و زادگاه او چیزی می‌دانید؟

شیـخ الاسلام خـواجه عبدالله انصـاری عارف، نـویسنده، شاعـر و عـالم بزرگ دین از سلسلهٔ خانواده‌گی ابو ایوب انصاری است که حضرت رسول الله ﷺ بعد از هجرت به مدینه در خانهٔ او اقامت گزید. زادگاه خواجه عبدالله انصاری شهر هرات است. او در روز جمعه دوم شعبان سال ۳۹۶ هجری قمری (مطابق به ۱۰۰۶ میلادی) در یک خانوادهٔ پرهیزگار و اهل تعلیم و تربیت متولد گردید. در ایام طفلی و تازه جوانی استعداد فوق العاده و درک و فهم بیش از حد او اعجاب و تحسین دوستان را بر می‌انگیخت. خواجه عبدالله انصاری در آن ایام در خانه از مصاحبت یاران پدر که عموماً از بزرگان علم و مشاهیر هرات بودند، بهره‌مند بود و در بیرون همراه پدر از مجالس وعظ و ذکر سود می‌جست. شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری در عصر خلافت القادربالله عباسی (۳۷۶ ـ۴۲۷ هـ . ق.) چشم به‌جهان گشود. در آن زمان شهر بغداد مرکز خلافت مسلمانان بود.

فاطمیان در مصر و سلطان محمود غزنوی (۳۸۳ـ۴۲۱ هـ . ق.) در خراسان (افغانستان امروز) حکومت می‌کردند. دامنهٔ اختلاف سیاسی میان سلجوقیان، غوریان و غزنویان گسترش پیدا کرده بود. این اختلاف‌ها گاه‌گاه به جنگ و خون‌ریزی منجر می‌شد و آرامش مسلمانان را به هم می‌زد. از طرف دیگر اختلاف‌های عقیدتی و مجادلات کلامی میان فرقه‌ها و مذاهب مهم اسلامی بسیار شدید گشته بود. تا به حدی‌که هر یک دیگری را به کفر متهم می‌کردند.

در چنین اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی خواجه عبدالله انصاری با نوشته‌ها و اشعار خود مردم را به راه درست و صواب دعوت می‌نمود. وی هشتاد سال زنده‌گی کرد و در تمام عمر به تعلیم و گسترش دانش متداول عصر اشتغال داشت و با وجود درگیری با تحولات سیاسی و مذهبی لحظه‌یی از تلاش و ریاضت دست نکشید.

خواجه عبدالله انصاری به دو زبان دری و عربی آثار گران‌بهایی نوشته و سر انجام در روز جمعه ۲۲ ذی الحجه، سال ۴۸۱ هجری قمری (مطابق ۱۰۸۸ میلادی) چشم از جهان فروبست و در گازرگاه هرات مدفون گردید.

خواجه عبدالله انصاری یکی از بزرگترین ادیبان زبان فارسی دری بود که همیشه چه در زمان حیات و چه پس از مرگش مورد احترام بوده است.

آثار خواجه عبدالله انصاری

تفسیر قرآن مجید به نام کشف‌الاسرار وعدةالابرار، طبقات صوفیه، رباعیات، گنج‌نامه، مناجات‌نامه (الهی‌نامه)، نصیحت‌نامۀ وزیر، صد میدان، مقامات، مخاطبات، مذاکرات، ارادت‌نامه، قلندرنامه، هفت‌حصار، محبت‌نامه و آثار فراوان دیگر.

نمونۀ کلام خواجه عبدالله انصاری در اول این کتاب به نام "الهی" آورده شده که شاگردان عزیز می‌توانند به آن نمایند.



- اختلاف‌های عقیدتی و مجادلات کلامی در آن زمان به آن بحث‌هایی گفته می‌شد که به تفسیر و تعبیر مسایل دینی ارتباط می‌گرفت.
- در گذشته چون خلافت اسلامی وجود داشت شهر بغداد مرکز خلافت اکثریت مسلمانان بود که به نام خلافت عباسی یاد می‌شد.
- فاطمیان یک سلسله خلفایی در مصر بودند که چون مذهب شان شیعۀ اسماعیلی بود خود را فرمان‌بردار سلسلۀ عباسی که سنی مذهب بودند، نمی‌دانستند.



در این درس با اسم و صفت آشنا می‌شویم:

- **تعریف اسم**: اسم کلمه‌یی است که برای نامیدن موجودات به کار می‌رود؛ مانند: جاده، آب، احمد و غیره.

اسم دارای ویژه‌گی‌های زیر است:

پسوند جمع را بپذیرد.

پسوند تنکیر را بپذیرد.

نشانۀ افزایش یا پسوند اضافت را بپذیرد.

پسوند ندا را بپذیرد.

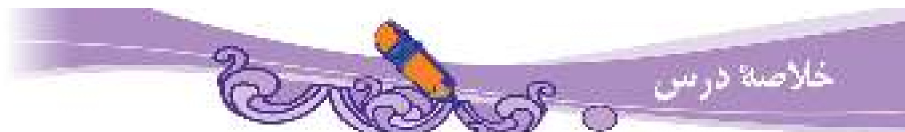
پیشینۀ را بپذیرد.

اسم انواع مختلف دارد؛ مانند:

- **اسم عام:** اسمی که افراد و اشیای هم‌جنس را نشان می‌دهد؛ مانند: خواهر، برادر، دوست و غیره.
- **اسم خاص:** اسمی که برای یک فرد یا یک چیز معین به کار می‌رود؛ مانند: کابل، آفتاب، بدخشان، ابن سینا و غیره.
- **اسم مفرد:** آن است که فقط یک موجود را نشان دهد؛ مانند: گل، کتاب و غیره.
- **جمع اسم:** آن اسمی می‌باشد که بیش از یک چیز را نشان می‌دهد و توسط "ان" و "ها" نشان داده می‌شود. مثل مردان، زنان و جنگل‌ها.
- **اسم جمع:** اسمی است که در صورت مفرد و در معنا جمع می‌باشد، مانند: گروه، سپاه، لشکر، مردم، گله، رمه این اسم‌ها با نشانه‌های جمع، جمع نیز بسته می‌شوند.

اسم انواع دیگری نیز دارد که در اینجا به همین چند نوع آن بسنده می‌شویم.

- **صفت چیست:** صفت کلمه‌یی است که حالت، خصوصیت یا یکی از ویژه‌گی‌های اسم را بیان می‌کند. اسمی که صفت در مورد آن را توضیح می‌دهد موصوف گویند؛ مانند: کتاب خوب، قلم زیبا، کتابخانهٔ بزرگ، مکتب بزرگتر. در اینجا کتاب، قلم، کتابخانه و مکتب اسم‌های‌اند که با کلمه‌های خوب، زیبا، بزرگ و بزرگتر توصیف شده‌اند و کلمه های خوب، زیبا، بزرگ و بزرگتر به نام صفت یاد می‌شود.
- **قاعده:** در زبان فارسی دری صفت بعد از موصوف نوشته می‌شود؛ چنان‌که در بالا نمونهٔ آن را دیدیم؛ اما گاهی صفت قبل از موصوف یا اسم نیز می‌آید؛ مانند: نیک‌زن و نیک‌مرد و غیره.



- خواجه عبدالله انصاری در هرات متولد شده است.
- خواجه عبدالله انصاری از جملهٔ شاعران، عارف و از نویسنده‌گان و علمای بزرگ افغانستان می‌باشد.
- استعداد سرشار او در کودکی مورد تحسین همه بوده است.
- او کوشید با آثار خود انسان‌ها را به راه درست تشویق نماید.



◆ بشنو و بگو

- آیا خواجه عبدالله انصاری تنها شاعر بود؟
- در زمان خواجه عبدالله انصاری در مصر کدام سلسله حکومت می‌کرد؟
- آیا لازم نیست امروز نیز ما، مثل گذشته انسان‌های بزرگ با افکار بزرگ داشته باشیم؟
- آثار خواجه عبدالله انصاری را نام ببرید.

◆ بخوان و بنویس

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های خود نوشته جاهای خالی آن را پر کنید:

- زادگاه خواجه عبدالله انصاری شهر......است.
- شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری در عصر....... عباسی (۳۷۶ ــ ۴۲۷ هجری قمری) چشم به جهان گشود.
- در آن زمان شهر...... مرکز خلافت مسلمانان بود.
- خواجه عبدالله انصاری......سال زنده‌گی کرد.
- فکر کنید و بنویسید که چرا نوشته و آثار خوب می‌تواند در رفع اختلافات کمک

نموده و مردم را به راه درست هدایت نماید.

- خواجه عبدالله انصاری اسم عام است یا اسم خاص؟
- سرد، گرم، سخت، نو، خوب، کهنه اسم اند یا صفت؟

برای کلمه‌های بالا جمله بنویسید و بعد در آن اسم صفت، قید و فعل را نشانی کنید.

دقت کرده انتخاب کنید:

خواجه عبدالله انصاری از کدام سلسله خانواده‌گی بود؟

الف) عباسی ب) فاطمی

ج) ابو ایوب انصاری د) غزنوی

خواجه عبدالله انصاری در کدام شهر متولد شد؟

الف) مدینه ب) هرات

ج) کابل د) بغداد

خواجه عبدالله انصاری چند سال عمر نمود؟

الف) پنجاه سال ب) هشتاد سال

ج) چهل و پنج سال د) هفتاد سال

کارخانه‌گی

- نمونهٔ دیگری از خواجه عبدالله انصاری را به کمک والدین، دوستان و یا از طریق کتاب‌ها و غیره آموخته در صنف برای همصنفان خود بخوانند.
- چند اسم عام، خاص، اسم مفرد اسم جمع و صفت را در کتابچه‌های تان فهرست کنید.



درس بیست و چهارم

داستان کوتاه

انتظار



در درس گذشته با نویسنده و شاعر بزرگ ادبیات فارسی دری، خواجه عبدالله انصاری آشنا شدیم. در این درس نمونه‌یی از نثر جدید به ویژه داستان آشنا می‌شوید.

آیا می‌دانید که داستان کوتاه، گونه‌یی از داستان است که در دنیای غرب به وجود آمد؟

لنگر دهکدهٔ سبز و کوچکی است. در برابرکوه سیاه و عظیمی قرار گرفته و به فاصله‌یی از شهر کهن و تاریخی هری دور افتاده است. خانه‌های آن در انبوه درختان پنهان است. درختان ناجو و سپیدار که یادگار صدها سال پیش است نقش نام‌ها و خاطرات گذرنده‌گان را در سینهٔ خود سپرده است. گل‌های زرد و سبز و بنفش و آبی پشته‌های کوه‌ها، دره‌ها و کنارهٔ دریا را پوشیده بود. دریای خروشان با سیر بی‌دریغ آب‌های کف‌آلود از پای کوه بیتاب می‌گذشت و فیض و برکت بی‌پایان در پیرامن دهکده، نثار می‌کرد. آب‌های هریرود به سنگ پاره‌های عظیم و کوچک می‌خورد و آواز آن با صدای بادها که درختان را به هم پیچ می‌داد در فضا می‌پیچید. دریا درنزدیک دهکده خم و پیچ می‌رفت. در این‌جا جوی‌باری شتابان از میان صخره‌ها می‌گذشت و با آواز روح بخش فرو می‌غلتید و در سینهٔ دریا می‌ریخت. آب‌های سیمین جویبار با آب‌های سیلاب هریرود که از باران بهار رنگ داشت نظر فریب بود. تصادف نیک در فصل بهار مرا به ساحل هریرود و این دهکدهٔ زیبا برد. از حادثهٔ عشق خارهٔ رنگین یافتم. افق مهر گردون را به مهربانی در آغوش خود گرفت؛ هنوز کنارهٔ قلهٔ سیاه کوه شعله‌های آتشین داشت. کم کم سرخی می‌نشست. در نشیب و فراز نشاط مستی پیدا بود. من از حالی افتادم و به حالی رفتم. در پهلوی سنگی که سیل‌های بی‌پروا از زادگاهش آن را فرو کشانده، قرار گرفتم، بی‌قرار و تنها ماندم. سکوت را صدای آب‌های خروشان دریا درهم می‌شکست. نسیم شام‌گاهان عطر دلاویز داشت.

او نزدیک می‌شد. سرود ساده‌یی که از دل طبیعت رنگ گرفته بود روح را می‌گرفت. به صخره رسید. بر فراز آمد و آرام گرفت. سرودگر سر به زانو گذاشت. ناله‌هایش آنقدر اوج نمی‌گرفت. آه می‌کشید، آشفته بود و مرا نمی‌دید. قامت بلند وشانهٔ کشیده داشت. جوان شوریده‌یی بود. شاید بیش از بیست سال از بهار عمرش نگذشته بود. پیدا بود از شهرستان فرا آمده، گمان می‌رفت شاگرد مدرسه است و ایامی به‌دیدار دوستان دهکدهٔ خود آمده است. بیتاب بود. گلویش گره می‌بست. گاه اشک‌ها از رخسارش روی سنگ سیاه می‌چکید. دهکده از مهتاب روشن بود. او بی‌قرار از سنگ فرود آمد. در کنار تپه‌های ارغوان نشست. اشک او خاطرهٔ این شب را به آب‌های دریا می‌سپرد و سرودی که از دل او بر می‌خاست گریه می‌آورد. او آرام نداشت. برخاست و نشست. با انگشتانش به آب‌های رونده می‌زد. آهسته می‌گفت: "محبوب من نیامد". انتظار او

بی‌تابی آورد، او هنوز تلخی انتظار را در عمر نچشیده و از نگرانی عشق بی‌خبر بود. جوان به آب‌های دریا می‌گفت: " او کجاست. ای دریا آرزوهای آتشین خود را در سینهٔ گداختهٔ تو می‌سپارم. "صفحهٔ چشم انداز دهکده را می‌دید. می‌گفت: "محبوب قشنگم، چرا نیامدی؟ سینهٔ من چون دریا از مهر و عشق جوش می‌زند."

آواز دختران ده برایش امید آورد. جهان برای زنده داشتن فریب امید را دارد. دوشیزه‌گان می‌آمدند. او می‌پنداشت دختر آرزوی او همراه شان باشد؛ اما آواز پاها دلنشین نبود. کوزه به دوشان با سرودهای دلنشین از ما گذشتند و در پرتو ماه پیچیدند. بر لب دریا فرود آمدند. او نبود...آفرینندهٔ عشق حیرت غم و نشاط را در یک لحظه در یک جایگاه فرو ریخت. دوشیزه‌گان شاد برگشتند. او در آغوش زیبای بهار در دریای نور ماه با درد بی‌پایان فرو رفت.

دکتور محمد آصف سهیل



متنی را که در بالا خواندید، به نام داستان کوتاه شناخته می‌شود. این داستان هر چند تمام عناصری را که یک داستان کوتاه باید داشته باشد، در خود ندارد؛ اما به چند مشخصهٔ آن توجه لازم است.

داستان کوتاه گونه‌یی از داستان است که فکر و اصول آن درکشورهای غربی به وجود آمد و داستان کوتاه در قرن بیستم در افغانستان رواج پیدا نمود. این نوع داستان‌ها را داستان مدرن می‌گویند و با قصه، افسانه و حکایات سابقه تفاوت دارد.

داستان کوتاه شامل سه جزء اصلی است: چهار چوب، دورنمایه یا مضمون و گره گشایی.

در میان این سه جزء(چنان‌که در سال قبل خواندید)، فضای داستان (که شامل زمان، مکان و محل اتفاق داستان نیز می‌گردد.) شخصیت یا پرسناژ ترسیم می‌شوند.

شخصیت‌های داستان(کسانی‌که داستان در بارهٔ آن‌هاست ویا داستان با اعمال آن‌ها به پیش می‌رود) لازم نیست که تمام بخش‌های زنده‌گی و یا خصوصیت کامل آن‌ها بیان شود. داستان کوتاه با کلمه‌ها و جمله‌های محدود می‌کوشد صرف یک مقطع زنده‌گی راترسیم کند.

در داستان گوینده و روایت کننده نیزبه صورت‌های گوناگون است: گاهی روایت کننده خود در داستان حضور ندارد و گاهی روایت کننده خود بخشی از زنده‌گی خود را بیان می‌کند.

در داستان بالا روایت کننده که همان نویسنده باشد در داستان حضور دارد؛ اما شخصیت خود را بیان نمی‌کند؛ بلکه شخصیت یا پرسناژ دیگری را که همان جوان منتظر می‌باشد به تصویر می‌کشد.

در این داستان یک چهارچوب (شامل مکان و محل اتفاق داستان) وجود دارد. مضمون یا درونمایه که شرح حال یک جوان منتظر و بیتاب است و گره‌گشایی که همان معلوم شدن انتظار بی‌نتیجه می‌باشد.

در این داستان فقط یک قسمت زنده‌گی شرح یافته است.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز در این درس می‌کوشیم «و» (واو) معدوله را بشناسیم:

«و»(واو) معدوله آن «و» می‌باشد که در کلمه‌های معینی نوشته می‌شود، اما خوانده نمی‌شود؛ مانند: خویش، خواب، خواهر، خواهش، خواسته، وغیره. این کلمه‌ها با « و» نوشته می‌شوند؛ اما در تلفظ بدون « و» خوانده می‌شوند؛ به طور مثال: خویش به صورت خیش خوانده می‌شود و همچنین:

خواب: خاب

خواهر: خاهر

خواهش: خاهش

خواسته: خاسته

خوار: خار

و غیره. باید متوجه بود که قبل از "و" معدوله همیشه حرف خ وبعد از آن یکی از حرف‌ها مانند: الف، و، ر، ز، س، ش، ن، ه، ی، می‌آید.

اگر این پرسش پیدا شود که: چرا در صورتی که "و" معدوله تلفظ نمی‌شود، باید

بازهم این "و" نوشته شود، می‌توان گفت که کلمه‌های بسیاری وجود دارند که شکل تلفظ قدیم آن‌ها در نوشتهٔشان باقی مانده؛ ولی امروزه تلفظ متفاوت شده است؛ به خاطر این‌که چنین کلمه‌ها اشتباه بار نیاورند "و" معدوله را می‌نویسند؛ به طور مثال:

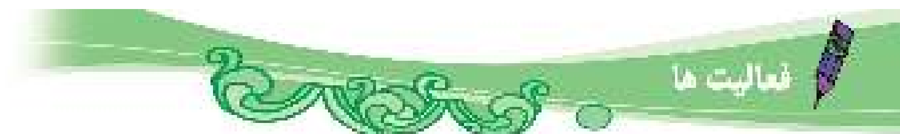
خوار به معنای ذلیل و بیچاره و خار که گیاه نوک تیز بیابانی است یک نوع تلفظ می‌شوند؛ اما برای این‌که فرق شوند، اولی باید همراه "و" معدوله نوشته شود.

به کلمه‌های زیر توجه کنید که شبیه هم تلفظ می‌شوند؛ اما "و" معدوله آن‌ها را از همدیگر متمایز می‌سازد:

خواستن: اراده، خاستن: قیام و ایستادن، خویش: خود، خیش از وسایل دهقانی، خوان: دستخوان، سفره، خال: لقب کسی.



- در این داستان یک چهارچوب (شامل زمان، مکان و محل اتفاق داستان) وجود دارد. مضمون یا درونمایه که شرح حال یک جوان منتظر و بیتاب است و گره‌گشایی که همان انتظار بی‌نتیجه می‌باشد.
- «و» (واو) معدوله آن «و» می‌باشد که در کلمه‌های معینی نوشته می‌شود؛ اما خوانده نمی‌شود.



بشنو و بگو

- این داستان «انتظار» نمونهٔ نثر قدیم است یا نثر جدید؟
- داستان کوتاه شامل کدام سه جزء اصلی است؟
- در این داستان چهارچوب چیست؟. مضمون یا درونمایه چه را ترسیم می‌کند و گره‌گشایی آن چیست؟
- «و» معدوله چگونه «و» است؟

- کدام کلمه‌ها شبیه هم تلفظ می‌شوند؛ اما املای آن‌ها متفاوت است؟ نمونهٔ آن را بیان کنید.
- شاگردان یک حادثه را تخیل نموده بگویند.

◆ بخوان و بنویس

- چرا در داستان کوشش می‌شود، صحنه‌یی از طبیعت ترسیم گردد؟
- داستان کوتاه به عنوان شیوه‌یی از داستان نویسی در کدام قرن در افغانستان رواج پیدا نمود؟
- چرا در صورتی که «و» معدوله تلفظ نمی‌شود، باید بازهم این «و» نوشته شود؟
- چرا داستان‌های کوتاه را داستان مدرن می‌گویند؟

دقت کرده انتخاب کنید:

- داستان کوتاه مدرن، در کجا به وجود آمد؟

الف) در افغانستان

ب) در ایران

ج) در کشورهای غربی

د) در کشورهای شرقی

- «و» (واو) معدوله آن است که:

الف) نوشته می‌شود و تلفظ می‌گردد.

ب) نوشته نمی‌شود؛ اما تلفظ می‌گردد.

ج) نه نوشته می‌شود نه تلفظ می‌گردد.

د) نوشته می‌شود؛ اما تلفظ نمی‌گردد.



- شاگردان چند کلمه‌یی را که واو معدوله در آن به کار رفته باشد و در این درس نیامده باشد، لست کرده بیاورند.



درس بیست و پنجم

عبدالقهار عاصی



شناساندن یکی از شاعران معاصر زبان فارسی دری، معرفی آثار چاپ شدهٔ وی و نیز تقویت مهارت‌های زبانی و افزایش در ذخیرهٔ لغوی شاگردان، هدف درس را می‌سازد.

اشعار عاصی می‌رساند که اگر حوادث جنگی چراغ زنده‌گی وی را خاموش نمی‌ساخت، ادبیات ما شاهد شاعر توانایی با ابداعات ادبی بی‌بدیل می‌بود؛ اما زنده‌گی عاصی شبیه یک داستان کوتاه بود.

او در یک شب پاییزی؛ به تاریخ چهارم میزان سال ۱۳۳۵ هـ.ش. در دل یکی از دره‌های هندوکش (پنجشیر) به دنیا آمد. امروز دوست‌داران شعر و ترانه با اشعار او در قلمرو افغانستان و در ماورای مرزهای آن، آشنایی دارند. انگیزهٔ شاعرشدنش در پشت جلد «مقامهٔ گل سوری» این‌طور آمده است: «...تلخی‌ها، زخم‌ها، بیدادها شاعرم کرد.» عاصی در مدت یک دهه و اندی در کار شاعری تقریباً در تمامی شکل‌ها و اقالیم شعر فارسی دری به سیر و سیاحت پرداخت.

از دوبیتی آغاز کرد؛ به غزل، قطعه و مثنوی رسید. دیوارهای پست و بلند شعر قدیم را پشت سر گذاشت و از آن‌جا به سرزمین‌های گستردهٔ شعر نو راه یافت.با این طبع‌آزمایی آرام نگرفت، گامی آن سوتر نهاد تا به سرزمین‌های بیکرانهٔ شعر سپید، مرزهای تازه و تازه‌تری را در نوردد و اما با دریغ و اندوه بسیار که در شام چهارشنبه ششم میزان ۱۳۷۳هـ.ش.چراغ زنده‌گی او خاموش شد.

ترانه و دوبیتی در شعر عاصی جایگاه خاصی دارد. او شعر را از همین‌جا آغاز کرد و تا پایان زنده‌گی گرایش ذهنی او به سرایش ترانه و دوبیتی همچنان ادامه یافت، شعر عاصی مانند هر شعر دیگری بی‌بلند و پست نبود. با این هم غیرقابل انکار است که عاصی در اشکال مختلف شعری طبع آزمایی کرده است.

عاصی عضو دارالانشای انجمن اسلامی نویسنده‌گان و منشی روابط بین‌المللی آن انجمن بود. آخرین نامه‌یی را که وی به یکی از دوستان خود نوشته و از مشهد به او ارسال کرد، با این بیت حافظ آغاز شده بود:

«غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم

به شهر خود روم و شهریار خود باشم»

و در همین نامه نگاشته بود که: «...من به همان پیمانه که توانایی داشتم از عهدهٔ دورماندن برآمدم، باقی نمی‌توانم. کشش‌های خاک و وطن خیلی دست و پاگیر است...»

از عاصی هشت مجموعهٔ شعری، چون «مقامهٔ گل سوری»، «لالایی برای ملیمه»، «غزل من و غم من»، «تنها ولی همیشه»، «از جزیرهٔ خون»، «دیوان عاشقانهٔ باغ» و...

اقبال چاپ یافته است.

عاصی شاعر نسل جوان، هنوز محصل صنف اول دانشکده یا پوهنځی زراعت پوهنتون کابل بود که اشعارش را به چاپ می‌رساند. این‌که شعرهای وی چگونه پیام‌هایی در خود نهفته دارد، خودش در مقدمه‌یی که برای «مقامهٔ گل سوری» خود نوشته بود؛ چنین پاسخ داده است: «من از زخم‌هایم سخن زده‌ام، سرود ساز کرده‌ام نه از بازی‌های شبانهٔ باشگاه‌ها و درختستان‌ها. من از بی‌سرانجامی مردمانی درد کشیده‌ام که هیولایی از چارسوی پوست و گوشت‌شان را می‌درد. من از بیداد دستانی به فریاد آمده‌ام که بیچاره‌ترینان را در خاک می‌کشند...» عاصی در عمر کوتاهش زیاد سرود و نوشت که یادش گرامی باد!

نمونه‌یی از شعر عاصی:

جزیرهٔ خون

به کـدام دل از ایـن جا به مسافرت برآیـم
که در این جزیرهٔ خون، رگ و ریشه کرده پایم[1]
من و گفتگوی از بـاغ و جنـاب رودخـانه
که دریچه‌یی بدان‌سوی، اگـرم شود گشایم
دل تابنـاک و گرمی کـه شگفتـه ا ز دهـانم[2]
سخنی است از گـداز و غزلی است از عزایم
من و قسمت سیاهی، ز خرابه‌های ایـن جـا
من و ارغنـون دردم، مـن و تلخـی صدایـم
همـه سوی لطـف آواز کشیـدن آوریـده
همـه چیـز بـاب فریـاد زدن شده برایـم
قفس هـزار بلبـل، بشکسته در گلـویـم
نفس هـزار مجنـون، بنشسته در نـوایـم



توضیحات

۱- «...رگ و ریشه کرده پایم» به معنای این‌جا ماندگارم.از کشورش به‌جای دیگری رفته نمی‌تواند؛ با وجود آن‌که جنگ‌ها آن را به جزیرهٔ خون مبدل ساخته است.

۲- «دل تابناک و گرمی که شگفته از دهانم» دل تابناک و گرم از دهان شگفتن به معنای سخن برخاسته از دلم که به شکل گداخته و آتشین در قالب غزل منعکس شده است؛ یعنی غم خود را صمیمانه منعکس ساخته‌ام.

قواعد دستوری

او در یک شب پاییزی...به دنیا آمد.(آمد = فعل ماضی مطلق، مفرد شخص سوم)

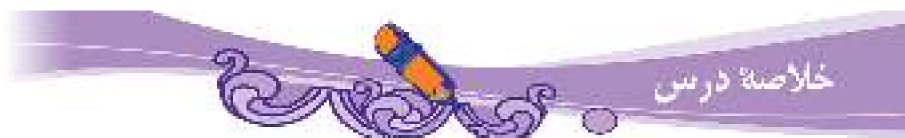
امروز با اشعار او...دوستداران...آشنایی دارند.(دارند = فعل حال، جمع شخص سوم)

با ادامهٔ جنگ چراغ زنده‌گی عاصی‌های دیگری هم خاموش خواهد شد.(خواهد شد = فعل مستقبل، مفرد شخص سوم).

دیدیم که هر فعل توسط یکی از اشخاص سه‌گانه (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) و در یکی از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، اکنون و آینده) اجرا می‌شود؛ باید بدانیم که «گفتن» و «دویدن» توسط کدام شخص و در چه زمانی انجام شده است.توسط هیچ شخص و در هیچ زمان؛ زیرا کلمه‌های «گفتن» و «دویدن» و کلمه‌های نظیر آن‌ها فعل نیستند.پس این کلمه‌ها چه استند؟ اینچنین کلمه‌ها را اسم فعل یا نام فعل می‌گویند.

در سابق دستورنویسان اسم‌های فعل را، «مصدر» نام گذاشته بودن؛ در حالی‌که

ریشهٔ فعل را می‌توان مصدر قبول کرد، نه کلمه‌هایی چون نوشتن، بودن، رفتن، خوردن و... را.



قهار عاصی شاعر نسل جوان و کوتاه عمر و پرکار بود. او در درهٔ پنجشیر تولد شده بود.در شهر کابل به شهادت رسید. هشت مجموعهٔ شعری وی چاپ شده است.وی مردم و وطن خود را دوست داشت.

فعلی که وقوع آن توسط کدام شخص و در کدام زمان معینی صورت نگرفته باشد فعل نه؛ بلکه نام فعل است؛ مثلاً: نوشتن، دیدن، رفتن و...



بشنو و بگو

- عاصی در کجا و چه وقت تولد شد؟
- کدام حوادث باعث شد تا قهار عاصی به شعر روی بیاورد؟
- می‌گویند که شعر عاصی بی‌بلند و پست نبود. شما این را چگونه تفسیر می‌کنید؟

انتخاب کنید:

یکی از مجموعه‌های شعری چاپ شدهٔ عاصی عبارت بود از:

الف) سفرنامه　　ب) صنایع نفیسه

ج) مقامهٔ گل سوری　　د) در بارهٔ پنجشیر

◆ بخوان و بنویس

- شعرخوانی:
- هر شاگرد یک بیت نمونهٔ شعر عاصی را به نوبت بخواند.
- هر کسی مفهوم بیتی را روی کاغذ بنویسد که شاگرد پهلوی وی آن را خوانده باشد.
- حالا هر کدام کاغذ خود را به کسی بدهد که در خواندن شعر عاصی شرکت نداشت.
- شاگردانی‌که کاغذها را گرفته‌اند؛ اگر تعبیر دیگری از آن بیت دارند، آن را روی تخته بنویسند.

جمله‌های زیر را با دقت بخوانید و خانه خالی آن‌ها را پر کنید:

۱. اسم فعل کلمه‌یی است که به............................و......................... تعلق نمی‌گیرد.

۲. فعل‌ها همه در یکی از.................................های سه‌گانه به وقوع می‌پیوندد.

۳. عاصی در دانشکدهٔ.......................................پوهنتون کابل درس می‌خواند.

۴. قهار عاصی.......................... خود را از زمانی به نشر می‌سپرد که محصل بود.

۵. عاصی در نامه‌یی که از.........................به دوستش فرستاده بود از مسافرت شکایت داشت.

شعر عاصی را به نثر تبدیل کرده فعل‌ها را از آن بیرون‌نویس کنید و بگویید مربوط به کدام زمان فعل است.



شاگردان از متن، وجوه سه‌گانهٔ فعل را دریافت کرده، بنویسند.



درس بیست و ششم

ادبیات فولکلوری یا مردمی



در درس گذشته در مورد ادبیاتی سخن گفتیم که شاعر و به وجود آورندۀ آن معلوم و مشخص بود؛ اکنون آن نوع ادبیاتی را که شاعر و به وجود آورندۀ آن‌ها معلوم نیست می‌خوانید.

این نوع ادبیات و هنر را ادبیات و هنر فولکلوریک و یا ادبیات شفاهی مردم می‌گویند.

آیا شما دو بیتی‌ها، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها را شنیده‌اید؟

فولکور از دو واژۀ آلمانی Folk (مردم) و Lore (دانش) تشکیل شده است و به معنای دانش عوام، دانش مردم یا فرهنگ عامۀ مردم است.

فولکور تمام آفریده های مادی و معنوی مردم را در بر می‌گیرد که ادبیات عامیانه را نیز احتوا می‌کند. اساطیر، افسانه‌ها، سرودها، ترانه‌ها، اشعار، اتن، رسامی، تیاتر، بازی‌ها، عادت‌ها، رسم و رواج‌ها، ضرب‌المثل‌ها و غیره شامل فولکور یک ملت می‌باشد.

مشخصۀ فولکلور در قدم اول این است که به وجود آورنده‌گان آن‌ها معلوم نبوده و مضمون و اشکال آن سینه به سینه و به صورت شفاهی و نانوشته از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد.

مشخصۀ دیگر فولکلور این است که مضمون و شکل آن ثابت نبوده مطابق زمان و مکان گوناگون می‌باشد.

از آن‌جایی‌که فولکلور به صورت مستقیم از آرمان ها و امیال مردم سر چشمه می‌گیرد و مردم به وجود آورندۀ آن می‌باشند، به شکل مستقیم دردها و خوشی‌های مردم را نیز منعکس می‌نماید.

برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن نمی‌توان کدام نقطۀ آغاز زمانی و یا مکانی را تعیین نمود.

تاریخ پژوهان پیدایش ادبیات شفاهی را با خلقت انسان و زیست اجتماعی آن‌ها همزمان دانسته‌اند.

یک بخش بزرگ ادبیات شفاهی را بازی‌ها و افسانه‌های کودکان تشکیل می‌دهد. به خصوص افسانه‌های کودکان. در میان افسانه‌های کودکان قصۀ «بزک چینی» یکی از معروف‌ترین داستان‌های فولکلوری ادبیات شفاهی افغانستان می‌باشد که در میان ملل مختلف با تغییرات اندکی، موجود است و به کودکان پیام‌های بزرگی دارد.

شعرها و ترانه‌های عامیانه و مردمی یک بخش بزرگ دیگر از ادبیات شفاهی یا فولکلوری را می‌سازند. که ظرافت، شکوه و عظمت بزرگی را در خود دارد. این بخش ادبیات به صورت روزمره چه در آهنگ‌ها و زمزمه‌ها و چه به صورت اشعاری که احساسات گوناگون همه‌گانی را تجلی می‌دهد، توسط مردم خوانده می‌شود.

ادبیات فولکلور بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم نیست؛ بلکه هر جمله یا ضرب‌المثل آن بیان‌کنندۀ دنیایی از مفاهیم است که درس عبرت از وضعیت اجتماعی یک دوره به دورۀ دیگر می‌تواند باشد.

اشعار فولکلوریک عمیق‌ترین دردها و خوشی‌های مردم را بی‌توجه به قوانین و موانع بیان می‌کند.

همانطوری که جامعه انسانی یکدست نیست در فولکلور نیز بخش‌های گوناگون که انعکاس دهندۀ خوبی‌ها و زشتی‌ها می‌باشد. از لحاظ محتوایی آفریده‌های شفاهی و مردمی گنج بزرگی خرد و دانایی و توده‌ها است که در طی هزاران سال تجربه و صیقل‌یابی به نسل امروز رسیده است.

در این‌جا چند نمونهٔ از دو بیتی‌هایی را می‌آوریم که از جملهٔ اشعار فولکلوری شناخته شده‌اند:

از کوتل تالقان کسی تیر نشد
از خوردن آدمی زمین سیرنشد
گفتم برویم به پیش استاد اجل
مردن خو حق است، ولی جوان پیر نشد

***

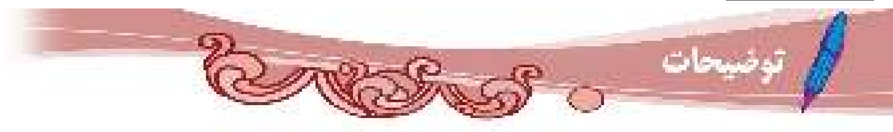
بیا که برویم از این ولایت من و تو
تو دست مرا بگیر و من دامن تو
جایی برسیم که هر دو بیمار شویم
تو از غم بی‌کسی و من از غم تو

***

از باله او میایه
بوی پلو میایه
خانه ره جارو کنین
آروس نو میایه

***

گُل من وگُل من وگُل من
کلالا ببره خشت وِ گل من
کلالا ببره چیلم بسازه
که یارجان کش کنه دود دل من



باله: بالا آروس: عروس ره: را او: آب

کلالا: کلال‌ها

در ادبیات فولکلوری مخصوصاً در اشعار، بسیاری از اصول ادبی که در ادبیات رسمی

حتمی و لازم‌اند، مراعات نمی‌شوند.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز، در این درس می‌کوشیم بعضی از قواعد دستوریی را که در درس‌های گذشته توضیح گردیده‌اند، یکبار دیگرتمرین نماییم.

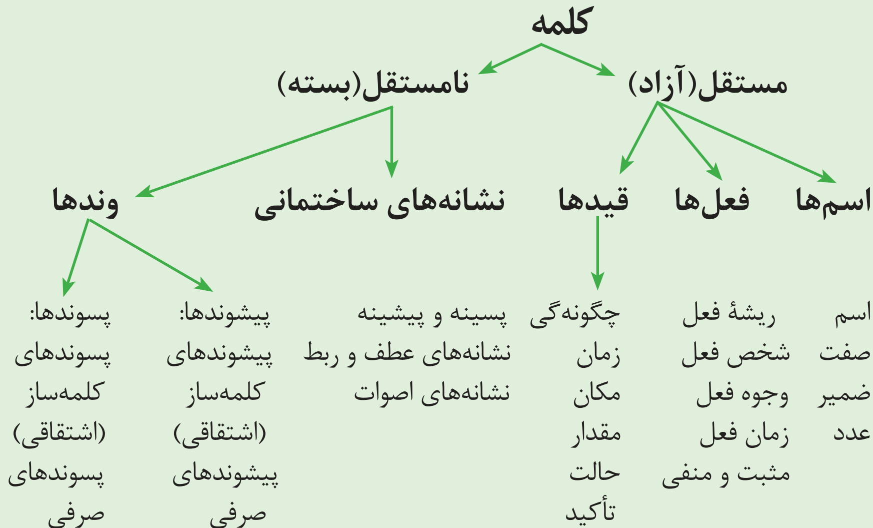
ادبیات عامیانه یا فولکلوری بیانگر واقعیت‌های زنده‌گی اجتماعی انسان‌هاست.

مشخصهٔ دیگر فولکلور این است که مضمون و شکل آن ثابت نبوده است.

اشعار عامیانه و مردمی یک بخش بزرگ ادبیات شفاهی را می‌سازد.

فولکلور یک بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم نیست.

در چهار جملهٔ بالا اگر از لحاظ قواعد دستوری بنگریم، کلمه‌ها یا واژه‌های زیادی را پیدا کرده می‌توانیم؛ ولی این کلمه‌ها چند نوع اند و در دستور زبان با کدام نام‌ها یاد می‌شوند:





- ادبیات عامیانه یا ادبیات فولکلوری، بیانگر واقعیت‌های زنده‌گی اجتماعی انسان‌هاست.
- فولکلورشامل اجزای زیادی می‌گردد؛ مانند: اساطیر، افسانه‌ها، سرودها، ترانه‌ها اشعار، رقص، رسامی، تیاتر، بازی‌ها، عادات، ضرب‌المثل‌ها، رسم و رواج و غیره.
- مشخصهٔ فولکلوردرقدم اول این است که به وجود آورنده‌گان آن‌ها معلوم نمی‌باشند.
- برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن نمی‌توان کدام نقطهٔ آغاز زمانی و یا مکانی را تعیین نمود.
- در ادبیات فولکلور و همچنین در سایر بخش‌های این عرصه، درس‌ها و آموزش‌هایی در رابطه با درست زنده‌گی کردن و صداقت و از خود گذری مشهود است.
- از آن‌جایی‌که فولکلور به صورت مستقیم از خواست‌ها و آرزوها و زبان مردم سرچشمه می‌گیرد و مردم به وجود آورندهٔ آن می‌باشند، به‌شکل مستقیم دردها و خوشی‌های مردم را نیز منعکس می‌نماید.



◆ بشنو و بگو

- آن نوع ادبیات و شعرهایی را که شاعر و به وجود آورندهٔ آن‌ها معلوم نیست، به نام چه یاد می‌کنند
- فولکلور شامل کدام اجزا می‌گردد، چند نوع آن را نام بگیرید.
- مشخصهٔ فولکلور در قدم اول چیست؟
- برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن کدام نقطهٔ آغاز زمانی

و یا مکانی را می‌توان تعیین نمود چگونه؟

- کلمه در قدم اول به چند دسته تقسیم می‌شود؟ با در نظرداشت بخش«کلمه» جواب دهید.
- آیا فولکلور یک بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم است؟ چرا؟

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های تان نوشته جاهای خالی آن را با پنسل پر کنید:

- کلمهٔ....... از کلمه فولک(Folk) در زبان آلمانی به معنای......، گرفته شده است.
- مشخصهٔ دیگر فولکلور این است که.......... و شکل آن ثابت نبوده مطابق......... و مکان گوناگون می‌باشد.
- از آن‌جایی‌که........به صورت مستقیم از خواست‌ها، آرزوها و زبان مردم سرچشمه می‌گیرد و مردم به وجودآورندهٔ آن می‌باشند، به شکل مستقیم دردها و خوشی‌های مردم را نیز......... می‌نماید.
- اشعار فولکلوریک، عمیق‌ترین....... ها و........ های مردم را بی‌توجه به قوانین و موانع بیان می‌کند.

◆ بخوان و بنویس

- درس را خاموشانه بخواند و بعد، آنچه را خوانده‌اید ازحافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسید.
- چرا فولکلور به طور مستقیم دردها و خوشی‌های مردم را منعکس می‌نماید؟
- چرا مضمون و شکل فولکلور ثابت نبوده مطابق زمان و مکان گوناگون می‌باشد؟
- چرا فولکلور در مجموع یک بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم نیست؟
- چرا برای ما دانستن قواعد دستور زبان لازم است؟
- چند جمله در رابطه به رسم و رواج‌های منطقهٔ خود نوشته بعد پیشنه، پسینه و پیشوند و پسوند را در آن نشان دهید.

کلمه از لحاظ ساختمان شامل کدام بخش‌ها است؟ در شکل یک درخت نشان دهید.

◆ دقت کرده انتخاب کنید:

- زمان پیدایش فولکلور و ادبیات فولکلور:

الف) ده قرن پیش است.

ب) معلوم نیست.

ج) معلوم است.

د) دو صدسال پیش است.

- به وجود آورنده‌گان ادبیات فولکلور:

الف) ناشناخته و گمنام اند.

ب) نویسنده‌گان مشهوراند.

ج) خبرنگاران اند.

د) نویسنده‌گان و شاعران خارجی اند.

- زمان و مکان مربوط:

الف.) فعل است.

ب) پسوند است.

ج) اسم است.

د) قید است



- با مراجعه به والدین، دوستان، کتاب‌ها، مجله‌ها و یا انترنت، در بارۀ فولکلور مردم افغانستان و رنگارنگی آثار فولکلوری، مطالبی را تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارند.

برای انواع کلمه‌ها که در بخش قواعد دستوری آمده است یک یک مثال بنویسید.



درس بیست و هفتم

ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب



در درس گذشته به ادبیات فولکلوریک و عامیانه پرداختیم که اولین مشخصهٔ آن ناشناخته و گمنام بودن پدیدآورنده‌گان آن است؛ هدف این درس آشنایی با یکی از ناموران عرصهٔ ادبیات معاصر افغانستان می‌باشد.

آیا تا به حال نام ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب را شنیده‌اید؟

صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم عبدالاحد عطار در سال۱۲۶۵ هـ . ش. در گذر قصاب کوچهٔ کابل به دنیا آمد. در سن هشت ساله‌گی پدرش را از دست داد. آموزش و پرورش او را دو مامایش به دوش گرفتند.

استاد بیتاب بعد از فرا گرفتن تعلیمات ابتدایی در خانه، برخی کتاب‌های عربی را به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار مطالعه نمود. بیتاب در آموختن فنون ادبی و زبان توجهٔ زیاد کرد. سال‌های بعد از فراگیری دانش به خدمت اهل معارف کمر بست و به حیث معلم ادبیات در لیسهٔ حبیبیه و دارالمعلمین کابل ایفای وظیفه نمود. بعدها به صفت استاد زبان و ادبیات دری درفاکولتهٔ ادبیات به خدمت آغاز نمود.

ملک الشعرا عبدالحق بیتاب با دانش و تحقیقات خود در زبان و ادبیات دری شاگردان بسیاری را به جامعه تقدیم نمود که هر یک آن‌ها خود بعدها از سرآمدان ادبیات افغانستان گردیدند.

استادعبدالحق بیتاب به وظایف خود در کمال صداقت وطن‌دوستی عمل می‌نمود. او در کنار تدریس به فکر تدوین و تألیف آثار ادبی و علمی بود. رساله‌های گران‌بهایی مانند: دستور زبان، بدیع و بیان، عروض و قافیه، دیوان اشعار و نوشته‌ها و مقاله‌های بی‌شماری را ازخود به گنجینهٔ ادبیات فارسی دری به ارمغان گذاشت. اکثر این آثار به صورت کتاب‌های درسی در دوره‌های ثانوی مکتب‌ها و مراجع تحصیلات عالی مورد استفاده بوده است.

ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران بنام کشور نیز بود که در این رشته حتا به مقام ملک‌الشعرا نیز نایل آمد.

دیوان اشعار بیتاب مشتمل بر غزل‌ها، قصیده‌ها، رباعیات، مخمس‌ها و دیگر انواع شعر و نظم می‌باشد.

ملک الشعرا عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجه خاص ملک الشعرا قاری عبدالله می‌دانست، چنان‌که به تکرار از زبانش شنیده شده است که می‌گفت: "اگر قاری نمی‌بود بیتاب نبود. "

استاد عبدالحق بیتاب به صورت رسمی لقب ملک‌الشعرایی را به دست آورده و در

زنده‌گی پر بار خود همواره مورد احترام ادب دوستان بوده است.

ملک‌الشعراء عبدالحق بیتاب مانند بسیاری از دانشمندان ما با تلخی عمر خود را در تنگ‌دستی و فقر؛ اما با سر بلندی و مناعت طبع در کلبهٔ محقری سپری کرد و سرانجام در سال ۱۳۴۷ هـ. ش. وفات نمود و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

استاد بیتاب با آن‌که امروز حیات ندارد؛ اما همواره مورد احترام تمام جامعهٔ ادبی کشور بوده از کتاب‌ها و آثار او جوینده‌گان راه ادب به صورت گسترده‌یی استفاده می‌نمایند.

نمونهٔ سخن

دست افتاده هر آن‌کس که نگیرد امروز
روزی آید که ز افسوس زنـــــد دست بهم
شرفا را نسزد صحبت اشخاص رذیل
کم ز مس گشت چو آمیخت زر و جست بهم



نمونهٔ دوم

گر بهار آید چنین گلگون سوار
می‌رود از کف عنان عندلیـــب
گر نشیند گل چنین با خار و خس
بد شود آخــر گـمان عندلیـب
عاقبت بیتاب شد از فیض عشق
محــرم راز نهــان عندلیـــب

توضیحات

لقب ملک‌الشعرا، لقبی بود که با مشورت با جامعهٔ ادبی و اهل ادبیات از طرف دولت به شاعرانی که در کلام بهتر از سایر شاعران تشخیص می‌شدند، اعطا می‌گردید.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز! در این درس می‌کوشیم قواعد دستوری پسینه و پسوند را یکبار دیگر تکرار و تو ضیح نماییم:

قبلاً گفته شد که در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت از «را» می‌باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می‌آید. پسینه در عین حال نشانهٔ معرفه بودن مفعول را بیان می‌دارد؛ به طور مثال: **او دریا را دید، من نان را خوردم**. در این دو جمله **دریا** و **نان** هم مفعول اند و هم معرفه؛ زیرا پس از آن‌ها پسینهٔ **را** آورده شده است. بعضاً مفعول بدون پسینه نیز می‌آید و این حالتی است که مفعول معرفه نباشد. به طور مثال: **جمیله کتاب نوشت**. و یا **پدر موتر راند**. شما می‌بینید که **کتاب و موتر** اسم‌های نکره اند؛ زیرا پس از آن‌ها پسینهٔ را نیامده است.

ولی پسوندها آن گونه وندهایی اند که در انجام کلمه‌های مستقل می‌پیوندند و کلمه‌های دارای معنای جدید به وجود می‌آورند.

پسوندها به دو صورت می‌باشند:

۱ ــ پسوندهای صرفی

۲ ــ پسوندهای کلمه ساز (اشتقاقی)

برای آگاهی بیشتر به قواعد دستوری درس‌هایی مراجعه کنند که در آن پسوندها مفصلاً توضیح داده شده است.

در این جا برای این‌که شاگردان بتوانند به موضوع بهتر وارد شوند، اسم‌های معرفه و نکره را توضیح می‌دهیم:

اسم از نظر شناخته بودن و ناشناخته بودن(برای شنونده) بر دو گونه است:

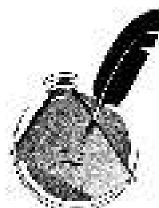
۱ـ**معرفه**: یعنی شناخته شده و آن اسمی است که برای شنونده مشخص وشناخته شده باشد؛ مانند: **این کتاب از من است.**

باید گفته شود که همه اسمای خاص معرفه استند.

۲ ـ **نکره**: یعنی ناشناخته و آن اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد. مانند: **کتابی خریدم.**



- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم عبدالاحد عطار در سال۱۲۶۵ هـ ش. در گذر قصاب کوچهٔ کابل به دنیا آمد.
- استاد بیتاب بعد از فرا گرفتن تعلیمات ابتدایی در خانه، برخی کتاب‌های مروج عربی را به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار مطالعه نمود.
- بیتاب در آموختن فنون ادبی و زبان، توجه زیاد کرد.
- بیتاب در کنار تدریس، به فکر تدوین و تألیف آثار ادبی و علمی بوده رساله‌های گران‌بهایی؛ مانند: دستور زبان، بدیع و بیان، عروض و قافیه، دیوان اشعار و نوشته‌ها و مقاله‌های بی‌شماری را ازخود به گنجینهٔ ادبیات فارسی دری به ارمغان گذاشت.
- ملک الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران بنام کشور نیز بود.





◆ بشنو و بگو

- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند کی بود و در کدام شهربه دنیا آمده است؟
- استاد بیتاب به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار، کتاب‌های مروج کدام زبان را مطالعه نمود؟
- استادعبدالحق بیتاب در کدام زمینه‌ها رساله‌هایی نوشته است؟ آن‌ها را نام ببرید.
- ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب شاعری خود را مرهون توجه خاص کدام شاعر و شخصیت ادبی افغانستان می‌دانست؟
- اسم از نظر شناخته بودن و ناشناخته به کدام نام‌ها یاد شده است؟

در جملهٔ **جمیله کتاب نوشت**، **کتاب** نکره است یا معرفه؟

- پسوندها به چند گونه اند؟

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های تان بنویسید و جاهای خالی را پر کنید:

- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم.....................در سال۱۲۶۵ هـ . ش. در گذر قصاب کوچه.......... به دنیا آمد.
- بیتاب در آموختن و.......... توجه زیاد کرد.
- مقاله‌های بی‌شماری را ازخود به.......... ادبیات فارسی دری به ارمغان گذاشت.
- ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران بنام کشور نیز بود که در این رشته حتا به مقام............... نیز نایل آمد.
- اسم از نظر.........بودن و.......... بودن(برای شنونده) بر دو گونه است.
- **معرفه:** یعنی شناخته شده و آن اسمی است که برای شنونده........ و.........باشد.

عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجهٔ خاص ملک الشعرا .... می‌دانست.

- **نکره:** یعنی ناشناخته و آن اسمی است که برای شنونده........ نباشد.

◆ بخوان و بنویس

- درس را خاموشانه بخوانید و بعد آنچه را خوانده‌اید از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسید.
- چرا استاد بیتاب را ملک‌الشعرا می‌گویند؟
- چرا استاد بیتاب همیشه می‌گفت: "اگر قاری نمی‌بود بیتاب نبود. "
- چرا استاد بیتاب با آنکه امروز حیات ندارد؛ اما مورد احترام تمام جامعهٔ ادبی کشور می‌باشد؟
- در جمله‌های او دریا را دید، من نان را خوردم؛ چرا دریا و نان هم مفعول اند و هم معرفه؟
- چرا در جمله‌های جمیله کتاب نوشت. و یا پدر موتر راند. کتاب و موتر اسم‌های نکره اند؟

دقت کرده انتخاب کنید:

- استاد بیتاب کی بود؟

الف) رسام

ب) شاعر و نویسنده

ج) موسیقی‌دان

د) سیاست‌مدار

- اسم از چه نظر به معرفه و نکره تقسیم می‌گردد؟

الف) از نظرفاعل و مفعول بودن.

ب) از نظر پیشوند و پسوند بودن

ج) از نظرصفت

د) از نظر شناخته بودن و ناشناخته بودن

- ملک الشعرا عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجه خاص کدام ادیب کشور می‌دانست؟

الف. ملک‌الشعرا قاری عبدالله

ب. استاد قاسم افغان

ج. مولانا جلال الدین بلخی



- با مراجعه به والدین، دوستان، کتاب‌ها، مجله‌ها و یا انترنت، در بارۀ آثار منظوم و سایر رساله‌های استاد بیتاب مطالبی را تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارید.
- در جمله‌هایی که می‌نویسید پسینه و اسم‌های معرفه و نکره را مثال بیاورید و برای همصنفان خود ارائه دارید.

درس بیست و هشتم

مواد مخدر



کاهش تقاضا به مواد مخدر و آگاهی دادن از تشویش‌های جهانی دربارهٔ آن و خطرات کشت خشخاش برای افغانستان در حال و آینده و نیز تقویت مهارت‌های زبانی هدف درس است. آیا نام مرگ سفید را شنیده‌اید؟ در مورد زیان‌های مواد مخدر چه می‌دانید؟

در سال‌های اخیر، افزایش تولید و تجارت غیر قانونی مواد مخدر مردم جهان را به نگرانی جدی مواجه ساخته است؛ زیرا این تجارت در هرسال به بیشتر از پنجصد ملیارد دالر بالغ گردیده است. تولید، قاچاق و استعمال غیر مجاز مواد مخدر به یک کشور و یک منطقهٔ خاص جهان محدود نیست. کشت بته‌های خشخاش، کوکایین و انواع دیگر مواد مخدر به یک مشکل جهانی تبدیل شده است. تماس با مواد مخدر و رابطه با اشخاص معتاد، عمده‌ترین عامل اعتیاد به این آفت روی زمین است.

به اثر استعمال غیر مجاز مواد مخدر، نیروی دماغی انسان مختل می‌شود و شخصیت وی دست‌خوش انحطاط می‌گردد. خانوادهٔ هر معتاد به نحوی کانون نزاع‌های روزمره بوده و اعضای آن در برابر معتادان نفرت جدی نشان می‌دهند که حق شان است. شخص معتاد از خانواده و در نتیجه از اجتماع رانده می‌شود؛ اگر تداوی نشود، بالآخره روی سرک‌ها و خرابه‌ها می‌میرد.

اعتیاد، چهرهٔ خندان و پرطراوت جوانان و نوجوانان را پژمرده می‌سازد و سرانجام باعث نابه‌سامانی عاطفی و تمایلات آن‌ها به خودکشی می‌گردد. یکی از مواد اعتیاد آور«تریاک» است که در مورد آن معلومات لازم ارائه می‌گردد: تریاک یک مادهٔ قهوه‌یی رنگ (نسواری رنگ) است که از شیره کوکنار به دست می‌آید. آشنایی انسان با تریاک و استفاده طبی از آن به ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد. درآثار و نوشته‌های یونانی‌ها و رومی‌ها نیز از تریاک یادآوری شده است.

در دورهٔ تمدن‌های گذشته طبیبان درتداوی امراض، از مقدار اندک تریاک استفاده می‌کردند. با وجود آن‌که درطبابت یک فیصدی قلیل تریاک در ترکیب بعضی دواها جهت تسکین درد به کار گرفته می‌شود؛ ولی به یاد داشته باشیم که مصرف این نوع ادویه، بدون توصیهٔ داکتر خیلی مضر و خطرناک است. از استعمال خودسرانهٔ همچو دواها و یا استفاده از تریاک خالص، امراض گوناگون سرطانی، مسمومیت و سرانجام مرگ به سراغ اانسان می‌آید.

استعمال تریاک و دیگر مواد مخدر باعث انجام بسیاری از جرایم چون قتل، دزدی، تجاوز و صدها فساد اخلاقی دیگر در جامعه می‌گردد؛ همچنان کشت کوکنار و تولید تریاک که از آن هیرویین و دیگر مشتقات آن به دست می‌آید، در سطح ملی و بین‌المللی آسیب‌های بزرگی به کشور ما وارد می‌کند.

توضیحات



آیا تجارت قانونی مواد مخدر هم وجود دارد؟ هرگاه تجارت مواد مخدر، مثلاً تریاک با داشتن جوازنامهٔ بین‌المللی به منظور تأمین نیازمندی‌های جهانی ادویه سازی صورت بگیرد، این نوع تجارت قانونی خواهد بود.

قواعد دستوری

پیشینه‌ها، آن‌گونه واژه‌های نامستقل اند که در جلو متمم فعل یا مفعول غیر مستقیم می‌آید و آن را به جمله پیوست می‌سازد: به، بر، با، برای، در، از، بهر، تا، اندر و بی؛ از جملهٔ پیشینه‌ها می‌باشد. در مثال زیر نقش پیشینه در جمله مشخص شده است:

با یار آمدم و بی‌یار می‌روم.

پیشوندها که در آغاز واژه‌های آزاد آمده، معانی جدید به آن‌ها می‌دهد، دو نوع می‌باشند یکی صرفی و دیگری واژه ساز.

می، همی و /ن / نفی، /م /نهی، /ام /امروز، /فراهم /فراهم کرد و....

عطف، واژهٔ نامستقلی است که میان دو کلمه یا دو فقره می‌آید و کلمه یا فقرهٔ بعدی را به ماقبل آن پیوند می‌دهد که در زبان فارسی دری یک عطف وجود دارد عبارت از «و» می‌باشد.

ربط، واژه‌هایی نامستقل‌اند که به طور عموم دو فقره و اجزای جمله را به هم ارتباط می‌دهند: نه، هم، نیز، پس، مگر، اگر، چه، ولی، که، چون، اما، اکنون، همین‌که، هر چند، زیرا...

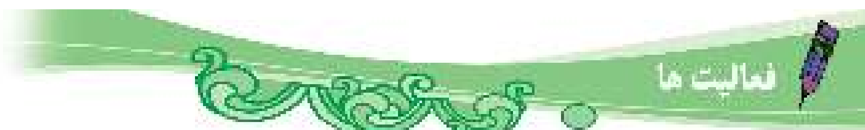
فرق این چهار نشانه از نظر وظیفهٔ دستوری: پیشینه‌ها، عطف و ربط وظیفه‌های پیوست سازی و ارتباط دهی را دارند؛ ولی پیشوندها به کلمه‌ها معانی جدید می‌سازند؛ مثلاً:

از پیشینه‌ها: «مواد مخدر افکار عامه جهان را به نگرانی جدی مواجه ساخته است.»
ویا: «در دورهٔ تمدن اسلامی در کشور ما دانشمندانی چون بوعلی...»
مثال پیشوندها: «به اثر استعمال غیر قانونی مواد مخدر، نیروی دماغی انسان مختل می‌شود. »
مثال عطف: «شخص معتاد از خانواده و در نتیجه از اجتماع رانده می‌شود.»
و یا: «تماس با مواد مخدر و رابطه با اشخاص معتاد عمده‌ترین عامل اعتیاد است.»
مثال ربط: «در آثار و نوشته‌های یونانی و رومی‌ها نیز از تریاک یادآوری شده است.»
ویا: «اگر ما تریاک را از بین نبریم، تریاک ما را از بین خواهد برد.»



کشت خشخاش، افغانستان را به مشکل‌های بزرگی مواجه خواهد ساخت. استعمال مواد مخدر از جمله تریاک شخصیت انسان را مسخ می‌کند. اعتیاد چهرهٔ پرطراوت جوانان و نوجوانان را پژمرده می‌سازد. شخص معتاد از جامعه منزوی شده و سرانجام کنار جاده‌ها و خرابه‌ها جان می‌بازد.

پیشینه‌ها و عطف و ربط وظیفهٔ دستوری پیوست کننده و ربط دهنده دارند و پیشوندها به کلمه‌ها معانی جدید می‌سازند.



◆ **بشنو و بگو**

- به پرسش‌های زیر پاسخ بدهید:

در سال‌های اخیر چرا مردم جهان در رابطه به مواد مخدر نگرانی جدی نشان داده اند؟

- اگر تمام زمین‌های زراعتی ما را کوکنار کشت کنند، شما بگویید که مردم ما از لحاظ موادغذایی به چه معضله‌یی مواجه می‌شوند؟
- اگر در شهر یا قریهٔ شما معتاد مواد مخدر وجود داشت، آیا صرفاً مرگ وی را انتظار می‌برید؟

درس‌ترین جمله را انتخاب کنید.

– پیشینه و پیشوند هر دو وظیفه گرامری پیوست کننده را دارند.

کشت مواد مخدر جرم است و جزای قانونی دارد.

ارتباط را پیدا کن و بگو:

مثال:

طراوت	( )	۱. کوکنار
معتاد	( )	۲. آشنایی انسان با تریاک
غیر مجاز	( )	۳. اجازه داده نشده، غیر قانونی
مواد مخدر	( )	۴. منشأ بسیاری از جرایم
خشخاش	( )	۵. تازه‌گی
(۴۰۰)ق. م.	( )	۶. وابسته‌گی روانی و جسمی به یک ماده
استعمال تریاک	( )	۷. موادی‌که خرابی فکری و جسمی بار می‌آورد

◆ بخوان و بنویس

پاراگراف ها را به نوبت بخوانید.

پاراگراف سوم را که همصنفی تان می خواند املا کنید.

املای همصنفی تان را اصلاح کنید.

واژه سازی

مثال: می (می‌رود)، (   )، (   ).

همی (   )، (   )، (   ).

ن (   )، (   )، (   ).

م (   )، (   )، (   ).

با هم بخندیم

شخصی که هیرویین کشیده بود، میخی را به چوب می‌کوبید، سرمیخ را به چوب گرفته بود و با چکش به نوک آن می‌زد. میخ در چوب فرو نمی‌رفت. یک بار به خنده شده به رفیق خود گفت: «اینه ! ای میخه سرچپه جورکدن. »

تکمیل کن:

جمله‌های زیر را در کتابچه‌های‌تان نوشته و آن‌ها را تکمیل کنید:

کشت خشخاش، کوکایین و انواع دیگر مواد مخدر به..................جهانی تبدیل شده است.

تریاک یک مادهٔ قهوه‌یی رنگ........................ است.

تریاک از شیرهٔ.........................به دست می‌آید.

انتخاب کنید:

- آنچه در آغاز کلمهٔ مستقل یا آزاد می‌آید و به آن معنای جدید می‌دهد عبارت است از:

الف) عطف　　ب) عطف و ربط　　ج) پیشینه　　د) پیشوند

- هیرویین از محصول بته‌های:

الف) چرس به دست می‌آید.　　ب) کوکایین به دست می‌آید.

ج) خشخاش به دست می‌آید.　　د) تریاک به دست می‌آید.

- شخص معتاد برای نجات فقط این راه را دارد:

الف) مرگ　　ب) اعتیاد

ج) تداوی　　د) دیوانه‌گی

با آنچه تاکنون خواندید اگر شما وزیر مبارزه علیه مواد مخدر باشید، چه می‌کنید؟



در بارهٔ علل و عوامل معتاد شدن با اعضای خانوادهٔ تان مشوره کنید و از آن‌ها بپرسید که در مورد دلیل معتاد شدن جوانان به مواد مخدر چه عقیده دارند؟

....

....



واژه‌نامه

واژه‌های درس اول

امان: بی‌ترس و بی‌بیم گردیدن، آرامش و اطمینان، پناه
بیت: دو مصراع یک شعر
پرداختن: ادا کردن، کارسازی کردن
پناه: حمایت، حفظ، پشتیبانی
ثنا: آفرین، ستایش، تمجید، تحسین
جهاز: اسباب و لوازم، سامان
جواز: اجازه، روا، امکان
حمد: ستایش، ثنا، صفت
حمدیه: ستایش نامه، شعر یا نثری که در آن ستایش و ثنای خداوندﷻ باشد
رحمت: مهربانی، شفقت، ترحم
ستایش: ثنا، آفرین تمجید، تحسین
سیلاب: سیل، در فن شعر هجا
ضمن: درون میان
طوبی: نام درختی در بهشت، پاکیزه، برگزیده
عیان: آشکار، رویاروی چیزی را دیدن
فضل: فزونی، برتری، بزرگی
قافیه سماعی: کلمه‌های که در شنیدن شبیه باشند؛ اما در نوشته متفاوت
قواعد: جمع قاعده، چوکات، اصول
قواعد دستوری: قواعد گرامر، اصول و ضوابط زبان
کنف: حمایت، پناه
گواه: شاهد، دلیل
ماوا: جای بودن، خانه، منزل، جایگاه، جای سکونت

متن: نوشتهٔ داخل صفحهٔ که شامل حاشیه نمی‌شود
محدودیت: دارای حد بودن، محدود بودن، اندازه داشتن
مراجعه: بازآمدن، بازگشت، رجوع کردن
مراد: مقصود، هدف
مصراع: نیم بیت
مطرح: به میان آوردن بحثی را، پیش کشیدن موضوع
مهر: محبت، آفتاب
مومن: کسی که ایمان داشته باشد، گرویده، دیندار، مؤمنان جمع
نثر: پراگنده، کلام و نوشته‌یی که شعر نباشد، خلاف نظم
نعمت: ثروت، دارایی
نیاز: احتیاج، حاجت
وزن: (درشعر) آهنگ و تناسب درشعر

واژه‌های درس دوم

متبرک: دارای خیر و برکت، بابرکت، ارزشمند
نحوه: راه، روش، قسم
نعتیه: نوع شعری که در ستایش پیامبرﷺ سروده شده باشد.
پرنیان: حریر، پرند(پارچه نازک ابریشمی)
مرموز: رازآمیز و پوشیده
رویایی: شبیه خواب، زیبا
سیاره: چیزی که سیرو حرکت دارد ستاره‌گانی که حرکت می‌کنند
تقوا: خویشتن داری، پرهیزگاری
حب: دوستی
عصمت: پاکی
شکیب: صبر و حوصله

زهد: پرهیزگاری، بی‌میلی به دنیا
عفت: پاکی، پاک‌دامنی
صولت: شکوه، هیبت، عظمت
محبوب: دوست داشتنی
مؤید: تأکید شده.
همتا: مانند، هم مانند، شبیه
پدرود: خداحافظی
بعثت: برانگیختن، رسیدن پیامبر به مقام پیامبری

واژه‌های درس سوم

اراده: خواست، تصمیم
اشغالگر: نیرویی که کشور یا منطقه‌یی را به زور تسخیر می‌کند
اعلام: آگاه گردانیدن، با خبر ساختن
بحران: در هم بر هم شدن وضع، پیچیده. شدن اوضاع، وضع غیر عادی
بقا: حیات، باقی ماندن
پاسداری: نگهداری
پرتو: روشنی، نور
تأمین: فراهم کردن
تبعیض: فرق قایل شدن، برتری یافتن یک عده بر عدهٔ دیگر
تیره: قوم، نژاد
جهت: طرف، سمت، به خاطر
رفاه اجتماعی: آسوده‌گی اجتماعی، نعمت و فراوانی برای اکثریت
شایع: پخش شده
شرح: توضیح
صدر: بالا، فراز
عمیق: فرو رفته، ژرف، دارای عمق، چقر
مبتنی: بناکرده شده، بر یک پایه قرار گرفته
متجاوز: کسی که به حقوق کس دیگر تجاوز و دست درازی کند
معرض: عرضه‌گاه، نمایشگاه، موضع
منعکس: انعکاس یافته
وثیقه: سند و پیمان استوار

واژه‌های درس چهارم (سفرنامهٔ ناصر خسرو)

کهن: قدیمی
مآخذ: جای گرفتن، کتاب یا منبعی که از آن مطلبی را می‌گیریم
اعلام: نشانه‌ها، جمع علم، هر چیز یا شخص شناخته شده و مشهور
ملل: ملت‌ها
حقیقت: راستی و درستی
مشحون: پر، لبریز
نفیس: گران‌بها، قیمتی
منثور: پراکنده، هر متنی که منظوم نباشد، مطلبی که به نثر باشد
مخصوص: ویژه
بصره: شهری در کشور عراق که در کنار خلیج فارس واقع است
درم: پول قدیمی نقره‌یی
شوخ: چرک
بانگ: فریاد، صدازدن

درس پنجم

اطاعت: فرمان بردن
اوامر: جمع امر، دستورها
سلوک: رفتار
عنعنه‌یی: قدیمی، سنتی
منزوی: گوشه‌گیر
بلا منازعه: بدون شک، بی‌جنجال
خصیصه: ویژه‌گی، خصوصیت
منبعث: برخاسته.
متعال: والا، برجسته.

مستوجب: شایسته
نفقه: حقی که زن و فرزند بر گردن پدر دارند. تهیهٔ پوشاک و غذا

واژه‌های درس شش

تربیت: کلمهٔ عربی تربیه با «ة» مدور که در دری با «ت» کشیده نوشته می‌شود
تعلیم: آموزش، علم یاد دادن
ارتقاء: بالا رفتن، ترقی کردن
کسب: به دست آوردن، یادگرفتن
هدایت: رهنمایی
متنوع: گوناگون، قسما قسم
توسل: چنگ انداختن
فرایند: جریان، نتیجهٔ یک جریان
سترگ: بزرگ، عظیم
ارجمند: با ارزش، ارزشمند
مهذب: با تهذیب، با اخلاق، آرام، پاک
منافع ملی: نفع‌های همه‌گانی به مقیاس کشور، منافع عمومی
مداومت: استمرار، دایمی، دوام دادن

واژه‌های درس هفتم

ارائه: بیان کردن، نشان دادن، نمایاندن
اصحاب: یاران، دوستان
التفات: جمع لطف، مهربانی، توجه کردن، رو کردن
باب: درباره، بخشی از کتاب، دروازه
تجربت: تجربه، آزمایش کردن
حاذق: ماهر، استاد، دانا
درویشان: بینوایان، فقیران، گوشه‌گیران
سحر آفرین: جادوگر، جادو ساز، فریبنده
سیرت: سنت، طریقه، مذهب، روش، خلق و خوی
طبله: صندوقچه یا قوطی عطار، یکی از سازها
طریقت: راه و روش
عارف: دانا، صبور، شناسنده
عجم: غیر عرب
غالب: پیروز، غلبه یافته
فضلا: دانشمندان، انسان‌های عالم
فضیلت: بزرگی، علم
قصاید: جمع قصیده، نوعی از شعر
ملوک: پادشاهان، امیران
مملو: پر
هشت: (با کسر ﻫ) ماندن

واژه‌های درس هشتم

معانی: جمع معنا، معناها
زیبایی شناسی: یا زیبایی شناختی، علم درک زیبایی
ابداع: چیز بدیع آفریدن، چیز نو ایجاد کردن، به خصوص آثار بکر آوردن
مهارت زبانی: به توانایی شنیدن، گفتن، نوشتن و خواندن گفته می‌شود
بزم: مجلس عیش
نعش: جسد، پیکر
عشاق: عاشق یا عشق پیشه‌ها
می بالد: رشد می‌کند و به معنای مجازی مفتخر شدن
نذر: آنچه واجب گردانند بر خود، بر خود چیزی را واجب کردن، به نحوی خیرات دادن
لخت جگر: پارهٔ جگر
فن: دانش و هنر و علم، شیوه و راه و رسم.
مضمون نو: محتوا، مقصود و منظور و به معنای محتوای نو
حومه: اطراف شهرها، ساحهٔ بیرون از مرکز شهر
داد و ستد: داد و گرفت، فروخت و خرید.
صحافی: مقوا یا پوش کردن کتاب و

کتابچه و نیز دوختن آن‌ها
پاسداری: حراست، نگهداری و حمایت و پشتیبانی
شعر کلاسیک: شعر قدیمی، منظور از شعر عروضی است
مثابه: مانند و گونه، درجه و منزلت
ماندگار: جاودان، همیشه
اهتمام: کوشش، سعی
منقبت: نوع اشعاری که به خاطر ستایش پیامبر ویا امامان و بزرگان دینی باشد
گزیده: انتخاب شده، انتخابی
التفات: توجه و عنایت
مهار: لگام زدن یا لجام زن

واژه‌های درس‌نهم

اصول: ریشه‌ها، بیخ‌ها، قواعد و قوانین
انفرادی: تنهایی، فردی
تدریج: درجه به درجه، آهسته‌آهسته، ولی مداوم
ثابت: پابرجا، استوار
جام: ظرفی برای نوشیدن، در ورزش کپ و به یک دورۀ ورزشی مانند فوتبال و غیره نیز گفته می‌شود مثل جام جهانی فوتبال یا جام آسیایی
جریان: روان شدن آب یا هر چیز مثل آن، به وقوع پیوستن امری
حوادث: جمع حادثه، واقعه
خشن: درشت، ضد نرم، تندخو
دشنام: سخن بد و زشت
روان: رونده، در حال رفتن
سلامت: تندرستی، بی‌عیبی
عرصه: جای مقابل خانه، حویلی، میدان
کپ: مراجعه شود به جام
مشخص: معین شده، تشخیص شده
مطابق: برابر، یکسان
مهارت: استادی، چابکی زبردستی و وارد بودن دریک کار
نکات: جمع نکته یعنی مسألۀ دقیقی که با توجه به فکر به وجود آید
وضع: گذاردن، شکل و حال و احوال

واژه‌های درس دهم

ابدیت: همیشه‌گی، جاودانی
آثار: جمع اثر یعنی نشانه
ارزانی: ارزان بودن، ضد قیمتی و گرانی و لایق، مستحق، شایسته
انتقاد: نقد کردن، خوب و بد یک چیز را معلوم کردن
انجمن: دستۀ مردم که باهم جمع باشند، مجلس، اتحادیه
انحراف: خم شدن، کج شدن، کجروی، منحرف گشتن
بضاعت: سرمایه، دارایی
پسندیدن: خوش کردن، مورد پسند واقع شدن
جریان: روان شدن آب یا هر چیز مانند آن، واقع شدن یک کار
شفاهی: زبانی، سخنی که روبرو گفته شود
ظریف: زیرک، نکته سنج، خوش طبع، شیرین گفتار
مسما: نامیده شده، معین، معلوم
مشترک: چیزی که مال چند نفر باشد آنچه چند نفر در آن سهم و حصه داشته باشند.
مشخص: معلوم، معین شده، تمیز داده شده
مفرد: واحد، یک، یکی، یکه و تنها مقابل جمع
منظور: هدف، دیده شده، مورد نظر، درنظر گرفته شده
هنر: پیشه، فن، صنعت

هفت هنر: موسیقی، ادبیات، مجسمه‌سازی، رقص، رسامی، تیاتر، سینما

یأس: ناامیدی

واژه‌های درس یازدهم

اعیاد: جمع عید، عیدها

اغراق: زیاده روی، مبالغه، افراط در صفت یا بدگویی

تألیفات: جمع تألیف یعنی نگارش، تدوین

تحول: دگرگون شدن

تصوف: صوفی شدن، درویشی

جیحون: دریای آمو

خلعت: بخشش شاهانه

دبیر رسایل: نویسندۀ نامه، منشی نامه‌ها

دیوان: کتاب شعر شاعران

صله: احسان کردن به کسی، جایزه

عهد: پیمان، وفا، سوگند و نیز به معنای زمان و روزگار

فلسفه: حکمت، تفکر در مسائل علمیه

مبالغه: کوشش کردن، درکار شعر افراط و زیاده روی در مدح کسی

متعدد: بسیار، بی‌شمار

مدایح: جمع مدح، ستودن، ستایش کردن

مدح: صفت کردن کسی، نوشتن در خوبی کسی

مرثیه: غمنامه در غم کسی که مرده است شعر و اثری نوشتن

مُشَرّف: (با ضم **م**، فتح **ش** و فتح و مشدد **ر**) شرف یافته، بلند پایه و بزرگ شده

مُشرَف: (با ضم **م** و فتح **ر**)جای بلند

منثور: نوشتۀ به نثر، خلاف شعر

موازات: مقابل شدن، روبرو شدن، برابر بودن

هجو: بدگویی کردن

واژه‌های درس دوازدهم

تقرب: قرب یافتن، نزدیکی یافتن، نزدیک شدن

متباین: بین داشتن، فرق داشتن

راسخ: استوار و پا برجا، ثابت

هنگفت: بزرگ، ضخیم و ستبر، فراوان

عرضه: اظهار و بیان، ارائه و نشان دادن

انبوه: بسیار، متعدد، پر و مملو

معترضه: (جمله‌معترضه) یا عبارت معترضه که در بین کلام وارد شود؛ ولی جزء ساخت گرامری آن جمله نباشد

تحقق: درست شدن، ثابت شدن خبر

بُعد: جنبه، حیث، مورد نظر

مَرجَع: جای بازگشتن، محل رجوع، پناه

واژه‌های درس سیزدهم

اشتقاق: گرفتن کلمه‌یی از کلمه‌یی دیگر

اقبال: بخت و طالع

اندیشمند: کسی که اندیشه کند، انسان دانا و دانشمند

پروین: چند ستارۀ نزدیک با هم که همه را پروین می‌گویند

پیکر: تن، مجسمه

تجزیه: جزء جزء ساختن چیزی، جسمی را ازهم جدا کردن

تهی: خالی

حضور: حاضر بودن، نزد کسی بودن

روزن: کلکین، پنجره

سخن‌سرا: سخنور، شاعر، سخندان

سنان: سر نیزه، آهنی که در سر چوب یا نیزه نصب می‌کنند

عذوبت: گوارا و خوش‌مزه

عرفان: شناختن، شناختن خداوند(ج)

مستعمره: کشوریکه از طرف کشور دیگر استقلال خود را از دست داده باشد

ممتاز: دارای امتیاز، برتر، فوق العاده

نابه‌سامانی: در هم برهمی، بی‌نظمی
نبوغ: هوش و لیاقت بسیار بالا
نذر: چیزی که در راه خداﷻ داده شود
نیاکان: اجداد، پدر کلانها، گذشته‌گان

واژه‌های درس چهاردهم

عطش: تشنه، طالب
شعر نو: یکسان بودن مصراع‌ها در این نوع شعر چندان مراعات نمی‌شود؛ یعنی مصراع‌ها کوتاه و دراز می‌شود؛
پدیده: پیدا و معلوم، آشکار و نمایان
گشن بیخ: رشد عمیق و بسیار انبوه
قناری: گونه‌یی پرندهٔ زیبا و خوش آواز
آستان: درگاه، آستانه
جلال: بزرگ، با عظمت، با شکوه
درنگ: ایستادن، تأمل کردن
مُنَوَر: نورانی، درخشان
گزینه: برگزیده شده، انتخاب شده
ژرف: عمیق

پیکر: جسم، قالب، هیکل

واژه‌های در س پانزدهم

التذاذ: لذت بردن
مناظر: منظره‌ها، آنچه یا آن‌جا که به چشم برسد
مظاهر: نشانه‌ها، جلوه‌ها
وجایب: وجیبه‌ها، وظایف
لطافت: نرمی و نازکی
حراست: نگاهبانی، پاسداری

واژه‌های درس شانزدهم

اساطیر: جمع اسطوره یعنی افسانه
انتقام: قصد گرفتن، کینه گرفتن
تمدن: شهرنشینی، ترقی و پیشرفت
حماسه: شجاعت، دلاوری و در ادبیات نوعی را گویند که در آن داستان‌های شجاعت‌ها و قهرمانان می‌آید
حکمت: علم، دانش، فلسفه
خفتان: لباس نظامی قدیم
دیوان: جمع دیو، موجودات تصوری و خیالی بسیار کلان
ستمگر: ستم کننده، ظالم، مستبد
سراغ: نشان و علامت، پرسش از جا و مکان کسی
شکوه: شأن و شوکت
عجم: غیر عرب
مغلوب: شکست خورده
منظوم: نوشته‌یی به صورت شعر و نظم
ناب: خالص

واژه‌های درس هفدهم

عطف: بازگشت، توجه
بدیع: تازه، نو
ارج گذاری: احترام گذاشتن
آوان: وقت، زمان، موقع
مُصور: نقاش، نگارگر
اکادمی: دانشگاهی، علمی
اِحراز: فراهم کردن، گرفتن
کَسب: به دست آوردن
کپ: جام قهرمانی
گرافیک: نقاشی، تصویرگری
مهارت: توانمندی در انجام کاری
میهن: سرزمین، وطن
گستره: پهنه، حوزه
شایان: شایسته، سزاوار
ارجمند: با شکوه، ارزشمند
با نفوذ: دارای نفوذ
پربار: سودمند، مفید
مدفون: دفن شده

شیردروازه: نام کوهی در وسط کابل

واژه‌های درس هجدهم

خطیب: سخنور، سخنران
فصیح البیان: خوش بیان
استبداد: ظلم، بیداد
تخلص: نام شاعرانهٔ شاعران
مشاغل: کارها، شغل‌ها
منشی: نویسندهٔ نامه‌ها
حریف: رقیب و هم حرفه
هزل: بدگویی
مزاح: شوخی، مطایبه

واژه‌های درس نزدهم

آموزنده: با تعلیم، قابل آموختن
برکشم: گرفته شده از برکشیدن به معنای بالا بردن، بیرون آوردن، تربیت کردن
دوش: دیشب
شبان: چوپان
تپیدن: یا تپیدن لرزیدن، بی‌قراری، زدن نبض و قلب
عبرت: پند، پندی که از نظر کردن در اعمال دیگران حاصل شود
عزت: عزیز شده، گرامی شده
فرسنگ: یک واحد فاصله در قدیم، قریب ۶ کیلومتر
فرشته‌گان: موجودات آسمانی دارای سیرت و صورت زیبا که دیده نمی‌شوند
قضا: حکم، اداکردن، روا کردن
کرامات: جمع کرامت یعنی بزرگی کردن، بخشنده‌گی
کلیم: هم سخن، لقب حضرت موسی علیه‌السلام
معرفه: شناخته شده، معلوم
مفصل: فصل‌فصل شده، با توضیح و شرح.

مقام: رتبه، پایه، جایگاه
منظوم: به نظم کشیده، موزون، شعر غیر منثور
نجوم: جمع نجم یعنی ستاره
نقل: جابه‌جا کردن چیزی، سخنی را که از کسی شنیده شده برای دیگری بیان کردن.
نکره: بر عکس معرفه، ناشناسایی
وحی: آنچه از جانب خداوند جل‌جلاله بر پیامبران الهام شود

واژه‌های درس بیستم

ارزش: قدر و قیمت، بها، سزاوار
استحصال: حاصل کردن
انرژی: نیرو، قوه، قدرت و توانایی
تنویر: روشن ساختن
توربین: ماشین‌های تولید برق
رعد: صدای که بعد از الماسک در اوقات بارانی بلند می‌شود
ساحه: ناحیه، منطقه، میدان، زمینی که سقف نداشته باشد
مبنا: اساس
مرتفع: دارای ارتفاع، بلند
مقناطیس: آهن ربا
منابع: جمع منبع یعنی چشمه، جای بیرون آمدن آب، اصل و منشا
یورانیوم غنی شده: یورانیم خالص شده، یورانیم آماده شده برای استفاده

واژه‌های درس بیست و یکم

ماین: وسیلهٔ جنگی که در زیر خاک کار گذاشته می‌شود
مسیر: راه، طریق، شیوه
جزء: پاره، بخشی از چیزی
مهمات: گلوله‌های جنگی
حسب: بر طبق، موافق

محفوظ: حفظ شده، نگهداری شده
متروکه: ترک شده، واگذاشته شده
توجیه: روشن کردن یا روبه رو کردن
مسدود: بسته شده، سد شده
اراضی: سرزمین‌ها، جمع کلمۀ «ارض» به معنای زمین
خول: آن قسمت مرمی توپ که در آن باروت قرار می‌گیرد
مزارع: مزرعه‌ها، کشت‌زارها

واژه‌های درس بیست و دوم

تحمل: بر خود حمل کردن، طاقت آوردن، بردباری
تأمل: اندیشیدن، فکر کردن
بیمار: مریض، به مریضی مبتلا بودن
احتمال: بار برداشتن، این‌جا به معنای گمان بردن
معالج: علاج کننده یا تداوی کننده
قیاسی: چیزی را با چیز دیگر قیاس کردن، دو چیز را با هم سنجیدن
مطرح: جای طرح کردن، جای انداختن
مثنوی: دوتایی و در اصطلاح نوعی از شعر است که در هر بیت قافیه تغییر می‌کند
عزرائیل: ملک قبض روح

واژه‌های درس بیست و سوم

اختلاف: مخالفت، تفاوت، ستیزه کردن
اشتغال: مشغول شدن، سرگرم شدن
اشیاء: جمع شی یعنی چیز
اعجاب: عجیب دانستن
پژمان: دلتنگ، افسرده، غمگین
تحسین: صفت کردن، آفرین گفتن
تشخیص: مشخص کردن، معین کردن، دقیق کردن
دقت: توجه، دقیق شدن

رفع: برطرف کردن، از بین بردن
ریاضت: گوشه نشینی برای‌تفکر و عبادت، سختی کشیدن
سیر: گردش، رفتار
صواب: راست، درست، حق
گسترش: وسعت، هموار کردن
متداول: معمول و مرسوم
متهم: تهمت زده شده
مدفون: دفن شده
منجر: کشیده شده به جایی یا به سوی چیزی
هدایت: رهنمایی کردن، راه درست را نشان دادن
اتفاق: وحدت، حادثه
اوج: بلندی، رفعت
برکت: افزایش، فراوانی، سعادت
پیرامون: یا پیرامون اطراف، چهار طرف
ترسیم: رسم کردن، تصویر کردن
خروشان: پر موج، پر جوش و خروش
درونمایه: مضمون، محتوا
دلاویز: مایل بودن، دلخواه، دلپسند
دوشیزه: دختر
روایت: نقل کردن سخن کسی، خبر، حکایت.
سیمین: نقره‌یین، سفید
شوریده: آشفته، پریشان حال، عاشق
عظیم: بزرگ
عناصر: جمع عنصر
غرب: خلاف شرق، سمت‌غروب، دراصطلاح کشورهای اروپایی، امریکایی‌شمالی، استرالیا، زیلاند جدید را می‌گویند
گداخته: ذوب شده، سوزان، سوزاننده
گردون: چرخ، هر چه بدور خود بچرخد، آسمان
محیط: احاطه، جایی که انسان در آن زنده‌گی

می‌کند مانند کشور شهر یا قریه و غیره
مدرن: نو، عصری، پیشرفته
نشاط: خوشی، خوشحالی

واژه‌های درس بیست و پنجم

معاصر: هم عصر و هم وقت، هم زمانه
پاییزی: پاییز+ «ی» نسبتی، پاییز به معنای خزان
ماورا: عقب، مابعد، آنچه در پس چیزی قرار دارد، برتر و آنسوتر
مرز: سرحد، حد بخشی
مقامه: مجموعهٔ سخنان، در این درس آغاز نام یک مجموعه شعری
گل سوری: گل سرخ
یک دهه: ده سال، چون یک سده یا یک قرن را صد سال گویند
اندی: چندی و یا تعدادی؛ مثال: یکصد و اندی یعنی یکصد و ی۳ الی ۹(عددی بین ۳ تا ۹)
شکل شعر: قالب، فورم چون غزل، قصیده و غیره که همان شکل و مرثیه و غیره محتوا
اقالیم: اقلیم‌ها، سرزمین‌ها، ساحه‌ها
سیاحت: گشت و گذار و رفتن و سیرکردن بر زمین
شعر سپید: شعر بدون اوزان عروضی و قافیه
درنوردیدن: طی کردن
دریغ: افسوس
اندوه: غم
ترانه: سرودهٔ دو بیتی، صوت و نغمه
دو بیتی: نوع شعر چار مصراعی
شهریار: پادشاه حاکم شهر
نگاشتن: نوشتن، رقم زدن
لالایی: ترانهٔ مادرها که برای خواب رفتن پسر و دختران خود می‌گویند، می‌خوانند
ملیمه: قریه‌یی در حصهٔ دوم زادگاه قهار عاصی
هیولا: مأخوذ از یونانی به معنای مادهٔ اولی، اصل هر چیز در فارسی صورت و هیکل
بیداد: ظلم، نبود داد، بی‌عدالتی
ارغنون: نام وسیلهٔ موسیقی که در نای پف می‌شده

واژه‌های درس بیست و ششم

بخش: قسمت، حصه
بیانگر: بیان کننده
تجلی: روشن شدن، نمایان شدن، روشنی، تابش
تحقیق: رسیدن به حقیقت، راستی و درستی.
تیاتر: هنری که در آن یک داستان بر اساس نمایش نامه تمثیل می‌گردد
ثابت: استوار، پابر جا، با دلیل
جدول: کشیدن خطهای عمودی و افقی و ساختن خانه‌های شطرنجی برای ترتیب
زمزمه: آواز خواندن یا دعا کردن آهسته، سخن گفتن زیر لب
مشخصه: خصوصیت، فرق
معنوی: روحی، باطنی، دارای معنای حقیقی
منشأ: جای پیدا شدن، محل پیدایش
موانع: جمع مانع یعنی جلوگیری کننده
موضع: جای نهادن چیزی، جای
نسل: اولاد، فرزندان
همه‌گانی: عمومی
واقعیت: آنچه جنبهٔ عملی به خود گیرد، آنچه وجود دارد

واژه‌های درس بیست و هفتم

ارمغان: تحفه، سوغات
اعطا: بخشیدن، بخشش
بدیع و بیان: علم صنایع لفظی و معنوی در ادبیات مخصوصا شعر
تدوین: تألیف، گردآوری
جست: فلز کم ارزش
جوینده: جستجوکننده، طلب‌کننده‌پرسنده
ذکر: یاد کردن، ستایش، دعا
رباعیات: جمع رباعی یعنی نوعی از شعر که از چهار مصراع باشد
رسمی: طبق رسم و رواج، قانونی شده
سرآمد: ممتاز، برجسته
شرفا: بزرگان
عاقبت: آخر هر چیز، انجام، انتها
عنان: جلو، افسار، لگام اسپ که سوار به دست می‌گیرد
عندلیب: بلبل
فنون: جمع فن یعنی صنعت هنر
فیض: برکت، بخشش
قصیده: نوعی از شعر مانند غزل که همهٔ ابیات آن با مصراع اول دارای یک قافیه بوده از غزل درازتر و مضمون آن واحد می‌باشد
کلبه: خانهٔ کوچک و فقیرانه
گلگون: زیبا، مثل گل
گمان: اندیشهٔ که دارای یقین نباشد، شک، تردید
گنجینه: جای گنج، خزانه
محرم: خویشاوند، آشنا، اهل خانه
محقر: خوار شده، حقیر، کوچک
مرهون: گرو نهاده، ممنون
مشورت: مشوره کردن، از نظر دیگران استفاده کردن
نایل: موفق، کامیاب

واژه‌های درس بیست و هشتم

کاهش: کم کردن، کاستن، ضد افزایش.
تقاضا: خواست، آرزو
مرگ سفید: به معنای مجازی هیرویین یعنی پودر سفید مرگ آور
کوکایین: نوعی از مادهٔ مخدر که از بتهٔ کوکا در امریکای لاتین ساخته می‌شود
معتاد: وابسته بودن به یک ماده یا دوا، وابسته‌گی جسمی و روانی به ماده‌یی
مختل: درهم و برهم، آسیب
انحطاط: سقوط، به پرتگاه رانده شدن
کانون: مرکز
نزاع: جنگ و جدل
طراوت: تازه‌گی، بشاش و پر درخشش.
توصیه: وصیت کردن
مسمومیت: زهری شدن، به سم یا زهر آلوده شدن
جرایم: جرم‌ها، خطاها و گناه‌ها
مسخ: تغییر و دگرگون شدن



فهرست منابع

۱. معاصرین سخنور، مولانا خال محمد خسته، چاپ دوم، پشاور، انجمن نشراتی دانش ۱۳۸۶ هـ ش.
۲. دستورزبان معاصردری، تألیف نسیم نگهت سعیدی، انتشارات پوهنځی ادبیات وعلوم بشری، چاپ مرکز مواد درسی، نشرات پوهنتون کابل، میزان۱۳۴۸
۳. کلیات صوفی عشقری، به اهتمام عبدالحمید وهاب زاده، ناشرعلوی، سال ۱۳۷۷
۴. تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپ مطبعهٔ دولتی، کابل- افغانستان سال ۱۳۶۶
۵. گزیدهٔ غزلیات شمس مولانا جلال الدین محمد بلخی به اهتمام محمد رضا شفیعی کدکنی، کابل، مطبعهٔ دولتی ۱۳۶۵
۶. دستورمعاصرزبان پارسی دری، تالیف پوهاند دوکتورمحمد حسین یمین، چاپ سوم، سنبله ۱۳۸۲ کابل- افغانستان.
۷. افغانستان درمسیرتاریخ، تالیف میرغلام محمد غبار، سال انتشار۱۳۸۶هـ ش. ، انتشارات خاور، کابل- افغانستان.
۸. اخلاق محسنی تألیف ملا حسین واغظ کاشفی، ناشرملک سراج الدین، کشمیری بازار لاهور.
۹. سفرنامهٔ ناصرخسرو قبادیانی بلخی، به کوشش دوکتور محمد دبیرسیاقی، چاپ انتشارات زوار، سال ۱۳۷۳خیابان انقلاب، تهران- ایران.
۱۰. مناجات نامهٔ خواجه عبدالله انصاری، مؤسسه انتشارات نگاه، باخطاطی داوود رواسانی، سال ۱۳۸۴ تهران- ایران.
۱۱. کلیات اقبال لاهوری، به کوشش اکبر بهداروند، چاپ انتشارات زوار، چاپ سوم سال ۱۳۸۶ تهران- ایران.
۱۲. کلیات مولانا اقبال لاهوری، به کوشش عبدالله اکبریان راد، انتشارات الهام، سال ۱۳۸۶هـ ش. تهران- ایران.
۱۳. مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری ورباعیات، باخطاطی محسن خرازی، چاپ پنجم، سال چاپ سال ۱۳۸۶هـ ش. ناشرانتشارات پاکتاب تهران- ایران.
۱۴. مبانی تربیت بدنی، رهنمای مربیان تربیت بدنی فعالیت‌های پرورشی دوره متوسط، ازنشرات وزارت آموزش وپرورش ج. ا. ایران، سال ۱۳۸۷هـ ش.
۱۵. دستورزبان دری، تألیف عبدالحبیب حمیدی، چاپ دوم، پشاور، انشارات الازهر، سال ۱۳۸۲هـ ش.
۱۶. دانشنامهٔ ادب فارسی، جلد سوم، به سرپرستی دکتورحسن انوشه، مؤسسه فرهنگی وانتشاراتی دانشنامه، تهران- ایران سال ۱۳۸۷هـ ش.
۱۷. فرهنگ دهخدا، تألیف علی اکبردهخدا، زیرنظردوکتورمحمد معیین، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲هـ ش.
۱۸. گلستان سعدی، به تصحیح وتحقیق محمد حسن شیرازی، تهران نشرکانون پیام محراب ۱۳۷۰هـ ش.
۱۹. دستورزبان فارسی، چاپ دوم، انتشارات عابد تألیف پرویزناتل خانلری ۱۳۵۲هـ ش.
۲۰. مثنوی معنوی ازجلال الدین محمد بلخی، به کوشش توفیق- هـ سجانی، تهران سال ۱۳۶۷هـ ش.
۲۱. بهارستان جامی به تصحیح دکتوراسمعیل حاکمی انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴هـ ش. تهران.
۲۲. فرهنگ عمید تألیف حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی ج. ا. ایران، تهران۱۳۶۳هـ ش.
۲۳. مروری برتاریخ ادبیات معاصردری، پوهاند عبدالقیوم قویم، کابل- افغانستان.
۲۴. تارنامه‌های سلوک، محمد رضا شفیعی کدکنی، نقد وتحلیل چند قصه ازحکیم سنایی غزنوی، چاپ ششم، تهران سال ۱۳۶۸هـ ش.